

ابوبکر از هر دو طرف قیسی‌النسب می‌باشد . (ص ۴۰ تخ و ۴۷ ج ۱ خیرات)

ام‌الخیر

هاجر - از محدثین و مشایخ سیوطی است .

ام‌داود

حبیبه یا فاطمه - بنوان ام‌خالد بربریه نگارش دادیم .

ام‌الدرداء

خیره - بنت ابوحدررد اسلمیه و زن ابوالدرداء عامر بن حارث سابق‌الذکر، از فضلا و عقلائی نسوان صحابیه بوده که احادیث

بسیاری از حضرت رسالت و شوهر مذکورش استماع و روایت نموده است .

(ص ۴۰ تخ و ۵۲۹ در مشور و ۴۷ ج ۱ خیرات)

ام‌الدرداء

هجمه - بنت حبیبی اوصاییه یا وصاییه ، زن دیگر ابوالدرداء

فوق بوده که او را بعد از رحلت حضرت رسالت تزویج کرده است .

او نیز محدثت عالم زاهد بود ، از سلمان و شوهر خود روایت نموده و پیوسته بنماز و

عبادت اشتغال داشت ، دوستدار مجالس علما بود ، شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در

دمشق اقامت مینمود ، هشتاد سال عمر کرد ، بعد از وفات شوهرش در دمشق در گذشته و در

باب‌الصغیر مدفون گردید . او را در مقابل هووی مذکور فوق ام‌الدرداء صغیره گویند .

(مدارك فوقا)

ام‌ذر

زن ابوذر غفاری سابق‌الذکر است

ام‌ذریح

عبدیه - از اصحاب حضرت علی ع بوده است ، آن حضرت روز

جمل مصحفی بچوان مسلم بن عبدالله نامی دادند که اهل جمل

را باحکاء و محتویات آن دعوت نماید پس ایشان دستهای مسلم را بریده و خودش را

کشتند و اه‌ذریح در این باب گفت :

یارب ان سلما اتاهم

للعذل والایمان قدوتاهم

فخضبوا عندهم ظباهم

فامرهم بسائغی لاتنهاهم

بمصحف ارسله مولاهم

الی کتاب الله لایخشاهم

و امهم واقضة لراهم

و بعضی این اشعار را با اندک تفاوتی بدور مسلم نسبت داده‌اند و نام ام‌ذریح بدست نیامد .

(ص ۶۲۶ ج ۱۵ عن نقل از ابن ابی‌الحدید)

همان ام‌الرداء هجیفة مذکور فوق است که بعضی تصحیفاً ام‌الرداء نوشته‌اند .

**ام‌الرداء**

زنلی بوده فصیح شاعر ، صاحب طبعی موزون از صحابیات نسوان .

**ام‌رعلة قشیریة**

روزی بعرض حضرت رسالت ص عرضه داشت : السلام عليك

یا رسول الله و رحمة الله و برکاته انا ذوات الخدور و محل ازر البعول و مریبات الاولاد و منهدات الامهاد و لاحظ لنا فی الجیش فعلنا شیاً یقر بنا الی الله عزوجل پس آن حضرت فرمود اگر شما زنان از ذکر خدا غافل نباشید و چشم خود را از دیدن نامحرم بیندید و طوری تکلم نکنید که مردی بیگانه صدای شما را بشنود مأجور و متاب خواهید بود .

ام‌رعلة بعد از رحلت آن حضرت حسنین ع را دربر گرفته و کوجه‌های مدینه را گردیده و اشک میریخته است و چون به در خانه حضرت فاطمه ع رسید این بیت را انشأ نمود:

یا دار فاطمة المعمور ساحتها هیجت لی حزنا حییت من دار

اسم و سال وفات ام‌رعلة بدست نیامد .

(ص ۴۱ تخ و ۱۰۳۵ ج ۲ ص و ۴۸ ج ۱ خیرات)

عدد - کنسانیه ، زن ابوبکر خلیفه ، دختر عامر بن عویمر بن

**ام‌رومان**

عبدشمس ، مادر عبدالرحمن و عایشه از قبیله بنی‌کنانه و از

محدثین و صحابیات نسوان بوده و دلماد بودن حضرت رسالت ص برای او سرافتی است بزرگ . در سال چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم و یا بعد از هشتم هجرت درگذشت و آن حضرت بر جنازه اش نماز خواند و رومان بضم اول است .

(ص ۴۸۱ ج ۱۳ عن و ۳۸ ج ۱ خیرات و غیره)

بنت کعب بن سعد بن مره بن لوی بن غالب که لقب جعراء یا

**ام‌ریطة**

خضراء یا خرق ، دمش ریطة یا ریطة یا خطیثه بوده و فقط در

مرصع ام‌ریطة نوشته است . بهر حال بسیار سفید و احمق و در حماقت ضرب‌اشتباه بود ، دوکی داشته بقدر یش ذراع که خود و کنیزانش از صبح تا ظهر با آن دو کپش و نخ ریسه و ریسمان تنیده و عصر یا زهم آن را باز میکردند و همه روزه این رویه احمقانه

معمول میداشتند و آیه شریفه نود و دویم **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ شُرُكُهَا نِزْمًا** نیز بموجب يك روایت باقری ع اشاره بهمین زن میباشد که نقض و برهم زدن عهد و پیمان را که در آیه قبلی نهی از آن شده تشبیه بکار احمقانه این زن کرده است . یا موافق قول بعضی لازم نیست که چنین زنی در خارج وجود داشته باشد و مقصود از آیه هم مجرد تمثیل و تشبیه نقض عهد بکار احمقانه زنی است که صفتش این چنین باشد .  
(مرصع ابن اثیر و اطلاعات متفرقه)

از اصحاب حضرت صادق ع بوده و روایتی هم از آن حضرت  
**ام سعید احمسیه** نموده است .

سعدونه یا سعدویه - بنت عصام حمیری از ادبای زنان اندلس  
**ام سعید** میباشد که در علم و فضل دارای مقامی عالی بود و قوه حافظه کامل داشت . گویند در باب تعال حضرت رسالت ص سؤالی از ادیبی کردند و چون آن ادیب بزیارت آن مشرف نشده و اطلاعی در این موضوع نداشت در جواب گفت :  
سعدونه نیز آیات ذیل را ضمیمه آن شعر نمود :

سألتم التمثال اذ لم اجد      لثلم فعل المصطفى من سبيل

فعلنی احظنی بتقبيليه      فی جنه الفردوس اسنی مقيل  
فی ظل طوبی ساکنا آمنة      اسقی باکواب من السبيل  
و امسح القلب به عله      یسکن ما جاش به من غلیل  
فطالما استشفی باطلال من      یهواه اهل الحب من کل جیل

دیگری بدست نیامد .

(ص ۲۱ تخ و ۵۳ در مشور و ۲۸ ج ۱ و ۶۵ ج ۲ خیرات)

شیرازیّه از اهل فضل و عتر و مؤلف جامع الکلیات است در سیر  
**ام سلمه بیگم** و سلوک و عرفان ، که در شیراز چاپ شده و زمان و مشخص  
دیگری بدست نیامد .  
(ص ۶۹ ج ۵ ذریعه)

۱- ام سلمه . کنیه یکی از دختران هر يك از حضرت امام حسین و امام سجاد و امام باقر \*

## ام سلمة

هند - بنت ابی امیة حذیفة بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم

قرشیة مخزومیة ، از کبار و اجلائی صحابه و ازواج حضرت

رسالت ص میباشد . او نخست زن ابوسلمة بن عبدالاسد مخزومی عمهزاده آن حضرت که مادرش بره دختر عبدالمطلب است بوده و چهار فرزند سلمه و عمر و دره و زینب نامی از وی داشته است و همانا ام سلمه گفتن او نیز بجهت همین فرزند اولی سلمه نام او بوده و بعد از وفات ابوسلمة در سال دوم یا ماه شوال سال چهارم هجرت بشرف از دواج حضرت رسالت ص مفتخر و بهر دو هجرت حبشه و مدینه موفق و سید و بیست و هشت یا هفتاد و هشت حدیث شریف از آن حضرت روایت کرده است .

جلالت و اخلاص او نسبت به حضرت امیر المؤمنین و صدیقه طهره و حسنین علیهم السلام مسلم و بمدلول بعضی از اخبار وارده بعد از جناب خدیجه افضل زوجات آن حضرت بوده و با عایشه در هنگام تصمیم محاربه حضرت علی ع مناظره کرده است . یکنعالم خود را نیز که درباره حضرت علی ع بد میگفته با نقل مناقب و روایت احادیث نبویة مشعر بر امامت آن حضرت از آن کردار ناهنجارش توبه داده و منصرف گردانید و در قدرت خلافت عثمان نیز نصایح مشفقانه بسیاری بدو کرده و در پدین کلامش گفت این حق مادری من بود که نسبت بتو ادا کردم و حق تو هم اطاعت کردن است .

بالا تر از همه در جلالت ام سلمه آنکه آیه تطهیر در خانه او نازل شد و از هنریت بودن او در جواب سؤالش از طرف حضرت رسالت ص مصدق و چنانچه بس مشهور است شهادت حضرت سیدالشهدا از طرف آن حضرت بدو اعلام گردید و تربت کربلا را بنو سپردند و خون شدن آن را علامت شهادت معین فرمودند . خود حضرت سیدالشهدا ع پیرو امام کاظم علیهم السلام است و دختر حضرت باقر ع نامش زینب بود و با خود سلمه مجهول اسم بوده و زینب دختری دیگر غیر او است . ام سلمه یکی دیگر از ثقات محدثین هم هست که ابن ابی عمیر بواسطه او از حضرت صادق ع روایت کرده است و او مادر مهاجر و یا محمد بن مهاجر بوده ینک او را ام مهاجر هم گویند .

(تفیح المقال ص ۴۷۰ ج ۱۳ ع ۱)

نیز در هنگام مسافرت عراق این چنین کرد ، ذخائر نبوت و ودایع امامت را بدو سپرد ، او نیز بعد از قضیه شهادت همه آنها را تسلیم حضرت امام سجّاد ع نمود .

بالجمله اخبار دیگر مشعر بر عظمت و جلالت ام سلمه بسیار است . بسال شصت و سیّم یا چهارم هجرت در هشتاد و چهار سالگی در مدینه عازم خلد برین گردید و در بقیع مدفون شد . بنا بر اول ، کلمه محبوبه = ۶۳ و بنا بر دویمی کلمه مهدیه = ۶۴ ماده تاریخ وفات بوده و او آخرین زنی است که از ازواج آن حضرت نایل بر رحمت الهی شده اند .

(مجمع الامثال در ضمن مثل هوکائی الزناد و تنقیح المقال وص ۱۰۳۶ ج ۲ س و ۴۹

ج ۱ خیرات و ۴۲ و ۵۶ تخ و غیره)

ام سلیم  
 ام سلیم  
 (اولی از اصحاب بوده و در روز احد نیز حاضر و مشکهای پر آب را حمل و نقل میکرده است و دویمی نیز کنیه شش تن

از نسوان صحابه بوده و موکول بکتاب مربوطه هستند .

ام سلیم  
 صاحبه الحصا - رجوع به ام غانم نمایند .

ام سنان  
 بنت چشمه - یا خیمه بن خرشیه مذحجیه ، از شعرای عرب ، موصوف به حسن ادب و در نظم و نثر قادر بود . لطافت معانی را با فصاحت

الفاظ توأم می داشت ، اشعار او که در مدح اهل بیت طهارت سروده و قبیلۀ خود بنی مذحج را بنصرت و یاری ایشان ترغیب و تحریص نموده برهان قاطع این مدعا میباشد .

گویند که وقتی مروان بن حاکم که از طرف معاویه والی مدینه بوده نوۀ پسر ام سنان را بدون گناه در زندان کرد و کوشش ام سنان مؤثر نشد بلکه جوایی درشت شنید و

سحر مرام استخلاص وی نزد معاویه رفت ، معاویه گفت شنیده ام که تو ما را فحش دشمنان را بر جنگ ما می شورانی ، ام سنان گفت اولاد عبد مناف دارای حلمی

نستند ، بعد از عفو و اغماض بصدد انتقام بر نمی آیند و تو در بیعت اجداد خود

این سنت سنه اولی از دیگران میباشی ، معاویه نیز تصدیق کرده و گفت پس این

اشعار تو که در حق عنی بن ایضاب گفته ای چگونه است ؟:

عذب الرقاد فمقلتی لا ترقد      واللیل یصدر بالهموم ویورد

یا آل مذحج لامقام فشمروا  
 هذا علی کالہلال تحفه  
 خیر الخلائق و ابن عم محمد  
 ما زال اذ شہر الحروب بسظفر  
 ان اعدو نال احمد یقصد  
 وسط السماء من الکواکب اسعد  
 ان یهدکم بانور منہ تہتدوا  
 والنصر فوق ثوائہ ما یفقد

گفت یا امیر المؤمنین اینها همه درست است و گمان دارم که تو در اخلاق فاضله تابع اجداد خود باشی پس یکی از حاضرین گفت این چگونه وقوع یابد و حال آنکه امستان گفته است :

اما هلکت اباالحسین فلم تزل  
 فاذهب علیک سلام ربک ما دعت  
 قد کنت بعد محمد خلفا کما  
 بالحق تعرف هادیا مهدیا  
 فوق النصوص حماسة قمربا  
 اوصی الیک بنا فکنت وصیا

امستان همه آنها را تصدیق کرده و گفت اگر حسن ظنی که بشما داریم عملی شود حظی وافر خواهید برد بخدا قسم یگانه سبب نفرت مسلمین از شما سعایت و بدگوئی این گونه اشخاص مفسد و مقنن میباشد بهتر آن است که ایشان را تنزیل رتبه کرده و بفضیلت ایشان توجهی فرمائید که نزد خدا مقرب بوده و محبتتان در قلوب مؤمنین جاگیر خواهد شد معاویه پرسید این جمله که میگوئی از ته دل و از روی عقیده است و یا محض ظاهر گوئی، امستان گفت خودت بهتر میدانی و از باطن ما آگاہ هستی که والله علی بن ابیطالب نزد ما محبوبتر از تو بود و تو هم محبوبتر از دیگران هستی . معاویه گفت پس دیگر از که محبوبتر هستم از مروان بن حکم و سعید بن عاص معاویه پرسید که من بچه سبب در نظر تو لایق این مقام هستم گفت بسبب کثرت حلم و عفو و اغماض . تا آنکه معاویه از حاجت او سؤال کرد گفت مروان در مدینه حکومت عادلانه نکرده و نوۀ مرا بی سابقۀ جرم و جنایت در زندان نموده است و حکم عادلانه را درخواست مینماید پس معاویه قول خود او را تصدیق نمود و تحقیقات دیگری نکرد و حکمی دایر باستخلاص نمودنش نگاشتند و پنج هزار درهم و یک مرکب بنوداده و بوطن و قبیله خودش عودت داد .

**ام شريك** بنت جابر - غفاری ، در اعیان الشیعة گوید از صحابه بوده و با  
رسالت ص بیعت کرده و بزعم بعضی از ازواج آن حضرت  
بوده است . در کنز العرفان گوید ام شريك بنت جابر بزعم بعضی ، موافق خبری سجادی  
از زنانی بوده که بعنوان هبه نفس بشرف ازدواج آن حضرت مقتخر بوده بشرحی که در  
مطلب سیّم تحت عنوان ام المؤمنین خواهد آمد .

(ص ۴۹۶ ج ۱۳ عن و باب نکاح کنز العرفان وغیره)

**ام شريك** غزیه - یا غزیه بنت دودان بن عمرو (عوف خا) بن عامر بن  
رواحه بن منقذ قرشیّه عامریه از محدّثین و اصحاب حضرت رسالت ص  
بلکه بزعم بعضی از ازواج آن حضرت بوده است . بقول دیگر از زنانی بوده که مانند  
ام شريك مذکور فوق بعنوان هبه بشرف ازدواج آن حضرت مقتخر بوده اند .

طبری نیز در اعلام الوری در مقام تعداد ازواج آن حضرت گوید : چهارمین ایشان  
ام شريك است که نفس خود را بدان حضرت هبه نمود و نامش غزیه دختر دودان بن  
عوف و پیش از آن حضرت نزد ابوالعکر بن سمی ازدی بوده و پسر شريك نامی از او  
داشته است . در خیرات حسان گوید : ام شريك غزیه درخواست کرد که داخل زوجات  
طهرات باشد ام بمقصود خود نایل نگردید و بهرحال ظاهر آن است که این ام شريك  
غیر از ام شريك مذکور فوق است .

(تفیح المقال و ص ۱۹۷ ج ۲ خیرات و ۴۲۹ خل)

**ام صالح** عباسه بنت فضل - زن ابن حنبل احمد سابق الذکر (متوفی بسال  
۳۳۱ هـ ق = ۹۴۱ م) و از محدّثین نسوان است که بسیار صالح بود ،  
پس سر صالح نه از شوهر مذکورش داشته که بتضوت اصفهان منصوب شد و با شوهر  
مذکورش به گمراهی موافقت میگذرانید . بعد از وفات او احمد میگوید که سی سال  
به یکدیگر بسر بردیم و در هیچ حرفی مین ه مخالفتی نشد .

(ص ۱۷۶ ج ۲ خیرات)

**ام عاصم** بنت عاصم - بن عمر بن خطاب زن عبدالعزیز بن مروان بن حکم و مادر عمر بن عبدالعزیز مشهور است بعدل و صلاح معروف و دارای اخلاق خوب بود ، بعد از وفات او خواهرش حفصه بنا عبدالعزیز تزویج کرد و چون اخلاقش مثل ام عاصم نبود کسان عبدالعزیز از وی بددل بودند و می گفتند: **ثیت حفصه من رجال ام عاصم** سپس همین جمله مثل جاری گردید یعنی کاش حفصه نیز از عرق خواهرش ام عاصم میبود ، (ص ۴۳ تاریخ و ۵۲ ج ۱ خیرات و مجمع الامثال)

**ام عاصم** - بنت ثابت بن ابی افلح و خواهر عاصم بن ثابت صحابی انصاری و زن مطلقه عمر بن خطاب بود ، یث پسر عاصم نهی از عمر داشته و نام اصلی او عاصید بوده است که بعد از قبول اسلام از طرف حضرت رسالت ص مبتدل به جمیله گردید . (ص ۵۱ ج ۱ خیرات)

**ام عبید** | اولی مجبور الاسم و مادر عبدالله بن مسعود صحابی معروف به ابن عبید ، شویعی نهی شفا خاتم بود ، هنگام ولادت حضرت رسالت ص نزد حضرت آمنه خاتون بوده و خوارق عادات و حالات عجیبه

**ام عبدالرحمن بن عوف**  
**ام عبدالرحمن بن محمد**

نورانید را که در آن حال بظهور آمده او نیز دیده است ، سیمی هم نهی حبیب و از محدثین قرن هشتم هجرت و از مشایخ اجازه صلاح الدین صفاتی بوده و در هفتصد و سی و سیه هجرت در گذشته است . (ص ۹۸ ج ۱ و ۱۱۳ ج ۲ خیرات و کشف الجاهل)

**ام عبدالله** دختر قاضی شمس الدین - عمر بن وجیه الدین سعد بن ابی انبرکات شامی حنبلی ، از مشایخ محدثین قرن هشتم هجرت میباشد که صحیح بخاری و مسند امام شافعی را از ابو عبیده زبیدی سمع خذ کرد ، صحیح بخاری را بارها درس گفته و مرجع استفاده جمعی از افاض وقت بوده است . دومرتبه به حج رفته و چپدر شوهر کرده و او را وزیر و ستانوز را نیز میباشند و در هفتصد و شانزدهم یا هفدهم هجرت در گذشت .

(ص ۱۲۹ ج ۲ کمز و ۲۳۹ در منور و ۵۵ ج ۲ خیرات)



ام عبدالله

عایشه بنت ابی بکر - بنوان ام المؤمنین خواهد آمد.

ام عبدالله

فاطمه بنت الحسن المجتبی ع - حرم مطهر حضرت سجاد ع و

والده معظمه حضرت باقر ع بوده و حضرت باقر اولین حسینی

میباشد که نسل سبطین ع در وی بهم پیوسته است ، چنانچه عبدالله محض ابن حسن مثنی

ابی الحسن المجتبی ع نخستین حسنی است که دارای این شرف میباشد . مادر فاطمه هم

اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر بوده و یکی از بنات طاهرات حضرت امام حسین ع نیز

کنیه ام عبدالله را داشته است . (ص ۵۸ تخ و ۱۵۴ ج ۱ خیرات)

ام عثمان

از محدثین و اصحاب حضرت رسالت ص و دختر سفیان یا بوسفیان

است و یکی از اصحاب حضرت صادق ع نیز اسم جویریده و کنیه

(ص ۴۲۹ نخل و ۴۹۷ ج ۱۳ عن)

ام عثمان داشته است .

ام عزالدین

بنت شیخ صدرالدین - اسعد بن عثمان بن اسعد، از مشاهیر محدثین

عامه میباشد که لقب ست الامناء داشت، از جد خود روایت حدیث

نموده و از مشیخ علم الدین برزالی استاد صلاح الدین صفدی بوده و در سال هفتصد تمام

هجرت در گذشته است . (ص ۵۱ ج ۲ خیرات)

ام عطیه

کنیه چند تن از نسوان اصحاب است .

ام عقبه

زن غسان بن جبهضم که از زیباترین زنان عصر خود و از حیث

اخلاق و صفات حمیده نیز اجمل و اکمل ایشان بود ، شوهرش

غسان نیز بزمین جهت هفتون و مجذوب او بوده است . در حین وفات خود با حسرت تمام

بروی نگرید و گریه میکرد و میگفت چند شعری بتو گفته و در آنها از چگونگی

رفتار تو که بعد از مرگ من معمول خواهی داشت سؤال کردم و سوگندت میدهم که

راست جواب بدهی ادعیه گفت بخدا سوگند که دروغت نخواهم گفت پس غسان این

اشعار را فرو خواند :

تَحْفَظْنِي مِنْ بَعْدِ مَوْتِي لِمَا قَد  
 ام تریدین ذا جمال و مال  
 ام عقبه گفت :

كَانَ مِنِّي مِنْ حَسَنِ خَلْقٍ وَصَحْبَةٍ  
 وَأَنَا فِي التَّرْبِيعِ هُنَّ سَجْنٌ وَغَرَبَةٌ  
 خَفْتَهُ يَا خَلِيلَ مِنْ أُمِّ عَقْبَةَ  
 وَ مَرَاثَ أَقْوَالِهَا وَ بَسْمِدَةَ  
 قد سمعنا اللذي تقول و ما قد  
 سوف ابكيك ما حبيت بشجو  
 غسان گفت :

أَنَا وَاللَّهِ وَائْتَقُ بِكَ لَكِن  
 بَعْدَ مَوْتِ الْأَزْوَاجِ يَا خَيْرَ مَنْ عَوَّ  
 رَبَّمَا خَفْتِ مِنْكَ عِنْدَ النَّسَاءِ  
 شَرَّ فِئْرَعِي حَقِّي بِحَسَنِ وِفَاءِ  
 أَنِّي قَدْ رَجَوْتُ أَنْ تَحْفَظَنِي الْعَهْدُ  
 فَكُونِي أَنْ رَمَتْ عِنْدَ رَجَائِي

تا آنکه غسان مرد و ام عقبه را از چندین جا خواستگاری نمودند در جواب گفت :

سَاحَفْتُ غَسَانَ عَلَيَّ بَعْدَ دَارِهِ  
 وَ أَنِّي لَفِي شُغْلٍ عَنِ النَّاسِ كُلِّهِمْ  
 وَ أَرَعَاهُ حَتَّى نَلْتَقِيَ يَوْمَ نَحْشَرِ  
 فَكَفُوا فَمَا مَثَلِي مِنَ النَّاسِ (بِمَنْ مَاتَ خَدَا) يَغْدِرُ  
 تَجَوَّلَ عَلَيَّ الْخَدِينُ مِنِّي فَتَكْثُرُ (فَتَهْمُرُ خَدَا)

تا آنکه مردم باصرارات خودشان افزودند، ام عقبه نیز بناچار قبول کرد، در شب زفاف، غسان را در خواب دید که این اشعار را میخواند :

غَدِرْتُ وَ لَمْ تَرَعِي لِبِعْلِكَ حَرَمَةَ  
 وَ لَمْ تَصْبِرِي حَوْلًا حَفَاطًا لِصَاحِبِ  
 وَ لَمْ تَعْرِفِي حَقًّا وَ لَمْ تَحْفَظِي عَهْدًا  
 حَلَقْتَ لَهُ يَوْمًا وَ لَمْ تَنْجِزِي وَعْدًا  
 غَدِرْتُ بِهِ لِمَا ثَوِي فِي ضَرْبِهِ  
 كَذَلِكَ يَنْسِي كُلُّ مَنْ سَكَنَ الْوَحْدًا

ام عقبه با وحشت بسیار از خواب بیدار شد بطوری که گویا غسان حاضر بود و در پیش رو  
 استفسار از سبب آن گفت غسان زندگی را برای من تیره و تار کرده و دیگر رغبتی در  
 فرح و سرورم نگذاشت که در خوابم آمد و این اشعار را خواند پس آنها را تکرار  
 کرده و میگریست و زنان نیز مشغولش میکردند تا آنکه ایشان را اشغال کرده و کاردی بدست  
 گرفت و خودش را ذبح نموده و فدای دوست خود گردید. اسم و زمان ام عقبه بدست نیامد.

(ص ۶۰ در منشور)

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف قریشه هاشمه، و الهه  
 معظمه حضرت علی بن ابیطالب ع و سه برادر و الاکبر آن سرور

ام عقیل

طالب و عقیل و جعفر میباشد که در مکه معظمه بقبول دین اسلام مفتخر گردید ، در حضور حضرت رسالت ص بمدینه منوره مهاجرت کرده وهم در آن ارض اقدس برحمت ایزدی نایل ودر بقیع مدفون شد . شعر معروف :

انت تکون ماجد نبیل      اذا تهب شمال بلبل

که در کتب ادبیه برای زیادتى کان مابین مبتدا و خیر شاهد است از او میباشد که در کودکی عقیل بهمین شعرش مشغول میساخته است .

(ص ۴۴ تخ و ۵۳ ج ۱ خیرات و اطلاعات مترقه)

بنت یوسف - نام تاجر اندلسی ، از ادبا و شعرای موضع وادی

العلی

الحجارة نامی از بلاد اندلس است که ادیب فصیح عاقل، دارای

حسن و جمال و ادب و کمال و طبعی سرشار ، با فصاحت و فطانت مشهور بوده و از او است که در مدح خاندانی گفته است :

كل ما یصدر عنكم حسن      و بعلیاكم تحلی الزمن  
نعطف العین علی منظوركم      و بذکراکم تلذالا ذن  
من یعیش دونکم فی عمره      فهوفی نیل الامانی یغبن

نیز به پیرمردی که عاشق وی بوده نوشته است :

الشیب لا ینجع فیہ الصبا      بحیلة فاسمع الی نصحی  
فلا تکن اجهل من فی الوری      بیبت فی الحب کما یضحی

در حدود سن یا نصدم یا اوائل قرن ششم هجرت در وادی الحجارة در گذشت .

(ص ۵۴ در متور و ۵۳ ج ۱ خیرات و ۱۰۳۶ ج ۲ س)

تقیه ارمنازیه - بنت ابوالفرج نعیث بن علی بن عبدالسلام سلمی

العلی

ارمنذری، زن حمدون معروف به فضل و مادر ابوالحسن تاج الدین

سعی بن حمدون میباشد که در علم و فضل و شعر و فصاحت شهرتی بسزا داشت ، وقتی در اسکندریه در زره خدمت سنی احمد سابق السذکر بود ، روزی مکتوبی را دید که سنی بدین مضمون نوشته است (در حجره ای که ساکن بودم پایم به میخی برخورد و

زخم شد و دخترک کوچک مقنعه خود را بیایم بست) پس تقیه بمجرد دیدن آن مکتوب  
بالبدیبه انشا نمود :

لو وجدت السبيل جدت بخدی      عوضاً عن خمار تلك الوليدة  
كيف لي ان اقبل اليوم رجلا      سلكت دهرها الطريق الحميدة

قصائد و قطعات فصیح و آیدار وی بسیار بوده و درشوال پانصد و هفتاد و نهم هجرت در هفتاد  
و چهار سالگی درگذشت .

پسرش تاج الدین مذکور نیز از ادبای وقت و از تلامذه سلفی فوق بود ، در نحو  
و علم قرائت دستی توانا داشت ، هر چه را که مینگاشته همت بر ضبط آن میگماشته است .  
خط خوب داشته و در صفر ششصد و سیّم هجرت درگذشت . *ارمنانه* بفتح الف و میم شهری  
است قدیم در پنج فرسخی حلب و یا از توابع شهر صور در ساحل بحر شام .  
(صد و ص ۱۰۳ ج ۱ کا و ۸۴ ج ۱ اخبارات و غیره)

زن شهید اول محمد بن مکی ، (متوفی بسال ۷۸۶ هـ ق = ذفو)

ام‌علی

عالمی بوده فاضل فقیه عابد متقی ، معروف به ام‌علی که شهید

بسیارش ستوده و مردمرا بمراجعه او در احکام دینیّه امر مینموده است و اسم و سن  
و قاتش بدست نیامد .

ام‌عمرو

تماضر - در باب اول (التب) بعنوان خنساء شاعره گذرش دادیم .

ام‌عمرو

سلیمی - معشوقه جحدر بن ماسک ، از شعرای عرب صدر ساره

ام‌عمرو

است . موقعی که حجج بن یوسف (متوفی بسال ۶۹۷ ق = صد)

امر بزنداناش کرد قصیده‌ای گفت و بوسینه بعضی از مسفرین بمهله که وین معشوقه‌اش

۱- ام‌عمرو - کنیه چند تن از سوان صحابه و هم کنیه جناب بن عمرو زن عتس بن عتس -

بوده است . از کثرت حماقتی که داشته خنساء را در دهان گدشته و بری یکه معده گفته .  
مردم سؤال می کرد که در دهان من چیست .

بوده بدو فرستاد که از آیات آن است :

و ایانا فذاک بنا تدانی

الیس اللیل یجمع ام عمرو

و یعنوها النهار کما علانی

نعم و اری الهلال کما تراه

(جامع الشواهد وغیره)

و در حرف نعم از کتاب مغنی مذکور است .

بنت ابراهیم بن اسحق حریری سابق الذکر، عالم فقیه فاضل، در

ام عیسی

فقه ماهر بوده و فتوی میداده و محل اعتماد اکابر بوده است .

بسال سیصد و بیست و هشتم هجرت در بغداد وفات یافته و نزد پدرش دفن شد .

(تاریخ بغداد وغیره)

صاحبة الحصاة - طبرسی در فصل سیم از باب دهم کتاب اعلام الموری

ام غانم

بسنده خود از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری قضیه‌ای نقل کرده

و از محتویاتش آنکه ابوهاشم گوید در حضور مبارک حضرت امام حسن عسکری ع بودم

که مردی یمنی جمیل جسم بلند بالا بعد از استیذان وارد شد و مورد اکرام آن حضرت

گردید، بعد از اذن در پهلوی من نشست . آن حضرت فرمود که این شخص از اولاد زن

اعرابیه صاحبة حصاتی (سنگ ریزه) است که پدران من بر آن مهر زده‌اند پس امر

به حضرت آن سنگ نمود ، آن شخص نیز سنگ کوچکی بیرون آورد که در یک طرف آن

جی صافی بود ، آن حضرت مهر مبارک خود را بر آن زد و جمله الحسن بن علی با خطی

روشن و خوانا بر آن نقش

ابوهاشم گوید از اسم وی استفسار نمودم گفت مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان

بن غانم بن ام غانم اعرابیة یمنیة صاحبة حصاتی که امیر المؤمنین ع بر آن مهر زده است .

پس آن شخص برخاست و رفت و در وقت رفتن میگفت : رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت

۱- ام عیسی - کنیه یکی از صحابیات نسوان و نیز کنیه دختر هادی خلیفه عباسی زین‌المون

یکی هم دختر عبدالله و از اصحاب امام صادق ع بوده است .

انه حمید مجید ذریه بعضها من بعض . شهادت میدهم که حق امامت تو مانند امامت حضرت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه طاهرین ع واجب و ثابت است ، حکمت و امامت بتو منتهی است ، همانا ولی الله هستی و کسی را در شناختن تو بیانه و عذری نمیباشد .

در اعلام الوری بعد از این همه ، از ابو عبدالله بن عیاش (احمد بن محمد بن عیاش صاحب کتاب مقتضب الاثر) نقل کرده که ابن صاحب الحصة ام غانم غیر از صاحب الحصة ام الندی حبابه بنت جعفر والیه اسدیہ است ، نیز غیر از صاحب الحصة ام سلیم قاریة الکتب میباشد که حضرت رسالت ص و حضرت امیرالمؤمنین ع بر سنگریزه ای که در دست داشتند مهر زده اند و زمان ام سلیم پیش از زمان ام غانم و ام الندی بوده و در پایان کلام خود گوید : صاحب الحصة سه تن بوده اند و از هر یکی از ایشان قضیه ای نقل شده که نقل آنها موجب اطاله است .

نگارنده گوید : ظاهر آن است که لفظ ام سلیم از سپهر قلم طبرسی وید کاتب نسخه است و الا صاحب الحصة قاریة الکتب کنیه ام اسلم داشتند و نیز بهمین عنوان بطور اجمال تذکرش دادیم و تحقیق زاید موقوف به تتبع و موکول بکتب مبسوطة مربوطه است .  
(اعلام الوری و تنقیح المقال وص ۴۸۷ ج ۱۳ و ۵ ج ۱۴ عن)

### ام الفتاوی

مصطفی بن شمس الدین بعنوان اختاری در باب نقب مذکور است .

### ام الفتی

مادر همان جوانی است که در محرابه جمس قرآن مجید را از

صرف حضرت علی ع بمیدان کزاز برده و دست راست او را

قطع نمودند ، پس قرآن را بدست حب گرفته و آن را نیز قطع کردند و در قرآن را

با سینه حفظ مینموده تا آنکه بشهادت رسید و مدرس گفت :

لاهم ان ملما دعاهم      يتلو كتاب الله لا يخشاهم

و امهم قائمة تراهم      تأمرهم بالقتل لا تنبأهم

قد خضبت من علق لعاهم

(ص ۵۶ ج ۱ خیرت و ۶۵ نخ)

فاطمه یا قریبه - بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر، از ازواج

### ام‌فروہ

غرت امام محمد باقر ع و مادر والا گهر عبدالله و حضرت امام

صادق ع و ملازم تقوی و حسن عمل بود . در عداد ثقات معدود و مادرش هم اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر است و هر يك از پدر و مادرش نوۀ ابوبکر بن ابی قحافه بوده و بهمین جهت امام صادق ع فرموده است وندانی ابوبکر مرتین یعنی من از دو جهت با ابوبکر پیوند دارم باری یکی از دختران حضرت صادق ع نیز کنیۀ ام‌فروہ داشته است .

(ص ۱۵۲ ج ۱ تحیرات و ۵۹ نخ و ۲ ج ۱۲ عن)

زینب - بنت عبدالله مأمون هقتمین خلیفۀ عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق =

### ام‌الفضل

قصیح - ریح) میباشد که در کمال و علم و ادب فادرة زمان بود و با

کمال میل و رغبت و اصرار تمام خود مأمون در حدود هشت سالگی حضرت امام محمد تقی ع بدان حضرت تزویج شده است و آن همه کارشکنی عباسیان و اهتمام تمام ایشان که در موقوف داشتن و برهم زدن این کار با وسائل مختلفه بکار میبردند بی اثر و بی نتیجه گردید .

قضیۀ امتحان آن حضرت (با سؤال حکم شرعی قتل صید در حال احرام) که

آخرین تدبیر ایشان در برهم زدن این کار بود و منقعل شدن قاضی القضاة یحیی بن اکثم که سائل آن مسئله بوده مشهور و در کتب مربوطه مذکور است .

(اطلاعات مشرقه)

لبابه - بنت حارث بن حزن بن بجیر هلالیه ، از اولاد عبدالله

### ام‌الفضل

بن هلال بن عامر بن صعصعه و زن عباس بن عبدالمطلب، خواهر

پدری و مادری حرم مطهر حضرت رسالت ص و از اصحاب آن حضرت بوده است .

گویند اول زنی میباشد که بعد از خدیجۀ کبری بشرف اسلام مشرف شد ، آن حضرت

بدیدن او میرفته و او بنام فضل و عبدالله و معبد و عبیدالله و قثم و عبدالرحمن و غیره

حندین بسر از عباس داشته است .

گویند زنی مثل شش پسر مذکور را تزاییده و چون دارای شش فرزند گردید در حق او گفتند :

ما ولدت نجیبة من فعل      کسنة من بطن ام الفضل  
اکرم بها من کهلة و کهل      عم النبی المصطفی ذی الفضل ص  
و خاتم الرسل و خیر الرسل

چون بزرگترین اولاد لبابه فضل بود اینک به ام الفضل و شوهرش عباس نیز به ابوالفضل مکنی گردیدند . عبدالله بن عباس را نیز که تربیت شده حضرت علی ع و صاحب تفسیر معروف به تفسیر ابن عباس است بمناسبت اینکه خلفای عباسیه از نسل وی بوده اند ابوالخلفا و ابن سید الناس هم نامند .

مخفی نماید ام الفضل را در مقابل خواهر دیگرش که او نیز لبابه نام داشت لبابه کبری و خواهرش را لبابه صغری گویند . اینکه بعضی نام پدر ام الفضل را حارث بن عبدالمطلب نوشته اند علاوه بر اشتباه تاریخی منافی تزویج او با عباسی است که در این صورت عمویش می باشد .  
(تقیح المقال وص ۵۴ ج ۱ و ۴۸ و ۱۰۵ ج ۳ خیرات)

ام الفقراء      رابعه - در باب اول (القاب) بعنوان ست الفقراء مذکور شد .

ام قتال      رفیقه یا قتیله - دختر نوفل بن اسد و موافق بعضی از تواریخ و سیر از مشاهیر دانشمندان زنان جاهلیت بوده است . از برادر

خود رقه شنیده بود که در آن اوقات بیغمبر آخر الزمان متولد خواهد شد و از نصیته پدر بزرگوارش بهاء نبوت لامع و سنای رسالت ساطع خواهد بود تا آنکه آن نور را در هنگام گردش در قبائل عرب ، در جبین جناب عبدالله بن عبدالمطلب مشاهده کرده و مقتون مواصلت گردید و آرزومند میبود که بلکه حامل آن نور مقدس شده و سعادت ابدی کونین را حیازت نموده باشد اینک در تعقیب همین مرام بدان جناب عرض جمال نمود و با وعد و نوید بسیاری از مال ، خواستار وصال گردید لکن تیر مدعی بهدفع نخورد و بدین مضمون جواب یأس شنید :

اما الحرام فائمات دونه      والحل لاجل فاستبینه



فکیف بالامر الذی تبغینہ (تنوینہ خدا) یحییٰ الکریم عرضه و دینه

برخی از اهل خبر این قضیه را به فاطمه شامه و بعضی دیگر به لیلی عدویه نسبت داده‌اند بدون اینکه این لیلی یا آن فاطمه را مقید بکنیه ام‌قتال داشته باشند .

از حبیب‌السیر نقل است که این خواهرش و تمنا از فاطمه خشمیه دختر مرّ (با تشدید) می‌باشد که نسبی عالی و جمال بی‌مثالی را دارا و علوم متنوعه را دانا و از کتب آسمانی معلومش شده بود که نور پاک خاتم‌الانبیا از صلب عبدالله بن عبدالمطلب بدنی خواهد آمد اینک روزی سر راه آن جناب را گرفته و گفت چه شود که مرا بخدمت و صحبت خود قبول کرده و صد شترکوه پیکر را هم از این راه مالک باشی ، آن جناب فرمود که حصول این کار موقوف باذن و اجازه پدر می‌باشد اما در همان شب جناب آمنه آن فیض را نایل و آن نور مقدس را حامل گردید ، روز دیگر باز فاطمه آن جناب را ملاقات کرد ولی آن نور را در جبین مبارکش ندید و بعد از استعلام مکشوف گردید که آمنه بدان موهبت عظمی نایل گردیده پس فاطمه بشدت مغموم و افسرده شد و بدان جناب اظهار داشت که من جویری آن نور و طالب آن سعادت بودم دیگر بعد از این مرا با تو کاری نیست قدکان ذاک مرة فالیوم لا .

گویند چون خبر ازدواج عبدالله و آمنه انتشار یافت دویست زن از رشک و مالالت مردند . در مجمع‌الامثال میدانی هم تحت عنوان مثل مشهور مذکور قدکان ذاک مرة فالیوم لا گویند نخستین کسی که این مثل را بزبان آورده فاطمه بنت مر خشمیه است که تمامی کت بهرا خوانده بود و هنگامی که عبدالمطلب با پسر خود عبدالله در مکه بمرام تزویج آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب بخانه وهب میرفتند فاطمه در عرض راه نور نبوت را در سیمای عبدالله مشاهده کرد و از هویت وی استفسار نمود و بعد از شناسائی خواستار وصنت گردید که در مقابل ، صد شتر هم بعبدالله ببخشد پس عبدالله سه مصرع اولی آن دو شعر مذکور فوق را فرو خواند و در حضور پدر رهسپار خانه وهب گردید ، عقد ازدواج بین او و آمنه منعقد شد و یک روز و شب نیز در آنجا توقف کرده و آمنه

حامل نور مقدّس گردید ، در اثنای مراجعت محض اینکه آن صد شتر را حیازت کرده باشد بفاطمه گفت که آیا در سر آن حرف معهود خود هستی یا نه فاطمه گفت : قد كان ذلك مرة فاليوم لا (این جمله بعد از آن ، مثل جاری و ساری شد در مورد اخبار ندامت از فوات امری استعمال نمایند) پس پرسید که از دیروز باین طرف چه کار کردی گفت پدرم ، آمنه بنت وهب را برای من تزویج کرد و نزد او بودم ، فاطمه گفت که من در روی تو نور نبوت را دیده و آرزو مند بودم که بلکه حامل آن نور بوده باشم لکن حکم تقدیر ازلی با تدبیر من موافقت نمود پس چند شعری در این موضوع خواند که حاجتی بنقل آنها نمیباشد و بجهت اهمیت مطلب از تکرار بعضی از عبارات قضیه اعتذار مینماید .  
در مجمع الامثال نیز راجع بکنیه ام قاتل داشتن فاطمه چیزی نگفته است .

(ناسخ التواریخ و مجمع الامثال وص ۲ ج ۱ خیرات وغیره)

بکسر قاف ، زنی میباشد از قبیله قزاره که زن مالک بن حذیفه

ام قرفه

بن بدر بود ، در خانه او پنجاه شمیر میآوردند که هر یکی

تعلق یکی از سواره های نامی داشته که همه آن پنجاه مرد از محارم وی بوده اند و بپمین جهت اعز من ام قرفه و امتع من ام قرفه از امثال دایره و سایر گردیده است .

(جمهرة الامثال و مجمع الامثال)

### ام الکرام

بنت معتصم - بن حماد (صمدحذا) صاحب و حکمران شهر مرین

ام الکرام

از بلاد اندلس بوده و از اکابر ادبای اندلس بشمر میرود . و فیهی

که هابین او و ادبای وقت بظهور آمده مشهور میباشد ، در عروض و فنون شعری یدی طولی داشته و نسوان عرب با وجود وی افتخار میکرده اند . بجوان بجمالی معروف

۱- ام الکرام - کنیه یکی از بنات طاهرات حضرت علی ع و یکی دیگر هم از نسوان

اصحاب : دیگری نیز از مشاهیر محدثین نسوان میباشد که زن ابن حجر عسقلانی است و نام هیچکدام بدست نیامد .  
(ص ۵۶ ج ۱ خیرات و ۱۰۳۷ ج ۲ س)

به سمسار عاشق شده بود و درحق او گوید :

یا معشر الناس الا تعجوا  
لولاہ لم ينزل بندرالدجی  
حبیبی بمن اهلواہ لوانہ  
منما جنتہ لوعة الحب  
من افقہ العلوی للترب  
فارقنی تابعہ قلبی

اسم و زمان و مشخص دیگری بدست نیامد .

(ص ۵۳ در منشور و ۱۰۳۷ ج ۲ ص)

بنت عبود - خواهر عمرو بن عبود معروف است که در ادب و

ام کلثوم

فصاحت و کیاست و ملاححت و عقل و کمال و حسن و جمال دارای

حظی وافر و در فتون شعری نیز توانا و قادر بود . برادرش عمرو در سال پنجم هجرت در غزوة خندق با جمعی از قریش بمحاربهٔ مسلمین رفته و مبارز طیبید ، عاقبت موافق شرحی که در کتب مربوطه نگارش یافته بدست حضرت علی بن ابیطالب ع عازم مقر ابدی خود گردید ، همینکه ام کلثوم مستحضر شد که بدست آن حضرت مقتول شد اصلاً جزع و فرج نکرده و گفت که بدست کفو کریم مرده است پس اشعاری چند انشانمود که از آنهاست:

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله  
تکن قاتله من لا یعاب به  
من هاشم فی ذراها وهی صاعده  
قوم ابی الله الا ان یكون لهم  
لکنت ابکی علیه آخر الابد  
من کان یدعی ابوه بیضه البلد  
الی السماء تمیت الناس بالحد  
مکارم الدین والدنیا باللدن

۱- ام کلثوم - کنیهٔ چند تن از نسوان صحابه بوده که یکی از ایشان دختر ابوبکر می باشد، نیز کنیهٔ یکی از بنات طاهرات حضرت رسالت ص و دوتن از بنات حضرت علی ع و یکی دیگر از بنات هر یک از حضرت حسین بن علی و علی بن الحسین ع و دوتن هم از بنات طاهرات حضرت موسی بن جعفر است که بقید کبری و صغری از همدیگر امتیاز یابند و نام اصلی هیچکدام بدست نیامد و شاید نام اصلی هم همین ام کلثوم باشد . نیز کنیهٔ دختر محمد بن عثمان سفیر دویم حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و کنیهٔ دختر عبدالله بن جعفر بن ابیطالب که مادرش حضرت زینب کبری و زوجهٔ هموزادهٔ من قاسم بن محمد بن جعفر بوده است . همچنین کنیهٔ جمعی وافر دیگر بوده و اینک چیزی از ایشان را تذکر خواهیم داد .

یا ام کلثوم ابکیه ولا تسدعی      بکاء معولة حری علی ولد

همین که اشعار او که مشعر بروفور عقل و حاکی از تمایل او بدین اسلامی بوده مسموع حضرت رسالت ص گردید ، روز فتح مکه بعد از احضار دعوت بدین مقدس فرمود و او نیز از ته دل اجابت کرده و میزیست تا در حال حیات آن حضرت درگذشت .  
(ص ۶۳ در مشور و منترقه)

بنت عقبه - بن معیط یا ابی معیط بن ابان بن ابی عمرو ذکوان بن  
ام کلثوم

امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشیه امویده ، زن عبدالرحمن بن عوف خواهر ولید بن عقبه و خواهر مادری عثمان بن عفان مادر هر دو از وی بنت کویز است از اصحاب حضرت رسالت ص و در مکه بشرف اسلام مشرف بوده و بدو قبند نماز خواننده است . در سال هفتم هجرت با پای پیاده بمدینه منوره مهاجرت کرد ، دو برادرش ولید و عمار باستناد صالحی که در حدیبیه منعقد و ضمناً مقرر بوده که مهاجرین مشرکین که از مکه نزد حضرت رسالت مهاجرت مینمایند بخودشان رد شو حضرت رفته و استرداد خواهر خودشان را درخواست کردند ، آن حضرت او را رد نکرده فرمود که این قرارداد متعلق به مردان است نه زنان و در این باب آیه نازل شد:  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ إِنَّهُ أَعْلَمُ  
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تُرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَنْ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَوَلَهُنَّ  
يُحِلُّونَ لَهُنَّ - الخ پس او را زید بن حارثه تزویج کرد .

علت عدم جریان این قرارداد در زنان آنستکه زن بعد از اسلام ، دیگر بشوهر کافر خود حلال نبوده و قهراً آزاد و منفصل میگردد . اصل نزول آیه شریفه پیش از ام کلثوم در حق سبیعه بنت حارث اسلمیه زن مسافر نمی بوده که بعد از انعقاد صلح حدیبیه اسلام آورده و نزد حضرت پیغمبر آمد ، شوهر مذکورش زن خود را مطالبه کرد ، پس بحکم خداوندی بشوهر سابق مشرکش رد نکرده و عمر تزویجش نمود . همچنین امیه بنت بشر زن ثابت بن دحداحه اسلام آورد ، نزد پیغمبر آمده و بد سهل بن حنیفه تزویج

شد و بشوهر مشرک خود ردّ نگردید.

بالجمله بعد از وقوع صلح حدیبیه مردانی را که از مشرکین اسلام آورده و ترد آن حضرت میآمدند بخودشان ردّ میکرد. ولی زنانشان را بحکم آیه شریفه، بعد از امتحان صحت و بی آلائش بودن ایمان ایشان یکسری دیگر تزویج نموده و بشوهر اولی مشرکش ردّ نمی کردند و فقط مهریه و نفقاتی را که برای زن مذکورش انفاق کرده بوده بدو میدادند و بسط زاید مطلب موکول بتفاسیر و کتب فقهیه و دیگر منابع مربوطه است.

(تنقیح المقال و ص ۸ ج ۱۴ عن وغیره)

بنت علی بن ابیطالب ع - در تنقیح المقال گوید: ام کلثوم کنیه زینب

ام کلثوم

صغری بنت امیر المؤمنین ع است که در کربلا خدمت برادرش

حضرت حسین ع و در مراجعت بشام و مدینه با حضرت سجّاد ع نیز بوده و بسیار فهیم و بلیغ و جلیل القدر میباشد. خطبه او که در مجلس ابن زیاد خوانده معروف و در کتب مربوطه مذکور و بنا بر مشهور همان است که عمر بن خطاب تزویجش کرده است انتہی. ظاهرش آنکه ام کلثوم بنت علی تنها يك نفر و همان است که در مسافرت کربلا و شام و مدینه بوده و بنا بر مشهور زوجه عمر بوده است. حتی در شرح حال زینب کبری نیز اصلاً کنیه ای برای او ننوشته (ام کلثوم یا غیره) و در قاموس الاعلام گوید حضرت علی ع دو دختر ام کلثوم نامی داشته (غیر از زینب کبری) یکی صغری که با عبدالله اصغر بن عقیل تزویج کرده و دیگری کبری که از فاطمه زهرا متولد و نخست با عمر بن خطاب و بعد از وفات عمر با عون بن جعفر طیار تزویج کرده

اعداً شیعه بچندین ام کلثوم قائل شده (که از متفردات او است) چنانچه در مناقب نقی نموده است که مسام بن عقیل، ام کلثوم دختر علی بن ابیطالب عم را تزویج کرد و دختر حمیده نامی از ایشان بوجود آمد پس گوید دختران حضرت ع که کنیه یا اسم آنها کمبود داشته اند مانند خود جبر و نفر میباشد؛ یکی ام کلثوم صغری بنت محمد بن عقیل بن ابیطالب است، دیگری ام کلثوم کبری

زوجهٔ عمر بن خطاب و مادرش فاطمهٔ زهرا میباشد ، زید بن عمر و رقیه بنت عمر نیز از وی بوجود آمدند و اخیراً بعد از وفات خواهرش زینب کبری زوجهٔ عموزاده اش عبدالله بن جعفر گردید و در حال حیات عبدالله پیش از سال پنجاه و چهارم هجرت وفات یافت .

سیسی نیز همان زوجهٔ مسلم بن عقیل بوده و ظاهراً او ام کلثوم و سطلی میباشد و برای هیچ یک از این سه ام کلثوم، نامی ذکر نکرده و ظاهراً آنکه همافا نام اصلیشان نیز همین ام کلثوم بوده است بلکه در ام کلثوم صغری تصریح کرده که نامش نیز ام کلثوم است . بعد از این جمله گوید : حضرت علی ع دختری داشته زینب صغری که کنیه اش ام کلثوم بوده و قبری هم که در قریهٔ راویه نامی که در سمت شرقی دمشق شام میباشد بدو منسوب است پس اگر این ام کلثوم زینب صغری همان ام کلثوم صغری مذکوره باشد دختر ام کلثوم نام آن حضرت سه نفر است و شاید غیر او باشد که چهار نفر خواهد شد و این چهار نفر غیر از حضرت زینب کبری است . بعد از این جمله گوید اما ام کلثوم بنت امیر المؤمنین ع که در کربلا در حضور حضرت حسین ع بوده و در مراجعت از کربلا خطابهای هم در کوفه خوانده معلوم نیست که کدام یک از ایشان است و هم‌مشن محتمل است انتہی کلامه ملخصاً و مترجماً .

نگارنده گوید : بنا بر آنکه وفات ام کلثوم کبری مذکور پیش از سال پنجاه و چهارم باشد (چنانچه از خود اعیان المشیقه نقل شد) و با در نظر گرفتن اینکه قضیهٔ کربلا در سال شصت و یک وقوع یافته این احتمال منحصر به غیر او میباشد . چون رشتهٔ گزاره به زینب کبری و زینب صغری منتہی و معرفت دو مزار مقدس زینبیه مصر و زینبیه شام محل توجه آنان بوده بلکه در مورد نذر و مانند آن محل ضرورت میباشد که با فرض آن محل نذر را در کدام یک از آنها باید معمول داشت ، اینک خلاصهٔ تحقیقی را که شیخ جعفر نقدی سابق الذکر در کتاب زینب الکبری نگاشته به برخی از محتویات نوشته‌های بعضی از اجلای دیگر بعد از اعتذار از اصحاب محض تبرک :

ایشان زینت بخش اوراق هینمایند :

حضرت زینب کبری ع بنت حضرت علی بن ابیطالب ع و فاطمه زهراء ع ، در پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم و یا در ماه شعبان سال ششم هجرت متولد و از طرف قرین الشرف حضرت رسالت ص به زینب موسوم گردید . در اسد الغابه ابن الاثیر از صحابه معلوم ، در مشیخه صدوق از رواة حدیثش دانسته و گوید هر آنچه از کلمات حضرت فاطمه را بچندین واسطه از اسمعیل بن مهران روایت می کنم اسماعیل هم با سه واسطه از زینب بنت امیر المؤمنین ع از فاطمه ع روایت مینماید . کنیه اش ام الحسن و ام کلثوم ، اوصاف و لقبش فاضله و کامله و موثقه و عارفه و عقیله یا عقیله بنی هاشم و عقیله طالبیین و عابدۀ آل علی و عاتمه غیر معلمه و صدیقه و غیر اینها و این لقب آخری را محض امتیاز از والدۀ معظمه اش که لقب صدیقه کبری داشته مقید به کلمۀ صغری نموده و صدیقه صغری گویند ، چنانچه اصل اسم و کنیه اش را نیز محض امتیاز از خواهر کبترش که متحد الاسم و الکنیه بوده اند مقید به کبری کرده و زینب کبری و ام کلثوم کبری گفته و خواهر مذکورش را زینب صغری و ام کلثوم صغری نامند .

زینب کبری بزرگترین دختران حضرت علی ع و فاطمه ع میباشد که در تحت تربیت پدر و مادر و جدّ امجد و دوبرادر ، دارای تمامی اخلاق فاضله ، در زهد و تقوی و فصاحت و بلاغت و وفور عقل و حسن تدبیر و سیاست و حیا و عفت و صبر و توکل و تسلیم و رضا و دیگر مراحل باطنیه انسانیّه تالی پدر و مادر بود .

خطب بلاغت مشحون آن مخدّره و جرأت و جسارتی که در منازل کربلا و مجلس یزید و ابن زیاد از آن خاتون معظمه به بروز آمده در اثبات فضائل و کمالات سامیه اش کافی است و بنظر حقیقت شریک این نهضت محیر العقول حسینی و رواج مرام مقدّس و خنمات دینیّه متنوعه آن حضرت میباشد . یحیی مازنی قسم میخورد که سالیان دراز در جوار حضرت علی و دخترش زینب کبری بودم و در این مدت متمادی اصلاً قامت آن مخدّره را ندیدم و صوت و صدای او را نشنیدم . هر وقتی که اراده زیارت قبر مطهر جدّس حضرت رسالت ص را داشت در دل شب از خانه بیرون می شد ، حضرت علی ع

در پیش و دو برادرش در راست و چپ وی بودند و در موقع نزدیکی قبر مطهر حضرت علی ع سبقت گرفته و قندیلها را خاموش میکرد و در جواب استفسار امام حسن ع از سبب آن، آن فرمودی میترسم که نظر بیگانه بقامت خواهرت افتد . عادت حضرت حسین ع نیز آن بوده است که هنگام ورود آن منخدره محض از راه تعظیم و اکرام برمیخاست و وی را بجای خودش می نشاند .

### مسافرتهای زینب کبری

سفر اول : از مدینه بکوفه در حضور مبارك والد معظم و چند برادر والا کبر با آوردی بزرگ با عظمت ، در نهایت عزت و غایت و قدر و سکنه و جلال، زینب پرچم خلافت برادرش جناب محمد بن حنفیه یدق دار ، شوهرش عبدالله و دیگر فرزندان جعفر طیار و اولاد عقیل و دیگر جوانان بنی هاشم و خدام و حشم و رؤسای قبائل همراهش بوده اند .

سفر دوم : از کوفه بمدینه بعد از صلح امام حسن ع و معاویه . این سفر بر در کمال جلال و فخامت بوده بلکه بقول بعضی از اجله کمتر از اولی نبوده است .

سفر سیم : از مدینه بکربلا با اذن شوهرش جناب عبدالله بن جعفر طیار ، در موکب همایونی حسینی ع ، باز با نهایت و قدر و حشمت و عزت و جلال، در کجاوهای مزین با حریر و دیبا که غلامان و کنیزان و اصحاب حسینی در تحت امر او و برادران و برادرزادگان و بنی اعمام و دیگر جوانان بنی هاشم در دورش جمع ، با اختصاص حضرت ابوالفضل عباس بن علی ع حامل لوای حسینی که در پس بنی و رشیت مقامات ماسخه آن عقیده بنی هاشم همه گونه وظائف جانشینی را معمور میدادند است .

سفر چهارم : از کربلا بکوفه و شام ، بعد از وقوعه جاسوز کربلا که بر خلاف مسافرتهای سه گانه اولی با بدن مرتعش ، حشم گریبان و دل برین و شکسته و قلب نالان و خسته ، تحت اسارت اشقی ، در دورش ازین طرف احضار و از آن و بنییمان ناله گران ، از طرف دیگر شمر و خولی و حرمله و سنان و دیگر کسان و ذرت گران خباطتوران



از کسانی که ذره‌ای از رحم و انصاف و مروت در دلشان راهی نبود، تا آنجا که عیبتوانسته‌اند از انواع آزار و شکنجه فروگذاری نمی‌کرده‌اند حتی در جائی که گریه، آن مخدرات را گلوگیر می‌نمود یا ضرب تازیانه‌شان اسکت می‌کردند.

با این همه شدائد طاقت‌فرسا، باز با تمام متانت و قوت قلب و شهامت، همه‌گونه وظائف لازمه کفالت عیال و اطفال و خانواده رسالت ص را معمول میداشته‌است. نگارنده گوید شرح و بسط وقایع جان‌گداز این مسافرت در این مختصرات از عهده قلم و رقم خارج و بهتر، موکول داشتن بکتاب اخبار و سیر مبسوطة مربوطه می‌باشد و بالا جمال :

لو انهم امروا بالبخس ما صنعوا فوق اللذی صنعوا یا بئس ما عملوا

سفر پنجم : از مدینه بمصر چنانچه علامه نسایب عیدلی گفته‌است و پیش از نقل این قضیه تذکر میدهیم که در کلمات اکثر ارباب سیر اثری از این سفر نبوده و مابین اینکه آن خاتون معظمه هنگام مراجعت از کربلا در دمشق شام، یا حوالی آن، یا در دیهلی از دیهات آن، یا مدتی بعد از ورود مدینه در همان ارض اقدس وفات یافته، یا بواسطه مجاعه عمومی در مدینه، بمصاحبت شوهرش عبدالله بن جعفر باز بشام برگشته و در آنجا وفات یافته بچندین عمیده بوده و لکن هیچ‌یک از این اقوال مستند بمدرک معتمدی نیست و بالخصوص وفات در مدینه دیگر واضح البطلان می‌باشد.

پرواضح است که اگر رائجة صحتی و احتمال ضعیفی بودی اثری برای مدفن شریف آن مخدّره باقی می‌ماند چنانچه از کسانی که ادنی مناسبتی باین خانواده جلیله دارند. همچنین است قول بمراجعت از مدینه بشام که در هیچ‌کدام از کتب انساب و سیر ذکری از آن نیست، کینی و صدوق و مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب و ابن خوس و علامه حلی و علی بن عیسی اربلی و مجلسی و نظائر ایشان از امامیه و همچنین ابن جوزی و ابن صباغ مالکی و ابن طلحة شافعی و حافظ گنجی و محب طبری و دیگر اکابر عمده‌ای است که در تاریخ خانواده عصمت تألیفات متنوعه دارند اصلاً از آن قلم‌ها رجعت شده و مجاعه مدینه نامی نبرده و با آن همه قرب زمان که البته اخیر

و ابصر بوقوع قضایا بوده اند تصریحاً و تلویحاً توجیهی بدین موضوع نکرده اند. بالخصوص علامه مجلسی که کتابخانه اش جامع ترین کتابخانه ها بوده و در کثرت احاطه با اخبار و آثار اهل بیت طهارت تخصصی بسزا و تبهری بی متنا داشته است.

پس از آنکه این مطلب خاطر نشان گردید گوئیم علامه نسابه سید یحیی بن حسن عبیدلی سابق الذکر در کتاب اخبار الزینبات گوید بعد از آنکه زینب کبری از اسارت بنی امیه خلاص شد و بمدینه آمد مردم را بر علیه یزید تحریر می کرد پس عمرو بن سعید اشجق که والی وقت بوده از خلل اساس خلافت اندیشناک شده و صورت قضیه را به یزید بنگاشت و جواباً مأمور بمفترق ساختن آن مخدّره از اهالی مدینه گردید اینک والی درخواست نمود که از مدینه بیرون شود بهر جائی که موافق میل و اراده خودش باشد برود آن مخدّره صریحاً امتناع کرد که اگر هم خونها ریخته شود از مدینه بیرون نرود تا آنکه بالاخره در اثر بعضی از حرفهای بیغرضانه و مصلحت آمیز و ملاطفت انگیز دختر عموی زینب بنت عقیل و دیگر زنان بنی هاشم بخروج از مدینه راضی شد و مصر را بیازد دیگر ترجیح داد، حضرت سکینه و فاطمه بنتاالحسین ع در حضور مبارکش رهسپار مصر شدند، در حین ورود، مسلمة بن مخلد انصاری که والی مصر بوده با جماعتی استقبالش کرد و بفاصله یازده ماه و پانزده روز در روز یکشنبه پانزدهم رجب شصت و دویم هجرت وفات یافت و در موضع حمراء القصوی نامی از قسطنطین مصر مدفون گردید، در همان روز وفات و روز آخر سال وفات، قرّاء و فقها و تمامی اهل مصر جمع شدند، مراسم بزرگی ترتیب داده و بیعه گون و وظائف عزاداری قیام نمودند و این رسم را همه ساله خلفا عن سلف معمول می داشتند بلکه در هر سال از اول رجب شروع کرده و در شب نیمه آن ختم می نمودند.

مخفی نه اند که ناشر کتاب اخبار زینبات عبیدلی موافقت او در مسئله دفن حضرت زینب ع را خاندان مذکور افتاد از تاریخ کبیر ابن عساکر دمشقی و رساله زینبیه ابن طولون دمشقی نیز نقل کرده و شیخ جعفر نقدی سابق الذکر نیز پس از آنکه مراتب مذکوره را

در کتاب زینب الکبری نام خود از کتاب اخبار زینبات عبیدلی نقل کرده گوید شعرانی در ص ۲۳ جلد اول لواقح الانوار و شبلنجی در ص ۱۶۶ نورالابصار و شیخ محمد صبان در ص ۱۹۶ کتاب اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار و شبراوی در ص ۹۳ کتاب اتحاف و شیخ حسن عدوی در ص ۱۰ مشارق الانوار بنقل از انوارالقدسیه شعرانی و طبقات علامه مناوی و رساله زینبیه سیوطی در همین مسئله دفن حضرت زینب کبری ع با عبیدلی موافقت دارند. در قاموس الاعلام نیز گوید تربت زینب بنت علی ع در مصر زیارتگاه است و غرض اصلی از این جمله تعیین تاریخ ولادت و وفات و مدفن مبارک حضرت زینب کبری سلام الله علیها میباشد و بس که محل تردید بوده و بالخصوص مدفن مبارک که زیاده از حد محل شبهه بوده و اغلب اکابر زینبیه شام را منسوب بهمین خاتون معظمه دارند.

چنانچه روشن شد این زینبیه منسوبه بدان خاتون معظمه مدرکی از تواریخ ندارد بلکه اصل رفتن آن مخدّره از مدینه بشام (با آن همه شدائدی که در آن شهر شامت فرجام بخانواده حضرت فخرالانام در پیش چشم آن خاتون عالی مقام رسیده بحدّی که در نظر حقیقت و بمدلول بعضی از آثار وارده شدیدتر از مصائب جانسوز روز عاشورا بوده است) بسیار مستبعد است و قحط و مجاعه مدینه نیز (که بعقیده بعضی سبب رفتن شام بوده) بر تقدیر صحت باز سبب رفتن شام نمیشد. منتها در صورتی که ضرورت و تکلیف شرعی دینی مقتضی خروج از مدینه باشد لازم ندارد که بشهر شام برود تا چه رسد باینکه اصل مجاعه مدینه مدرک تاریخی معتمدی ندارد.

در این اواخر مسموع افتاد که در موقع تعمیر و ترمیم این زینبیه شام، سنگ مزاری بدست آمده که بمدلول آن، این زینبیه، متعلق بحضرت ام کلثوم زینب صغری (خواهر کبتر والا گهر حضرت زینب کبری) بوده و در قرون اخیره اشتباه اسمی شده است. گویا منشأ این اشتباه نیز معروف بزینب نبودن این مخدّره میباشد که تنها شیرتش بام کلثوم بوده و در نظر عامه، دختر زینب نام حضرت علی ع منحصر بزینب کبری میباشد که این مزار معروف به زینبیه را هم بدو متعلق گرفته اند. بهر صورت این قضیه نیز در نظر

این نگارنده بمرحله ثبوت نرسیده و محتاج بتتبع و تحقیقات عمیقہ میباشد و الله العالم .  
(کتاب زینب الکبری شیخ جعفر نقدی نقل از کتاب اخبار زینبات عیدلی وغیره)

بنت النبی ص - دختر سیمی حضرت رسالت ص میباشد که بعد از

ام کلثوم

وفات خواهرش جناب رقیه در سال سیم هجرت به عثمان بن

عفان تزویج شد و در سال نهم هجرت وفات یافت . ذوالنورین گفتن عثمان بپسین جهت

شرافت ازدواج دو دختر والا کهر آن حضرت میباشد . زینب، بزرگترین بنات رسالت ص

بخواهرزاده خدیجه کبری ابوالعاص بن ربیع تزویج شد و حضرت فاطمه زهراء ع که

سنّاً کوچکترین بنات رسالت ص و از حیث عقل و فضل و کمال و کیاست و فراست و اخلاق

انسانیه افضل ایشان بلکه اکمل نسوان عالمیان بوده بشرف ازدواج حضرت امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب ع مشرف گردید و همه این چهار دختر از جناب خدیجه کبری که اول

و افضل ازواج رسالت ص بوده بوجود آمده و همه شان اسلام را درک و مهاجرت کرده اند .

بعضی از اهل سیر دختر حضرت رسالت را منحصر بحضرت صدیقه طهره و برخی

دیگر منحصر بدان مخدّره و زینب دانسته و دیگرانرا زینب آن حضرت دانند و تحقیق

حال موکول بکتب مبسوطه است . قام ام کلثوم بنوشته خزینة الاصفی آمده و موافق مسعودی

از بعض معاصرین ، آمنه بوده است و رجوع به ام المؤمنین خدیجه نیز نمیند .

(ص ۴۹ و ۵۹ تخ و ۲۱ ج ۱۴ عن وغیره)

هند - دختر عبدالله بن عمر و زن یزید بن معاویه و همین است

ام کلثوم

که موقع ورود خبر شهادت حضرت حسین بن علی ع و در بعض

مواقع دیگر با شوهرش پر خاش کرده و استیغاث نموده است بشرحی که در کتب مبسوطه

(ص ۵۰ تخ و ۵۸ ج ۱ خیرات)

نگارش داده اند .

لیلی - حرم مطهر حضرت حسین بن علی ع میباشد که بده صبیتر

ام لیلی

لیلی مشهور، دختر مرثد بن مسعود ثقفی و زوجه ابهره بن عمرو بن مسعود

ثقفی و والده معظمه حضرت عی بن الحسین معروف بدعی اکبر است که روز شنبه پیش از سیر

افراد بنی هاشم جان عزیز خود را فدای دین مقدس اسلامی نمود . السلام عليك يا اول قتيل من سلاله ابراهيم الخليل .

در اعلام الوری و دیگر کتب معتمده گویند همین علی که قتل روز عاشورا و مادرش لیلی میباشد باصغر موصوف بوده و مردم اشتباهاً او را علی اکبر نامند و اما اکبر، وصف حضرت امام سجاد علی بن الحسین ع بوده و علی اکبر عبارت از آن وجود مقدس است . اما آنکه روز عاشورا در آغوش پدر با تیر خصم بدگهر بدرجه شهادت رسید اصلاً علی نبوده بلکه نام نامیش عبدالله بوده و اشتباهاً بد علی اصغر شهرت یافته است .  
(اعلام الوری و تنقیح المقال وغیره)

لیلی - عامریه معشوقه قیس بن ملوح عامری میباشد که مختصری

#### امم مالك

از شرح حال او ضمن شرح حال عاشق مذکورش تحت عنوان

مجنون عامری نگارش یافته و اینجا نیز بطور خلاصه گوئیم : لیلی عامریه دختر مهدی بن سعد عامری از قبیله بنی عامر بن صعصعه و کنیه اش موافق آنچه از بعض اشعار عاشق مذکورش درمیآید امم مالك و امم عمر است .

این عاشق و معشوق دارای امتیاز مخصوصی بوده و زبازرد و ضرب المثل شده اند، اکابر شعرای نامی داستان ایشان را باسالیب متنوعه بنظم آورده و حکیم نظامی که در نظم مصالب عالیّه حکمت نسبت بد دیگران سمت رب النوعی دارد يك كتاب از خمسّه خود را بدیشان تخصیص داده است . منظومه لیلی و مجنون مکتبی شیرازی هم دارای امتیازی مخصوص و غیر اینها بسیار و در دسترس عموم میباشد . بعضی از اشعار خود لیلی تحت عنوان مجنون عامری نگارش یافته و نیز بدو منسوب است :

توعسدي قومي بقتلي و قتلسه      فقلت اقتلوني و اتركوه من الذنب

ولا تبتغوه بعد قتلي ذلّة      كفاه اللذي يلقاه من سورة الحب

بعضی از اشعارش نیز در دیوان عربی چایی معروف بدیوان مجنون مذکور است . وفات مجنون در سن هفت و پنجاه یا هشتم یا هشتم هجرت واقع شد و بمدلول بعضی از اشعار مجنون ، وفات لیلی پیش از او بوده است . مجنون بر سر قبرش آمده و این شعر را :

ارادوا لیخضوا قبر هاجن محیبا و طیب لراب القبر دل علی القبر

خواننده و مکرر نموده و در همانجا جان داده است . صحت و وقوع خارجی این قضیه مجنون و لیلی و یا افسانه و داستان عرفانی بودن آن را با بعضی از مزایای دیگر تحت عنوان مجنون عامری نگارش داده ایم و رجوع بدانجا نمایند و درکنیه ام معمر داشتن لیلی نیز رجوع بهمین عنوان ام معمر نمایند .

ناگفته نماند که این لیلی عامریه غیر از لیلی اخیلیه بنت عبدالله معشوقه توبه بن حمیر خفاجی (متوفی هشتادم هجرت) میباشد . این لیلی بسیار جمیله و فصیحه و از مشاهیر شعرای عرب عصر اسلامی اموی ، حافظ اشعار و انساب و وقایع عرب بود . توبه مذکور که از قبیله خود لیلی و بسیار با عفت و فتوت و فصیح و شجاع و سخی بوده و با فتی الغتیان شهرت داشته معاشقه ورزیده و اشعار بسیاری در حق یکدیگر گفته اند ، و لسی اخیراً لیلی را پدرش بکسی دیگر تزویج نمود ، اینک توبه خودداری نکرد ، دیوانهوار با دل زار و عشقی سرشار بکوی یار مرارده داشته و گاهی با ملاقات وی آرامش مییافته اینک با معاشقه وی معروف میباشد و تمامی عمر خود را با افسوس و حسرت میگذراند تا بسال هشتادم هجرت در یکی از محاربات عرب مقتول و لیلی بیش از اندازه متألم و محزون شد و در تمامی عمر بسیاری که بعد از توبه داشته قرین آه و ناله بود و ترک زینت می نمود و هراثی بسیاری در حق وی سرود که از آن جمله است :

کم هائف لك من باک و باکیه یاتوب للضیف اذتعی و لتجار

از فخریات لیلی اخیلیه میباشد که در مقام مباحث با قبیله خود گفته است :

تبکی الرماح اذا فقدن اکفنا جزعا و تعرفنا الرفاق بحورا

و لنحن اوفق فی صدورنا لکم منکم اذا بکر الصراخ بکورا

لیلی اشعار بسیاری در حق حجاج بن یوسف تنفی گفته است و از این بیت قصه نندی مییست

که توبه در حق معشوقه اش لیلی اخیلیه گفته است :

وکنت اذا ماجنت لیلی تبرقت فقدرنا بنی منها الغداة سفورها

بسیاری از اشعار توبه و لیلی در اغنی ابو الفرج اصفهانی و تزیین الاسواق مدکی و

دیگر کتب مربوطه مذکور و اغلب اوقات اشعار این دو لیلی عامریه و اخیلیه و دو عاشقشان قیس معنون و توبه بواسطه معاصر بودن و مناسبات جلیه دیگر مشتبه بهم دیگر و محل شبهه ارباب سیر میباشد .

(ص ۱۳۷ شاعرات العرب و ص ۱۶۷۸ ج ۳ و ۴۰۵۹ ج ۶ س و غیره)

بنت براء - بن معروف در اصطلاح رجالی خاصه و عامه از اصحاب

امام بشر

و محدثین است .

دختر تاج الدین - ابوالفضل یحیی بن مجدالدین ابوالمعالی محمد،

امام محمد

از اساتید علم حدیث و به ستائش نوزاد ملقب است . از ابن عساکر

نسبیه و جمعی دیگر از اکابر مشایخ وقت اجازه داشت، مدتی بتدریس حدیث پرداخت، دو مرتبه حج کرده و دائماً ملازم خیرات بود . در آخر عمر سودا بروی غالب و ذهن او مشوش شد تا در شوال هفتصد و پانزدهم هجرت در هفتاد و شش سالگی درگذشت .

(ص ۵۶ ج ۲ خیرات حسان)

زینب - بنت خزیمه بن حارث بن عبدالله بن عمر بن عبدمناف

امام المساکین

بن هلال بن عامر بن صعصعه انصاریه هلالیه ، از ازواج محترمه

حضرت رسالت ص میباشد . پس از آنکه شوهر اویش عبدالله بن جحش یا عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و یا طفیل بن حارث در احد شهید شد بشرف ازدواج آن حضرت مقتخر و بقاصله دو یا سه یا چند ماهی در اقول ربیع الاول سال چهارم هجرت درسی سالگی برحمت ایزدی نایل آمد و خود آن حضرت بر جنازه اش نماز خواند و در بقیع مدفونش ساختند . از کثرت رحم و اطعام و انعام و صدقه مساکین و فقرا بکنیه ام المساکین شهرت

۱ - ام محمد - در اصطلاح رجال و تراجم کنیه حضرت صدیقه طاهره ع (چنانچه در

خزینة الاصفیا گفته) و زوجه حضرت امام موسی بن جعفر و بسیاری از اصحاب و محدثین و عرفا و ادبای نسوان میباشد و شرح حال ایشان موقوف بکتب مربوطه است .

داشت ، بقول بعضی زینب یکی از چند زن موهوبه النفس میباشد که در مطلب سیم تحت عنوان ام المؤمنین تذکر داده شده است .

(تنقیح المقال و اعلام الوری و ج ۱ و ۲ ج ۲ خیرات و ج ۲۴۴۷ ج ۴ س ۲۴۲ در مشور و تفاسیر متفرقه)

بنت امی رهم - انیس بن مطلب و دختر خاله ابوبکر خلیفه میباشد

ام مسطح

که پسر مسطح نامی از شوهرش ائاثه بن عباد داشته و بدان جهت

به ام مسطح مکتبی شده و او دین اسلام را قبول کرده است .

از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل است هنگامی که حضرت علی بخلافت

ابوبکر بیعت نکرد و این مطلب با ابوبکر و عمر بسیار گران آمد ، ام مسطح نزد قبر

مطهر حضرت رسالت ص ایستاده و آن حضرت را مخاطب داشته و گفت :

قد کان بعدك انبياء و هتبه

لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب

انا فقدناك فقد الارض و ابنها

واختل قومك فاشهدهم ولاقب

(ص ۲۹۸ ج ۱۴ اعیان الشیعه)

عائکه - خزاعید بنت خالد خزاعی ، از هت هیر محدثین و صحابه

ام معبد

حضرت رسالت ص میباشد . آن حضرت هنگامه مهاجرت از مکه

در موضع قدید نامی در قریب مکه در خانه ام معبد نزول فرمود ، او هم میش لاغری داشته

که اصلاً شیر و روغنی عاید نبود بلکه از کثرت لاغری و ناتوانی بچراگه بردنش نیز

ممکن نمیشد ، آن حضرت با دست مبارکه خودش شیر زبیدی از آن دو سید ، ام معبد گوید

همان میش تا زمان خلافت عمر زنده بود ، وقتی خشتاش می شد وید اینکه حیوان است سف

و گیاهی نداشتند با وجود این ، هر صبح و شه از شیر آن میش بهره بردند و آنکه

ابو معبد عبدالله بن عکیم شوهر ام معبد از اص قضیه و اوصاف آن کسی که این قضیه از

برکت دست او بظهور آمده مستحضر گردید و قسم ید نمود که این کس همان است که از

قریش ظهور کرده و اگر او را میدیدند تبع وی میگرددند . عقبه الامر زن و شوهر هر دو

بشرف اسلام مشرف و در سنک اصحاب منسب گردیدند .

(ص ۵۰ تیخ و ۴۳۰ نحر و ۵۹ ج ۱ خیرات و ۴۳ - لغت نسبه)



## ام‌معمّر

لبنی - (بروزن پشتی) بنت حباب کلبی معشوقه قیس بن ذریح  
 برادر رضاعی حضرت امام حسین ع میباشد که عاقبت قیس بوساطت  
 آن حضرت بازدواج لبنی نایل آمد و مدتی با وصال وی متمتع بود ولی اخیراً باصرار  
 پدرش ذریح باکراحت خاطر طلاقش داده و مبتلای مصائب فراقش گردید و چنانچه در  
 خیرات حسان علاوه بر این جمله گوید مجنون عامری در اشعار خود (اگر آنها را از  
 مجنون بدانیم) معشوقه خود لیلی عامریه را نیز بکنیه ام‌معمّر علاوه بر کنیه ام‌مالک ،  
 مذکور میدارد . نگارنده گوید ظنّ قوی میرود اشعاری که گوینده آنها معشوقه خود را  
 بکنیه ام‌معمّر مخاطب داشته از همین قیس بن ذریح است که درباره معشوقه خود لبنی  
 مکنی به ام‌معمّر گفته و اخیراً در اثر اشتباه اسمی و خطی ، آنها را به قیس بن ملوح  
 (مجنون عامری) منسوب داشته‌اند درباره معشوقه خود لیلی انشا نموده است .

(ص ۶۱ ج ۱ و ۴۹ ج ۳ خیرات و غیره)

## ام‌مکتوم

عاتکه - مخزومیه بنت عبدالله بن عنکته از قبیله بنی مخزوم و  
 مادر عمرو بن قیس و یا مادر یا جدّه پدری عبدالله بن زائده اعمی  
 مؤذن حضرت رسالت ص است . عبدالله مذکور بجهت اتساع او به ابن‌ام‌مکتوم معروف  
 و سوره مبارکه عبس بقول بعضی از مفسرین در حق وی نازل شده و شرح حال اجمالی  
 او را بهمین عنوان ابن‌ام‌مکتوم تذکّر داده‌ایم .

(ص ۱۵۳ ج ۳ سلك الدرر و اطلاعات متفرقه)

## ام‌المنذر

زینب یا سلمی - بنت قیس انصاری ، از خالات حضرت رسالت  
 مآبی میباشد که بهر دو قبیله اسلامی نماز خوانده و احادیثی روایت  
 نموده است .

(ص ۴۳۰ نخل)

## ام‌المؤمنین

موافق آنچه در تفاسیر و کتب فقهیه نگارش داده‌اند حدّ نصاب زوجة دائمی که  
 تزویج زنان تا آن مقدار جایز بوده و زیاده بر آن ممنوع می‌باشد چهار است یعنی هر کس

از افراد امت بدون استثنا میتواند تا چهار زن دائمی را با شرایطی جمع کند با يك عقد یا عقود مترتبه و دیگر حق جمع کردن زیاده بر چهار را ندارد و اگر با وجود چهار زن دائمی ، زن دیگر پنجمی را از دواج کند عقد آن باطل و فاسد است بلی درجایی که جمع نکرده و برسیدل تعاقب باشد حدی ندارد و بعد از طلاق یا موت بعضی از حدّ نصاب (چهار زن) میتواند که عوض آن زن متوقفی یا مطلقه ، زن دیگری تزویج نماید، ولی وجود مقدّس خود حضرت رسالت ص بهر حکمتی و هر علتی که هست مشمول این حکم حتمی الهی نبوده و آن حضرت حدّ نصاب مخصوصی ندارد و جمع کردن زیاده بر چهار زن دائمی و یا بقول زمخشری و بعضی از مفسرین دیگر تا نه زن برای آن حضرت مسأله و بدون تردید جایز است و این هم مثل دیگر خصائص نبویه که در تفاسیر و کتب فقهیه تارش داده اند یکی از مختصات آن وجود مقدس میباشد.

ازواج نبی در دو آیه سی ام و سی و دویم سوره احزاب بنطاب مخصوص :  
 يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ الْخِمْ مَقْتَحِر و بیچندین جهت محض انتساب بآن حضرت دارای امتیازات مخصوصی میباشند که بعضی از آنها در آیات قرآنی اشارتی شده است و بالاتر از همه لقب ام المؤمنین داشتن ایشان است که بموجب آیه شریفه ششم سوره احزاب: **وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ** بهمین لقب آسمانی مفتخر و بهمین جهت تزویج ایشان در حق دیگران حرام میباشد چنانچه مصرح به آیه شریفه پنجاه و سیّم سوره احزاب هم هست: **وَمَا لَكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِمَّا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاحِهِمْ فَخُتِبَ لَهُم مَّا رَزَقُوا مِنْ يَدَيْهِ وَأَخْرَجَتْ بِهِ نِجَاحًا لَكُم مِّنْ غَمٍّ عَظِيمًا** اما نسبت به حجاب و تستر از بیگانگان و احکام دیگر غیر از حرمت تزویج، مثل زنان بیگانه هستند اینک خواهی ایشان خاله و دخترانشان خواهر مؤمنین نبوده و تزویج ایشان جایز بود و وقوع یافته است و تفصیل این مراتب هر کول بکتب مربوطه بوده و در اینجا تذکر داننا حدّ مطلب را لازم می داند :

مطلب اول : چنانچه ضروری دین مقدّس اسلامی بود و الهی و اخلاق خیر و حضرت رسالت ص هم شاهد عدل میباشد تمامی اقوال و افعال و حرکات مسلمانان و غیره

و کردار آن بزرگوار تابع اراده سنیّه پروردگاری بوده اصلاً و ابداً شایبه هوی و هوس را راهی در آنها نمیباشد. بالخصوص در موضوع ازواج، در حدیث آمده است که آنحضرت فرمود هیچ زنی را تزویج نکردم و هیچ یک از دخترانم را بازدواج کسی نیاوردم مگر بعد از وحی آسمانی که جبرئیل از طرف ربّ جلیلم آورده است. نیز در تفریب و تأیید این که کثرت ازواج آنحضرت از روی هوی و هوس نبوده گوئیم: وجوب نماز شب برای آنحضرت که شاغل یک قسمت عمده از شب میباشد و وجوب تخییر ازواج برای آنحضرت مابین مصاحبت و مفارقت و سقوط حق القسم مقرر مابین زن و شوهر از آنحضرت که بحکم آیه مزمل و چندین آیه سوره احزاب تماماً مثل بعضی از احکام دیگر از خصائص نبویه میباشد با در نظر گرفتن اینکه خود آنحضرت هر کدام از زوجات را که خواستار طلاق و یا متمایل بفراق می بود طلاقش داده و صرف نظر می نمود و اینکه تزویج اکثر ایشان در حال بیوگی و سال خوردگی بوده و حاکی از بیهوسی خود آنحضرت میباشد منافات کلی با هوس رانی داشته و کاشف میباشد از اینکه داعی و مرام دیگری در کار بوده است جنانچه بعضی از زنان خود و یا ولیّ ایشان محض افتخار بصدد تزویج برآمده و در بعضی دیگر مصالح دیگری از قبیل تألیف قلوب و دفع ضرر و جلوگیری از اخلال در پیشرفت متعاضد مقدسه حضرت رسالت و اسراری که دور از حدود ادراکات ما میباشد منظور نظر کیهیا اثر آنحضرت بوده است:

در کار خاندهای که ره عقل و فضل نیست و هم ضعیف رای فضولی چرا کند

مطلب دوم: چنانچه اشاره شد و ضمن شرح ازواج آنحضرت نیز ذیلاً تحت عنوان اه' المؤمنین معلوم خواهد گردید تزویج اکثر ایشان در حال بیوگی بوده و فقط عیسه و یا بقوای سوره در حال بکارت تزویج شده است.

مطلب سیم: از خصائص حضرت رسالت ص یکی هم جواز تزویج زن بالفظ هبه و حلال بودن زنی بوده از مؤمنین که نفس خود را بدون مهریه بدانحضرت هبه نماید، نحوه صریحه آیه پنجاهم سوره احزاب است: **وَامْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ** که بدجرد قبول آنحضرت، عتقه زوجیت بی مهریه و اجرت حاصل می شد و دیگر حاجتی

بلفظ *اَفْتَحْتُ وَرَوَّجْتُ* نمیگردید . لکن در وقوع این امر اختلاف نظر شده و از ابن عباس منقول است که این قضیه با اینکه جایز بوده وقوع نیافته و هیچیک از ازواج آن حضرت با هبه نبوده است . اما بعقیده بعضی از مفسرین و فقها چهار نفر از ایشان (چند نچه ذیلاً خواهیم نگاشت) موهوبه النفس بوده و دیگران با عقد ازواج مقرر معبود هابین افراد امت بوده اند و آن چهار نفر عبارتند از *ام شریک بنت جابر* و *خولہ بنت حکیم* و *زینب بنت خزیمه* و *میمونه بنت حارث* که اولی بهمان عنوان *ام شریک* و سیمی بعنوان *ام المساکین* مذکور شده و دومی و چهارمی نیز بعنوان *ام المؤمنین* خوانده آمد و بنوشته قاموس الاعلام لیلی بنت خطیم نیز از زنان موهوبه بوده چند بعنوان *ام المؤمنین* مذکور خواهد شد .

**مطلب چهارم :** شماره ازواج آن حضرت محل خلاف و بقول بعضی مجموعاً یازده

تن بوده اند : *ام حبیبه رمله* ، *ام سلمه هند* ، *جویه* ، *حفصه* ، *خدیجه* ، *زینب بنت جحش* ، *زینب هلالیه* ، *سوده* ، *صفیه* ، *عایشه* ، *میمونه* که با همه ایشان زفاف شده و نه تن ایشان شیر از *خدیجه* و *زینب هلالیه* در حین وفات آن حضرت زنده بوده اند . بعضی ، پس زده بودن ازواج آن حضرت قائل و *ریحانه بنت یزید* از قبیل بنی نضیر را هم که از سرای بن حضرت اختصاص یافته و بعد از آزاد کردن تزویجش نموده است به یازده تن مذکور فروده . و بعضی پانزده و بعضی هیجده گفته اند . در *عده ائوزی صبرعی بیست و یک* شده و *ام شریک* و *اسماء* و *سین* و *عائده* و *عمیره* و *فطمة* و *قتیه* و *زینب* و *یکه* و *زینب* را که بعد از تزویج ، پدرش گفت که این دختر من *مدامریض* شده و درین جهت هفتاد گردید به آن یازده تن مذکور اولی فروده و نبود که *ام شریک* از روح موهوبه فروده و با او و یازده تن مذکور شرح زفاف بعد از او . و *شیر* ایشان در *ام سلمه* و *ریحانه* آن حضرت در حین وفات ده تن فروده . *یکه* و *قتیه* زرافت . *ده* تن *شیر* و *زینب* .

تن اولی زفاف شده *شیر* ، *خدیجه* و *زینب* .

از مجوسی نقل است که *پا بیست* و دو زوج زنان *سه* که *شیر* زده تن

موافق قول طبرسی زفاف شده و با ده تن دیگر زفاف نشده است و در حین وفات آن حضرت فقط نه تن از دوازده تن اولی (غیر از خدیجه و زینب هلالیه و ام شریک) زنده بوده اند . این نگارنده نیز در ازواج آن حضرت بر زیاده از شماره های فوق استحضار یافته و ذیلاً همه ایشان را بعنوان ام المؤمنین تذکر خواهم داد . ناگفته نماند ازواجیکه که در حین وفات آن حضرت زنده بوده اند بنا بر مشهور و موافق فرموده مجلسی نه تن بوده اند و در خیرات حسان و تذکرة الخواتین هم بهمین معنی تصریح کرده و نیز در این معنی گفته اند :

الیهن تعزی المکرمات و تنسب  
وحفصة تلوهن هند و زینب  
ثلاث و ست ذکرهن مهذب

توفی رسول الله عن تسع نساء  
عائشة ميمونة و صفیة  
جویریة مع رملة ثم سودة

ابونصر فراهی نیز در نصاب الصبیان گوید :

بد عائشه و جویریة محترمه  
میمونه صفیه سوده ام سلمه

نه جفت نبی که پاک بودند همه  
با ام حبیبیه حفصه بود و زینب

ادله دیگری هم هست که حاجت و ضرورتی بذکر آنها نداریم . بالجمله مراد از نه زن حضرت رسالت ص که در السنه اصناف مردم دایر و مشهور میباشد همان است که در حین وفات آن حضرت زنده بوده اند و الا کسی از ارباب سیر با تحصار تمامی ازواج بدین عدد قائل نشده و بدون تردید زیاده بهمین مقدار بوده اند . از اینجا روشن گردید که لفظ خدیجه در بعضی از چاپهای کتاب نصاب مذکور غلط و اشتباه است که بعوض جویره خدیجه نوشته اند و الا خدیجه در حال حیات خود آن حضرت وفات یافته است .

مطلب پنجم : پوشیده نماند ازواج حضرت رسالت ص که بحکم آیه شریفه بلقب

ام المؤمنین مقتدر هستند غیر از کنیزان آن حضرت میباشد که با هبه یا عقد از دواج معمولی

اما کنیزان آن حضرت که بسمت ملکیت ، حلال بوده اند موافق تصریح بعضی

از ارباب سیر چهار نفر میشدند : ۱- ریحانه بنت شمعون که از غنائم بنی قریظه یا

بنی نضیر بوده و از صفایای غنائم بخود آن حضرت تخصیص یافته است و از صحابه و کنیزان آن حضرت بوده و پیش از وفات آن حضرت در سال دهم هجرت در گذشته است و در نورالابصار شبلنجی او را از ازواج شمرده و گوید که ریحانه بنت یزید از قبیلۀ بنی نضیر و از اسرای مسلمین بود ، از بابت صفایای غنائم بخود آن حضرت تخصیص یافته و آزادش کرد ، در سال ششم هجرت تزویجش نمود ، در مراجعت از حجة الوداع وقت یافته و در بقیع دفن شد . اما اختلاف نام پدر که بعضی شمعون و دیگری یزید گفته اند ظاهر آن است که یکی از آنها از قبیل نسبت به جدّ بوده و ریحانه متعلق بدان حضرت با زوجیت و به ملکیت يك نفر بوده است .

۲- ماریۀ قبطیه که مسلماً از کنیزان بوده است و متوقس امیر مصر و اسکندریه از طرف قیصر روم با يك حله ابریشمی و الاغی بغفور فء و غلامی مسموح و مالیده مایور قام و استری دلدل نام سفید مخلوط بسیاهی و کنیزکی دیگر شیرین (سیرن خا) نام که خواهر خود ماریه بوده هدای حضرت مبارک رسالت گردیده است . جناب ابراهیم فرزند ارجمند آن حضرت نیز در ماه ذیحجه سال هشتم هجرت از همین ماریه متولد و در هیجده ماهگی در مدینه رحلت و در بقیع مدفون گردید . خود ماریه هم در سال چهارم یا دهم یا شانزدهم هجرت در مدینه وفات یافته و در بقیع مدفون و عمر برجندگی اش نوزده خوانده است و شیرین قام از هدای مذکوره از طرف حضرت رسالت ص به حسن بنت ثابت هبه و با تزویج گردید .

۳- کنیزکی که زینب بنت جحش .

از بنی قریظه و ظاهر آن است که این همان ریحانه مذکور

اسماء بنت نعمان بن شراحیل - که

الف - ام المؤمنین

حذیقه در شرحه بوری گفته .

ب - ام المؤمنین ام شریک بنت جابر - که هر دو در

ج - ام المؤمنین ام شریک بنت دودانه - که در شرحه و شرح

د - ام المؤمنین بنت ابی الجون کندیه - که از ازواج حضرت رسالت و ازقبیلۀ

کندیه بوده و نامش غیر معلوم است . بروایت حسن بصری، بعد

از ابراهیم ابن النبی ص ، کندیه گفت که اگر آن حضرت پیغمبر می بود پسرش نمی مرد اینک آن حضرت او را پیش از زفاف بقبیلۀ خودش برگردانید تا بعد از وفات آن حضرت کندیه و عامریه (که هر دو از ازواج آن حضرت بوده اند) نزد ابوبکر آمدند ، ابوبکر نیز با اتفاق عمر ایشان را مابین شوهر کردن و نکردن مخیر کرد ، ایشان نیز اولی را اختیار نموده شوهر کردند پس شوهر یکی مرده و دیگری نیز مبتلا بجدام گردید .

در تنقیح المقال بعد از این جمله از حضرت باقر ع روایت کرده که در تمامی منہیات پروردگاری عصیان و مخالفت شد حتی اینکه بعد از وفات حضرت رسالت ص ازواج او را نکاح کردند پس قضیۀ همین دو زن عامریه و کندیه را بیان فرمود .

(تنقیح المقال)

ه - ام المؤمنین جویریہ - بنت حارث بن ابی ضرار خزاعیه مصطلقیه که پدرش

رئیس عشیرۀ بنی المصطلق از قبیلۀ خزاعه بود ، جویریہ بسال

پنجم یا ششم هجرت در غزوة بنی المصطلق اسیر مسلمانان گردید و از مال غنائم حصۀ ثابت بن قیس بن شماس صحابی و یا عموزادۀ او شد و کنیزک او گردید ، با مالک خود مکاتبه نموده و قرارداد داد که تکسب کرده و مبلغ معینی بدو داده و از قید اسارت و مملوکیت آزاد باشد . اینک محض استعانت در تأدیۀ مال کتابت فیض یاب حضور مبارک حضرت رسالت ص گردید ، بعد از معرفی خود و اینکه پدرش رئیس قبیلۀ بوده قضیہ را عرضه داشته و مشمول رأفت عمومی آن مظهر رحمت الہی شد و تمامی مال کتابت بدو عنایت گردید ، او نیز به مالک خودش داده و آزاد شد و سپس بشرف ازواج حضرت رسالت ص مشرف و بصفت ام المؤمنین متصف گردید . بقول بعضی آن حضرت جویریہ را از ثابت خریدند و آزادش کرده و تزویجش نمود و بزعم برخی پدرش حارث مسلمان شده و او را بدان حضرت تزویج نمود . بپر صورت مرده بعد از مشاهده این قضیہ هر کسی را که از

بنی المصطلق (عشیره جویریہ) در تحت تملک داشتند محض پاس قرابت آن حضرت آزاد کردند اینک بدین وسیله صد نفر غلام و کنیز آزاد گردیدند .

عایشه گوید زنی سراغ ندارم که خیر او نسبت بهشیردانش بیشتر از جویریہ باشد باری جویریہ هفت حدیث از آن حضرت روایت کرده و در سال پنجم و ششم هجرت در هفتاد سالگی در مدینه وفات و مروان بن حکم والی وقت بجزاش نماز خواند و در بقیع مدفون شد و لفظ جناب = ۵۶ مائده تاریخ و است . مخفی نماید که نام اصلی جویریہ، بره بوده و از طرف حضرت رسالت موسوم به جویریہ گردیده است که (بضم و ز و فتح زنی و فتح و تخفیف خامس) که مصغر جاریه میشد .

(تقیح المقال و اعلام النوری و نور الابصار و ص ۹۱ ج ۱ خیرات)

حفصه بنت عمر بن خطاب بن نفیل قرشیة عدویہ و مادرش از

و - ام المؤمنین

بنت مظعون بن حبیب بن وهب است . حفصه نخست زن خد

بن حذافه سهمی بود ، بعد از وفات خنیس عمر خواست که دخترش را با بوبکر با تا

تزوید نماید لکن ابوبکر در جواب مکتب شد و چیزی نگفت عثمان نیز جواب د

زوجه ام رقیه بنت النبی تازه وفات یافته اینک هنوز خیب مزاجت با او . عمر از

جواب عثمان ، شکایت به حضرت رسالت ص برد آن است و بعد حفصه بتخصی بهتر از

عثمان تزویج کرده و عثمان نیز زنی بهتر از حفصه را تزویج کرده بود . بعد از وفات

آن حضرت در سال دوم یا سیم هجرت حفصه را در حدود

کرد و دختر خود ام کلثوم را نیز بعثمان تزویج نمود .

در قاموس الاعلام گوید بعد از این ، آن حضرت حفصه

به غسل) که در تفسیر سوره تحریریه مذکور است مرقوم است .

شد اینک حسب اشاره جبرئیل ، در دوره آن حضرت حفصه

حدیث از آن حضرت روایت کرده و در زمان حرافت عثمان

یا پنجم یا هفتم هجرت در مدینه در گذشت . مروان بن حکم و



و در بقیع دفن شد و فرزندی از آن حضرت نداشت .

(مدارک فوق وص ۱۹۶۵ ج ۳ س)

خدیده - بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قسی بن کلاب  
 ز - ام المؤمنین قرشیة اسدیة که مادرش فاطمه بنت زائدة الاصم از اولاد عامر بن  
 لوی ، کنیه اش ام هندی ، از اشراف نسوان قریش ، بسیار با تمکین و وقار و خردمند و با  
 ثروت و با احتیاط و در زمان جاهلیت به ظاهره معروف بوده است . با تفاق عامه و خاصه  
 چنانچه حضرت علی ع نخستین مردی است که اسلام را قبول کرده او نیز نخستین زنی  
 میباشد که بشرف اسلام مشرف شده است . پیش از اسلام نخست زن ابوهاله بن زراره  
 یا هند بن نباش تمیمی بوده سپس بعثیق بن عائذ مخزومی تزویج کرده و اخیراً بعد از  
 اسلام در چهل سالگی شرف اندوز ازدواج حضرت رسالت ص (که در آن موقع بیست و  
 یک یا بیست و پنج سال داشته) گردیده است .

علاوه بر شرافت سبقت اسلام و مزایای دیگر که زیلاً تذکر میدهم در عظمت  
 این خاتون معظمه همین بس که ثروت او یکی از دو عامل قوی در پیشرفت اسلام بوده  
 و بمدلول اخبار متواتره نبویه (چنانچه مصرح به کلمات و اکایر و اجله هم هست) با  
 شمشیر حضرت علی ع در اجرای همین مرام مقدس توأم و بمدلول بعضی از اخبار نبویه  
 متواتره یکی از چهار زن میباشد که بهترین زنان عالمیان بوده و سه دیگر عبارتند از  
 مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زن فرعون و فاطمه بنت محمد ص . نیز محض اشعار بجلالت  
 و عظمت و تقدّم وی بر دیگران از طرف قرین الشرف بلقب کبری ملقب بوده و آن حضرت  
 در حال حیات خدیجه که در حدود بیست و پنج سال در خانواده حضرت رسالت بوده محض  
 و رعیت خضر او زنی دیگر تزویج نکرده است .

از همیشه روایت شده است که حضرت رسول ص دائماً خدیجه را مدح و ثنا میگفت  
 شدت و غیرت دامن گیر شده و عرضه داشتم که خدیجه بیش از پیره زنی نمیشد  
 خداوند عالم بهتر از 'وز' بشم عنایت فرموده است ، آن حضرت دلنگ شد و فرمود

لا والله بهتر از او را نایل نشده‌ام زیرا در موقعی که تمامی مردم کافر بودند او مؤمن بود، زمانی که تمامی خلائق تکذیب کرده و آزار و اذیت می نمودند و کسی بمعاضت من نمیپرداخت او تصدیق کرده و تسکین و تسلیم میداد، معین و مددکار من بوده و تمامی مایملک خود را فدای رواج دین مقدس مینمود و خداوند عالم چند فرزند از او بمن عنایت فرموده است. عایشه گوید چون این کلمات حقایق سمات را از آن حضرت استماع نمودم بر خود لازم شمردم که دیگر از خدیجه بد نگویم.

اولاد جناب خدیجه از حضرت رسالت ص بنوشته قاموس الاعلام چهارده دختر زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه زهرا و چهار پسر قاسم و عبدالله و طیب و طاهر نام بوده که هر چهار پسر در خردسالی وفات یافتند، یا خود طیب و طاهر لقب همین عبدالله بوده و پسران حضرت فقط دو نفر قاسم و عبدالله بوده‌اند، یا بقول بعضی پسر خدیجه منحصر بقاسم بوده و طیب و طاهر نیز لقب قاسم محسوب و پسر عبدالله نامی اصلاً نبوده است. زینب بخواهرزاده خدیجه کبری ابوالفضل بن ربیع تزویج شد، پسر عی و یث دختر ائمه نام از وی بوجود آمد، علی در حال حیات ایشان فوت نمود، آمدن نیز که بحضرت علی ع تزویج شده بوده مدتی بعد از وفات آن حضرت بلاشکب وفات یافت و نسی از زینب باقی نمانده است. ام کلثوم فرزندی نیورد، رقیه هم پسر عبدالله از عثمان داشته که در شش سالگی درگذشته است.

ت فقط زینب فاطمه و سید علی بن ابیطالب پسر

باقی و لفظ کثیر نیز بن بعضی

م م خود

فضیلت و شرافت خدیجه کبری است.

زهی مبارك زنی که حرم پیغمبر آخر الزمان، اولین جایز صفت ام المؤمنین،

قبول کننده اسلام و خستوی امیر المؤمنان و مادر یازده امام معصوم عالی مقام و وسیله برپا شدن دین مقدس اسلام و بقای نسل پاک حضرت خیر الانام الهی یوم النجم است.

فلو کن النساء بمثل هدی لفضلت النساء عنی الرجل

وفات خدیجه پس از آنکه در حدود بیست و پنج سال در برج آفتاب رسالت ص زندگانی کرد، سه یا چهار یا پنج سال پیش از هجرت، سه روز بعد از وفات حضرت ابوطالب در شصت و پنج سالگی در مکه معظمه واقع و در کوه حججون نامی مدفون گردید.

ناگفته نماند که بنا بر مشهور (چنانچه اشاره شد) مزاجت حضرت رسول ص و خدیجه در حال بکارت آن مخدّره واقع نشده بلکه آن حضرت، زوج سیمیش بوده است، لکن سید مرتضی از علمای خاصّه و بعضی دیگر از عامّه مخالفت کرده و گویند که مزاجت ایشان در حال بکارت وقوع یافته و مجلسی نیز در بحار تأییداتی برای آن ذکر کرده و انسب موکول داشتن تحقیق مطلب بکتاب تواریخ و سیر است.

تذکره دادن مقدمه این ازدواج مقدّس خالی از بعض فواید و مزایا نیست اینک گوئیم جناب خدیجه با ثروت خود بطور قراض و مضاربه تجارت میکرد چنانچه مقداری از مال خود را با اشخاص آبرومند میداده که با آن مال تکسّب و تجارت کنند و منافع آن را یا سهام معینی بین خودشان تقسیم نمایند تا آنکه صدق و امانت، عظمت و درستکاری، کرم اخلاق محمد بن عبدالله ص مسموعش شد و آن نحوه تجارت را بدان بزرگوار پیشنهاد کرده و اظهار داشت که دو مقابل آنچه را که بدیگران میداده با یک غلام میسر نامی بدان حضرت خواهد داد، آن حضرت نیز قبول کرده و با میسر و مال التجاره بشام رفت، در سایه درختی نزدیکی منزل راهبی نزول فرمود، راهب که و کجائی بودن او را از میسر استفسار نمود گفت مردی است از قریش از اهل حرم، راهب گفت زیر این درخت کسی غیر از پیغمبر نزول نکرده است.

آن حضرت مال التجاره های خود را که از مکه آورده بوده فروخت، کالای دیگری خرید و بمکه مراجعت نمود خدیجه آن کالا را تقریباً با منافع مضاعف فروخته و میسر هم قضیه راهب را بخدیجه بیان کرد خدیجه نیز پیغام داده و طالب و راغب بودن ازدواج با آن حضرت را محض جهت شرافت و امانت و حسن اخلاق و درستکاری و قرابت (که نسب ایشان در قصی بن کلاب چهارمین جدّ آن حضرت بهم می پیوندد) اظهار داشت،

آن حضرت قضیه را با اعمام خود بیان کرد پس جناب حمزه یا آن حضرت بخانه خویلد بن اسد پدر خدیجه رفته و مراسم خواستگاری و ازدواج را بعمل آوردند ، خدیجه نیز تمامی ثروت خود را برای ترویج اسلام بدان حضرت بخشید بشرحی که در تواریخ و سیر مبسوطاً نگارش یافته و مجلسی هم در آخر جلد ششم بحار مقدار واقعی از اخبار مربوطه بشرح حال آن خاتون معظمه را نگارش داده است .

(تفیح المقال وص ۲۰۲۷ ج ۳ س ۱۸۰ در مشور و ۱۱۱ ج ۱ خیرات)

**خوله - بنت حکیم بن امیه سلمیه ، از صلحای نسوان و زن**  
**ح - ام المؤمنین**  
 عثمان بن مظعون بوده که بعد از وفات عثمان هبه نفس در سنک ازواج حضرت رسالت ص منسک گردید . گویند همین که نفس خود را بدان حضرت هبه کرد عایشه گفت چه شده که این زنها نفوس خودشان را بدون مهریه بذل و هبه میکنند پس آیه شریفه پنجاهم سوره احزاب : **وَأَمْرَأَةٌ مَوْمِنَةٌ إِذْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِذْ ذُرُؤُا شَدَّ عَائِشَةَ** گفت خدا هم در تهیه دُخواء تو مسرعت مینماید آن حضرت فرمود تو نیز اگر اطاعت خدا کرده باشی در تهیه مراعت مسرعت خواهد کرد .

(تفیح المقال و مجمع البیان و کرم العرون و غیره)

**خوله - بنت هذیل بن هبیره که بجهت انتساب بجد ششمش تعبیه**  
**ط - ام المؤمنین**  
 به تعبیه و بجد دهمش تعصب بد تعبیه موصوف و ز طرف حضرت رسالت ترویج شده است ولی پیش از وصول بحضرت در مدینه در گذشت و فیض حضور را درک کرده است .  
 (تفیح حنفی وص ۲۰۷-۲۰۸ ج ۳ س ۱)

ی - **ام المؤمنین رمله - بنت بوسفین بعنوان احببیه رمله مذکور شد .**

ز - **ام المؤمنین زینب - بنت جحش بعنون ام الحکمه زینب گذارش داریم .**

س - **ام المؤمنین زینب - خریجه هذلیه بعنون ام الساکین گذارش داریم .**

**ام المؤمنین** سیار سناکه در مذکور است .

**بج - ام المؤمنین** سوده - بنت زهعة بن قیس بن عبدشمس بن عبدود بن نضر بن مالک بن حسبل بن عامر بن لوی قرشیة عامریه که کنیه اش ام الاسود، مادرش شמוש بنت قیس است از اصحاب و ازواج حضرت رسالت ص میباشد. بعد از وفات شوهر اولی و عموزاده اش سکران بن عمرو صحابی در سال دهم بعد از وفات خدیجه کبری و پیش از ازدواج عایشه و یا بروایتی بعد از او باز دو واج حضرت رسالت ص و رقیه ام المؤمنین مقتخر گردید، فرزندی از آن حضرت نیاورد، در سال بیست و دویم هجرت اواخر خلافت عمر در مدینه در گذشته و در بقیع دفن گردید. در کشف الغطا از مبسوط شیخ طوسی نقل کرده که ازدواج سوده نیز با آنحضرت مثل عایشه در حال بکارت بوده و در تنقیح المقال گویند که روایات او محل اعتماد است.

(تنقیح المقال ونور الابصار و اعلام الوری و ص ۲۵۲ در مشور و ۲۶۷۶ ج ۴ س

و ۹۶ و ۱۱۷ ج ۲ خیرات وغیره)

**بد - ام المؤمنین** سینا - یا سبا یا سنا دختر صلت است که بنوشته اعلام الوری با حضرت رسالت ص تزویج کرد و پیش از زفاف درگذشت. در قاموس الاعلام گویند: سنا بنت اسماء بن صلت سلمیه خاله عبدالله بن حازم امیر خراسان و از اصحاب حضرت رسالت ص بود و با آن حضرت تزویج نمود و پیش از زفاف درگذشت. (کشف الغطا و اعلام الوری و ص ۲۶۳۳ ج ۴ س)

**به - ام المؤمنین** شرافة - بنت خلیفة بن فروة کلبیه با حضرت رسالت تزویج کرده و لکن زفاف نشده است. (تنقیح المقال)

**بو - ام المؤمنین** صفیه بنت یحیی یا حی - (بروزن رضی) یا حی (بافتح و تشدید) بن اخطب ابن ثعلبة اسرائیلی نصیری خیبری، در اصل از طائفة

بنی نصیر از قبیله بنی اسرائیل، از احفاد لاوی بن یعقوب و یا هارون برادر موسی بن عمران، پدرش رئیس خیبر، شوهر اولیش کنانه بن ابی الحقیق از اکابر خیبر بوده است که در موقع فتح خیبر مقتول شد، صفیه نیز با دیگر اسرای خیبر بمکه آمد، از آن رو

که رئیس قبیله نضیر و از عقلائی نسوان بوده از صفایای غنائم بخود حضرت رسالت ص اختصاص یافت و با درموقع تقسیم حصه دحیه بن خلف صحابی گردیده و او نیز تقدیم حضور آن حضرت نموده است . بهر حال آن حضرت آزادش کرد و ترویجش نمود و در جواب استفسار از سبب لعنهای که در رویش بوده گفت در خواب دیدم که ماهی تابان در کنارم افتاد و همین که این خواب را اظہر داشتم پدرم (یا شوهرم) در تعبیرش گفت تو خیال داری که از زنان شاه عرب (محمد بن عبداللہ) باشی پس ینٹ سیلی بر صورتم زد و این لعنہ ہم اثر ہمدن سینی

در بعضی از اخبار است کہ حضرت امیر المؤمنین ع صفیہ را بہمراہی بلال بہ حضور حضرت رسالت ص فرستاد بلال ہم از محل کشتگان یہود خیبر عبورش داد ، صفیہ از دیدن ایشان بسیار منقلب و مضطرب گردید و بعد از تشریف بشارت باہوسی حضرت رسالت ص در جواب استفسار از سبب آن انکسار ، قضیہ دیدن کشتگان را عرضہ داشت پس آن حضرت بہ بلال فرمودند چقدر سخت دن هستی چرا این بیچارہ را از راہی آوردی کہ کشتگان خود را دیدہ باشد ، باری صفیہ بسہ سی و ششم یا پنجم یا پنجمہ و دوریہ ہجرت در مدینہ در گذشتہ و در بقیع دفن شد .

(تنقیح المقال و نور البصار و اعلام النبی وص ۲۹۶۲ ج ۴ ص و ۱۳۲ ج ۲ خیرت)

عالیہ - بنت حنین کلابیہ ، از زواج حضرت رسالت ص میباشد

یز۔ ام المؤمنین

۵

و در نه یا ده سالگی در مدینه متوره مراسم زفاف معمول و بنص آیه مبارکه :  
 وَازْوَاجَهُمْ صَفْتٌ كَرِيمَةٌ سرایا سعادت ام المؤمنین را مشمول گردید، بلکه بعد  
 از خدیجه کبری مشهورترین ازواج رسالت بدین صفت میباشد و از طرف قرین الشرف  
 محض انتساب بخواهرزاده اش عبدالله بن زبیر متولد از اسماء بنت ابی بکر بکنیه ام عبدالله  
 مکنی گردید و الا خود عایشه اصلاً فرزندی نداشته است .

در حدود نه سال در خانواده رسالت بسر برده و در ظرف این مدت زیاده بر هزار  
 حدیث بلکه بنوشته بعضی بروایت دو هزار و دویست و ده حدیث نبوی موفق آمده و  
 دیگر اصحاب کرام از وی روایت میکنند و اطلاعات زیادی نیز در اخبار و اشعار عرب  
 و احکام فقهیه و امور مذهبیّه بدو منسوب میباشد . از آن روکه عایشه در وقعه جمل  
 (شتر نرینه) بشتر نرینه عسکر نامی سوار بوده است او را **صاحبه الجمل** نیز گفته و آن  
 وقعه را هم **وقعه الجمل** نامند .

شرح و بسط اسباب و علل ظاهر و اسرار باطنیه این وقعه موکول بکتب تواریخ  
 و سیر میباشد و در اینجا بطور اجمال گوئیم ، وقعه جمل یکی از محاربات مولمه و  
 اسف آور مسلمین است چنانچه عایشه بگمان اینکه حضرت علی ع در قتل عثمان ذی دخل  
 بوده و دستی داشته در سال سی و ششم هجرت بعد از جلب موافقت زبیر و طلحه بنام و  
 مرام خونخواهی عثمان بر علیه آن حضرت قیام کرد و با سی هزار نفر از مکه عازم بصره  
 گردید . آن حضرت نیز که مهیای سوق لشکر بصوب شام برای مدافعه معاویه بوده بعد  
 از استماع این خبر با بیست هزار نفر عازم بصره شد و نامه ای بطلحه و زبیر و یکی  
 دیگر نیز (بروایت شبلنجی و غیره) بعایشه بدین مضمون نوشت : **فَاِنَّكَ خَرَجْتِ مِنْ  
 بَيْتِكَ تَحْتَلِبِينَ امْرَأَةً كَانَ عَنْكَ مَوْضُوعًا ثُمَّ تَزَعَمِينَ اَدَّكَ لِمَنْ قُرِبِدِي اِلَّا الْاَصْلَاحَ  
 بَيْنَ النَّاسِ فَخَجَرِيْنِي مَا لِلنِّسَاءِ وَتَهْوَدِ الْعَسْكَرَ وَزَعَمْتِ اَدَّكَ مَطَالِبَةَ بَدَمِ عُمَانَ  
 وَعَتَمَانَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي اُمَيَّةَ وَاَنْتِ امْرَاةٌ مِنْ بَنِي قَيْمٍ بِنِ عَمْرَةَ لِعَمْرٍ اِنْ اَلَّذِي اَخْرَجَكَ  
 لِهَذَا الْاَمْرِ وَحَمَلَكَ عَلَيْهِ لَوْعَظْمُ ذَنْبًا اِلَيْكَ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ فَاَقْسَى اَللّٰهُ يَا عَائِشَةُ وَاَرْجِعِي**

إِلَىٰ مَنْزِلِكَ وَأَسْبَلِي عَلَيْكَ سِتْرَكَ وَالسَّلَامَ .

لکن هیچ‌کدام مؤثر نشد، اهتمام تمام که در اسکات این‌قتند و اطفای این‌تایره که سراپا بضرر و زیان اسلام است بکار می‌برد و عاقبت کار بکارزارانجه‌مید. زیر و طلحه و جمعی وافر از صحابه و مجموعاً ده هزار نفر از طرفین مقتول شدند و امر مبارک علوی بدین‌دستور شرف صدور یافت که چون عایشه حرم حضرت رسالت بوده و مقامش محترم است باید دست کسی بدو نخورده و با شترش احضار نمایند لکن احضار بدین شکل ممکن نشد بالاخره از روی لاعلاجی شترش را پی‌کردند و خودش را ب کجاو‌اش در بصره در پیشگاه حضرت عنی ع احضار کردند و مورد اکرام و احترام آن حضرت شد و بمصاحبت برادرش محمد بن ابی بکر (که قبلاً در خدمت آن حضرت حاضر بوده) با چهل نفر از اکابر نسوان بصره سرفدالحال به کمال اجازت بمدینه تودت دادند و خود آن حضرت چندمیل و فرزندانش بمسافت یثرب روزه مشیعتش کردند. مروت بین جوانمردی نگر غیرت تماشاکن .

«إِنَّكَ قَضَىٰ رَوْحًا وَدَصَالًا - مَنْظَرٌ لِّقَسْرِ قَضَابًا قِيَّاسًا قَرِيبًا مَعْرَبًا مَدَش»



اختلاف اسم پدر و وقوع و عدم وقوع ملاقات ، آن است که دوزن عمره نام برای آن حضرت ترویج شده است . (اعلام الوری و ص ۳۲۲۱ ج ۵ س)

ک - ام المؤمنین عمره - بنت یزید ضمن عمره مذکور فوق ذکر شد .

کا - ام المؤمنین فاطمه بنت ضحاک یا شریح کلایه ، از ازواج حضرت رسالت ص بوده و زفاف نشده است .

در اعلام الوری گوید آن حضرت فاطمه را بعد از ترویج و پیش از زفاف بحکم آیه تخییر: یا ایها النبی قل لا تزواجک که آیه بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره احزاب است ما بین مفارقت و مصاحبت آن حضرت مخیر کرد ، او هم دنیا و مفارقت آن حضرت را اختیار نمود . بعد از آن با کمال ذلت سرگین و پشکل حیوانات را جمع کرده و میگفته است که من شقی هستم که دنیا را اختیار نمودم .

(اعلام الوری و ص ۳۳۳۲ ج ۵ س)

کب - ام المؤمنین قتیلہ - بنت قیس بن معد یکرب کنندی ، خواهر اشعث بن قیس معروف ، از ازواج حضرت رسالت ص میباشد . لکن زفاف

بلکه اصلاً ملاقات و رؤیت نشد ، آن حضرت وفات یافته و قتیلہ با عکرمه بن ابی جهل ازدواج نمود و یا بقول بعضی آن حضرت پیش از زفاف طلاقش داده و بعد از وفات آن حضرت با عکرمه ترویج نمود .

بهر حال پس از آنکه عکرمه و قتیلہ ترویج نمودند با بوبکر بملاحظه اینکه ترویج ازواج آن حضرت ممنوع و حرام میباشد بصدقه جازات ایشان بر آمد لکن عمر با اجتهاد خود گفت که قتیلہ بجهت عدم زفاف مشمول لقب ام المؤمنین نبوده و ترویج او با دیگران با مانع میباشد .

(اعلام الوری و خیرات حسان و ص ۳۶۰۳ ج ۵ س)

کج - ام المؤمنین لیلی - بنت خطیم انصاریه ظفریه ، بنوشته اعلام الوری از ازواج حضرت رسالت ص بود ، پیش از زفاف بدرخواست خود لیلی

مطبقه گردید . در قاموس الاعلاء نیز قریب بهمین مضمون گوید لیلی از ازواج موهوبه

آن حضرت بوده که نفس خود را بحکم آیه پنجاهم سوره احزاب : **وَأَمْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ** **إِنْ**  
**وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ** بدان حضرت هبه کرد و پیش از زفاف با درخواست خودش مطلقه گردید.

(اعلام النوری و ص ۴۰۵۹ ج ۶ س)

ملیکه لیثیه ، دختر داود و از ازواج حضرت رسالت بوده که  
که - **ام المؤمنین** پیش از زفاف مطلقه گردید . در خیرات حسن گوید منیکه در

سال فتح مکه بعد از قتل پدرش داود با آن حضرت تزویج کرد پس به ملامت و اغوای  
بعضی از زنان دلسرد شد ، آن حضرت نیز جدائی و افتراق را اختیار فرمود .

(اعلام النوری و خیرات حسن و تنبیح نقل)

میمونه - بنت حارث بن حزن هلالیه عربیه ، از اولاد عبدمنه  
که - **ام المؤمنین** بن هلال بن عمر بن صعصعه و مادرش هند دختر عوف بن زهیر

## اممهور

زنی بوده بدکاره که بجهت معروفیت ، بیدقی به در خانه خود  
 نصب میکرده است و یکی از مسلمین از حضرت رسالت ص در  
 تزویج او استیذان نمود پس آیه شریفه : **الزَّامِي لِيُنتَجِجَ الْاِرَاقِيَةَ اَوْ مُشْرِكَةَ الْخ** در  
 اول سورة مبارکه نور نازل و از تزویج وی ممنوع گردید و آیا این حکم اخیراً با آیه  
 دیگر: **وَ اَنْتَجِعُوا الْاِيَامِي** نسخ شده یا نه موکول بتفاسیر و کتب فقهیه است .

(مجمع البیان وغیره)

## ام ندبه

زن بدر بن حدیفه از عقلاى شعرای نسوان عرب میباشد که بسیار  
 کریم و دلیر و نافذ الکلمه بود ، پسرش ابوقرافه ندبه در دست  
 قیس بن زهیر عبسی مقتول شد لکن حدیفه برخلاف میل ام ندبه قصاص نکرده و بدبه  
 راضی شد اینک ام ندبه هم در مقام ملامت وی گوید :

ولا وقیت شر النائبات	حدیفه لاسلمت من الاعادی
بانعام ونوق سارحات	ایقتل ندبه قیس و ترضی
حدیفه قلبه قلب البنات	اما تخشی اذا قال الاعادی
اوالبیض الحداد المرهفات	فخذ ثارا باطراف العوالی
و لیلی بالدموع الجاریات	والاخلنی ابکی نهاری
و ترمینی سهام الحادثات	لعل منیتی قاتی سریمسا
تکون حیاته اردی الحیات	احب الی من بعل جبان

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد . (ص ۶۴ در مشور)

## ام الندی

حبابه - (بروزن کناره) و البیه اسدیه، صاحبه الحصاة ، بنت جعفر،  
 یکی از سه زن ملقب به صاحبه الحصاة بوده و او غیر از ام اسلم  
 و ام غانم است که ایشان نیز لقب صاحبه الحصاة داشته اند و شرح حال اجمالی هر یکی  
 را در محلی خود نگارش داده ایم .

بمدنول بعضی از اخبار وارده ، ام الندی از عهد حضرت امیر المؤمنین ع بلکه  
 مدتہای مدیدی پیش از آن تا زمان حضرت رضا ع در قید حیات بوده و گوید در مسجد  
 شریف حضور مبارک امیر المؤمنین ع شده و دلیل و علامت امامت را سؤال کردم پس

آن حضرت باحضار سنگ ریزه‌ای که در آنجا بوده اشارت فرمود و آن را بخاتم مبارک خود  
 مهر زد و نقشه مهر در آن ظاهر گردید پس فرمود هر که این عمل را قادر باشد او امام  
 مقرض الطاعه می‌باشد اینک بعد از وفات آن حضرت بحضور امام حسن مجتبی ع رفتیم ،  
 او نیز بدون اظهار من امر باحضار سنگ ریزه نموده و بهمان روید مهر کردند. هم چنین  
 در حضرت سیدالشهدا ع و بعد از شهادت آن حضرت در صد و سیزده سالگی با بدن مرتعش  
 شرفیاب حضور امام سجّاد ع شدیم، آن حضرت نخست با انگشت سبب اشاره بمن کرده  
 و آن ریشه بدن که از کثرت پیری داشتم مرتفع شد سپس بروش پدران خود امر به حضر  
 سنگ ریزه کرد و بهمان قرار مذکور مهر نمود ، بعد از آن بحضور مبارک هریت از  
 حضرت باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام علی الترتیب شرفیاب شده و قضیه بهمان  
 قرار مذکور وقوع یافت و خود حبابه نه‌ماه بعد از مهر کردن امام رضا ع برحمت ایزدی  
 نایل گردید . بموجب روایت غیبت طوسی آن حضرت به پیراهن شخصی خودش کفن نمود  
 و این خبر در کافی و خرائج راوندی و اعلام ائوری ضبرسی و دیگر کتب معتمده منقول  
 است و نهایت جلالت حبابه را برهه‌نی قاطع می‌باشند و بمسئول آن ، عمر حبابه به فوق اعدده  
 و از خوارق عادات است زیرا که در موقع ملاقات آمد سجّاد ع که در سن سعت و  
 یکم هجرت بعد از وقعه کربلا می‌باشد صد و سیزده ساله بوده و تشریف بحضور آمد رضا ع  
 نیز که بعد از وفات امام کاظم ع است در سال صد و هشتاد و هشتاد و سه به زهد بوده پس  
 تمام عمر او دوست و سی و شش به فدای حبابه و دو سال می‌سازد . سو هم بسیاری نری  
 صدق روایت مذکور حبابه قائم و جملة الامام علی خاتمه الحیاة در زرت هنرهم  
 ربیع الاول امیر المؤمنین ع اشاره بهمین قضیه حبابه و آمد و در شب شنبه در کربلا  
 (تفصیح مقدم و غیره)

بنت عبدالمؤمن - تاجر فسی و در شعری سوز غم است که -

ام‌النساء

صُبحی هوزون دُستد و شعور آبر ز می‌باشد و ز و ست .

فاصبح الحق ما فی صفود گذر

و فی اولامره التمدید و الضمر

جاء البشیر بوعد کان ینتظر

من خیرها دغدا بالهدی یا مرنا

لیث اذا اقمتم الابطال حومه      یعنی الکتائب لایبقی ولایذر

زمان و مشخص دیگری بدست نیامد . (ص ۵۲ تخ و ۶۱ ج اخیرات)

زن عبدالله بن عمیر کلبی است که با شوهرش روز عاشورا در حضور

**اموهب**

حضرت سیدالشهدا ع بوده اند . موافق آنچه از ابن الاثیر نقل

شده عبدالله از کوفه نزد آن بزرگوار آمد و زنش نیز با وی بود تا آنکه یسار از موالی

زیاد و سالم از موالی عبدالله بن زیاد بمیدان آمده و مبارز طلبیدند پس عبدالله بمبارزت

برخاسته و یسار را کشت ، زنش اموهب عمودی برداشته و بطرف شوهر رفته و میگفت

فداک ایی و امی و عبدالله اورا برمیگردانید ، او نیز امتناع کرده و میگفته است که ترا

بدین حال نمیگذارم تا آنکه بمیرم پس حضرت حسین ع فدایش در داده و فرمود که خداوند

عالم شمارا جزای خیر بدهد برگرد **رَحِمَكَ اللهُ** که بر زنان جهاد نیست پس آن زن سعادت مند

محض امثال امر حجة الله برگشت و عبدالله نیز بدست سالم بشهدت رسید .

(ص ۳۰ ج ۶ عن)

از عباد و زهاد نسوان میباشد که همه شب تا سحر مشغول عبادت

**امهارون**

بود ، از رسیدن شب شاد و از آمدن روز اندوهگین می شد، از

خوردنیها تنها بنان قناعت می کرد، بیست سال موی سر خود را شانه نکرده بود. کراماتی

نیز بدو منسوب داشته و گویند در صحرا به شیر درنده برخورد و میگفته است که اگر

از گوشت من چیزی قسمت تو شده بیا و بخور پس شیر روی از وی بر تافته و بسوی دیگر

میرفت . زمان و اسم و مشخص دیگری بدست نیامد .

(ص ۵۲ تخ و ۷۰ در منثور و غیره)

دختر حاج عبدالرحیم خان بیگلریگی (متوفی بسال ۱۲۳۷ هـ ق =

**امهانی شاعره**

غرلز) از فضایی شعرای نسوان قرن سیزدهم هجرت میباشد که

۱- امهانی - از محدثین نسوان شیعه میباشد که از حضرت باقر ع روایت نموده است . \*

در اوائل عمرش شوهری اختیار نکرد فقط در اواخر عمر با سید محترمی تزویج نمود و بی‌فرزند از دنیا رفت ولی طبع وقادش سخنان بکر را حمله بوده و از او است :

خال بکنج لب یکی ، طرّه مشک فام دو      وای بحال مرغ دل دانه یکی و دام دو  
 محاسب است و شیخ و من ، صحبت عشق در میان      از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو  
 هر که بگوید این غزل بخشمش از سبیل خان      تو سن خوش خرام یک استرخوش لگام دو  
 کان کرم جوادخان کز دل و از کفش برد      مایه جلود هر زمان بحر یکی غمام دو

مشهور است که دوستعلی خان ابرقوهی از سلسله امهانی که او نیز طبعی عالی داشته همین غزل را استقبال کرده و از او است :

غیر دو زلف آن صنم بر رخ دلفریب او      کس نشنیده در جهان صبح یکی و شام دو  
 در تاریخ یزد گوید : شکفت است ، غزلی با این همه گفتگو که امهانی سروده و نام جوادخان را در آن ذکر نموده و دوستعلی خان هم استقبالش کرده باز مردمان بی اطلاع عمداً یا سهواً آن را بقرة العین قزوینی که حتی یک شعر هم از او دیده نشده نسبت داده‌اند.

سال وفات امهانی بدست نیامد ، لکن پدر مذکورش در تهران از اهل دربار فتحعلی شاه قاجار بود و در سال هزار و دوست و سی و هفتم هجرت در یزد از حادثه وبای عمومی درگذشت . گویند که امهانی در حال احتضار انگشتی قیمتی در دست داشت و کنیزش آن را بیرون می‌آورده پس امهانی چشم بگشود و این شعر را گفت :

کم فرصتند مردم دنیا بهوش باش      پر میکنند بمل درخون تپیده را

(ص ۲۷۵ و ۳۷۷ تاریخ یزد آبتی چاپ یزد)

فاخته - یا فاطمه یا هند ، دختر ابوصالب و خواهر پدزی و مدزی

امهانی

حضرت امر المؤمنین ع ، از مشهیر صحابه و محدثین نسوان و

یکی هم دختر حضرت علی بن ابیطالب ع بوده که عبدالرحمن بن عقیل تزویجش نمود. سه تن دیگر نیز از محدثین عامه اواخر قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجرت هستند که هر سه از مشایخ روایت جلال‌الدین سیوطی و از فضلی نسوان بوده‌اند .

(تفیح و ۱۳ نوح و غیره)

زوجه هبیره بن عمرو مخزومی بوده و سه فرزند یوسف و جعده و هانی نامی از وی داشته است . چهل و شش یا هشت حدیث از حضرت رسالت ص روایت کرده و غلامش ابومره و پسرش جعده نیز از وی روایت می کنند .

جلالت وی بر متبیین اخبار و سیر روشن است و در خبر سلیمان بن اعمش (که در کتب فریقین نقل شده) حضرت رسالت ص فرموده که بهترین مردم از حیث عم و عمه حسین میباشد که عم ایشان جعفر طیار و عمه شان امهانی است ، عم و عمه هر دو در بهشت بوده و جعفر با ملائکه مقربین در طیران است .

(تفیح المقال و ۴۲۰ نخل و ۳۵۶ در منثور و غیره)

ام‌الهناء  
ام‌الهناء  
بنت قاضی ابومحمد عبدالحق بن عطیه اندلسی ، از ادبای  
شعراى اندلس میباشد که طبعی وقاد و بدیبه گو داشته و در  
ادیات ماهر بود ، وقتی پدرش بتولیت و قضاوت مریه از بلاد اندلس مأمور شد چون  
آن مأموریت وسیله دور افتادن از اهل و وطن بوده با حالی پریشان و چشمی گریان  
بخانه اش آمد پس ام‌الهناء آن حال را دیده و این بیت را فرو خواند :

یا عین صار الدمع عندك عادة      تبکین فی فرح و فسی احزان

در در منثور گوید ام‌الهناء از اهل علم و فهم و عقل و نادره گو و سریع التمثل بود ، شعر  
مذکور نیز از خودش نمیباشد بلکه راه تامل و از جمله آیاتی است که اول آنها  
بشرح ذیل است :

جاء الكتاب من الحبيب بانه  
غلب السرور على حتى انه  
سيزورني فاستعبرت اجفاني  
من عظم ماقد سرنى ابكاني  
یا عین صار الخ

فاستقبلی بمالبشر يوم لقائه      و دعی الدموع للیلة الهجران

دیگر قائل این اشعار را نگفته و از اشعار خود ام‌الهناء نیز نامی نبرده است . سال وفات  
ام‌الهناء و مشخص دیگری از وی بدست نیامد و تألیفی در خصوص مقابر بدو منسوب دارند .

(ص ۱۰۳۸ ج ۲ س و ۵۴ نخ و ۶۵ ج ۱ خیرات و ۵۴ در منثور)

ام‌هند

خدیده بنت خویلد - بنوان ام‌المؤمنین خدیجه مذکور شد.

ام‌الهیثم

بنت‌الاسود النخعیة - از شعرای نسوان صحابه میباشد و از اشعار او چهارده بیت معروف است که در مرثیه حضرت امیرالمؤمنین ع

سروده که بعضی بابوالاسود دثلی نسبت داده‌اند و بهر حال از آن جمله است:

الا یاعین و یحک اسعدینا	الا تبکی امیرالمؤمنینا
تبکی ام‌کثوم علیه	بعبرتها وقد رأت الیقینا
الاقل للخوارج حیث کانوا	فلا قرت عیون الشامتینا

(ص ۳۰ ج ۱۲ عن ۵۵ و ۵۵ تخ و ۶۵ ج ۱ خیرات)

بتأییدات الہی باب چهارم نیز بنام نامی حضرت امیرالمؤمنین ع خاتمه یافت

و در باب پنجم که آخرین ابواب کتاب است بشرح حال

مصدرین بلفظ بنت خواهیم پرداخت

الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحَقُّهُ



## باب پنجم

در شرح حال مصدقین بلفظ بنت از معروفین بکنیه از طبقات معین  
در اول کتاب و یا مذکور در امثال دائره

**بنت ابی الاسود** ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان ابوالاسود دلی مذکور شد .  
**بنت ابی الجون** از ازواج حضرت رسالت میباشد که بعنوان ام المؤمنین مذکور شد .  
**بنت ابیها** کنیه مبارک حضرت فاطمه صدیقه کبری سلام الله علیها میباشد  
که نام نامیش زینت بخش خبر و اثر و تواریخ و سیر میباشد .  
(س)

**بنت البغدادیه** زینب - دختر ابوالبرکات بغدادی، زنی صالح زاهد عالم و دارای  
فضائل و کمالات بود، زنان را موعظه و نصیحت کرده و تدریس  
فقه و ادبیات مینمود . ملک ظاهر سلطان مصر و یا دخترش، خانقاهی بنام رباط البغدادیه  
باسم وی ساخته بود، در اواخر قرن ششم هجرت می زیسته و یا خود اوائل قرن هفتم را  
نیز دیده است .  
(ص ۱۳۵۷ ج ۲ س ۷۸ و ج ۱ خیرات)

**بنت البقال** خدیجه - بنت موسی بن عبدالله، زنی بوده واعظ صالح محدث  
فاصل که شهرتش بنت البقال، کنیاش ام سلمه و از مشایخ روایت  
خطیب بغدادی بود . در سال چهارصد و سی و هفتم هجرت در گذشته و در مقبره شونیزیه  
دفن شد و خطیب فقط یک حدیث نبوی از وی روایت کرده است .

(ص ۴۴۶ ج ۱ تاریخ بغداد)

**بنت جحش** زینب - بعنوان ام المؤمنین نگارش یافته است .

**بنت الجواد**

حکیمه - دختر حضرت امام محمد تقی الجواد ، عالمه فاضله کریمه

نجیبه تقیه رضیه ، قبر شریفش در سامرا تحت قبّه عسکریین

است . موافق آنچه از بحار مجلسی و وحید بهبهانی نقل شده جای تعجب است که مردم با آن همه فضل و جلالت و تقرب ائمه ع و محرم اسرار ایشان بودن و حضور یافتن آن مخدّره وقت ولادت حضرت ولی عصر و تشرف دائمی او بخدمت آن بزرگوار در حال حیات حضرت عسکری ع و مفتخر بودن او بمقام سفارت بعد از وفات آن حضرت بزیارت آن خاتون معظمه توجهی نداشته بلکه اکثر درباب انساب و سیر بذکر نام نامی آن مخدّره پرداخته اند .

(تنسیح المقال)

**بنت الجودی**

دختر جودی بن ابی عمرو عدی غسانی میباشد که در حسن جمال

شهرت زیاد داشت ، وقتی که جودی از طرف قیصر روم حاکم

دمشق بوده عبدالرحمن بن ابی بکر بقصد تجارت بشام رفت ، آن دختر را دیده و شیفته جمال وی شد ، اشعار عاشقانه بسیاری در حق وی سرود و عاقبت در موقع فتح شام همان دختر از بابت سهم عنایم نصیب عبدالرحمن گردید .

(ص ۷۹ ج ۱ خیرات و ۱۳۵۲ ج ۲ ص)

**بنت الحسن**

خدیجه - دختر حسن بن علی بن عبدالعزیز ، زنی است عالم صالح

متقی قاری حافظ قرآن ، همواره بفته و روایت حدیث اشتغال

داشت ، از استاد خود احمد بن موازینی اجازه گرفته و در ششصد و چهل و یکم هجرت در گذشت .

(ص ۱۱۳ ج ۱ خیرات)

**بنت خداویردی**

دختری بود که بسال ششصد و بیست و چهارم هجرت در اسکندریه

ظاهر شد ، خلقت دست و بازو نداشت ، پستانش مثل پستان

مرد بود ، قلم را بیای خود گرفته و مینوشت و از عبده نگارش مرآه خود بخوبی درمی آمد

و یکی از وزرای مصر بعد از احضار و مشاهده هنر وی و ضیفای برای او مقرر داشت .

گویند قبر او هنوز در اسکندریه باقی و موقوفه دارد و او را به دست نیز گویند .

از تذکره مستقیم زاده نقل است که بسال پانصد و هفتاد و ششم هجرت نیز زنی در مصر پیدا شد که هیچ دستی نداشت ولی چند خط معمولی آن زمان را بسیار خوب می نوشت و محل توجه مردم بود و مالی وافر تحصیل نمود .

(ص ۶۷ و ۷۰ تخ و ۷۹ و ۱۵۸ ج ۱ خیرات وغیره)

(حرب خذا) فاطمة انماریه - از شاعیر نسوان عرب میباشد که

**بنت الخرشب**

در نجابت ضرب المثل و انجب من بنت الخرشب از امثال دائر است.

او مادر ربیع کامل ، قیس حفاظ ، عماره (عمر خذا) وهاب و انس الفوارس فرزندان زیاد عبسی میباشد .

زینب - از ازواج حضرت رسالت ص و بعنوان ام المؤمنین مذکور

**بنت خزیمه**

است .

خدیجه - زوج النبی ص بعنوان ام المؤمنین نگارش دادیم .

**بنت خویلد**

جوهره - دختر هبة الله بن حسن بن علی بن حسن دامی بغدادی،

**بنت الدوامی**

زنی با ادب و علم و عمل و زهد و ورع بوده و زنان را وعظ و

نصیحت میکرد، از شیخ ابوالنجیب وغیره استماع حدیث نموده و با عبدالرحیم پسر شیخ مذکور از دواج نمود و بسال ششصد و چهارم هجرت در حال تصمیم بوضو و نماز عشا در گذشت.

(ص ۹۱ ج ۱ خیرات)

عنوان مشهوری مادر احمد بن موفق الدین است که در علوم متنوعه

**بنت دهین اللوز**

بصیر بوده و همانا احمد را ابن العالمه گفتن (چنانچه مذکور

داشتیم) بجهت اتساق وی بود . سال وفات و اسم او معلوم نشده و در اوائل قرن هفتم

(ص ۱۳۵۸ ج ۲ س)

هجرت بوده است .

ساره - دختر محمد بن محمود بن ربیع محمد، از مشاعیر محدثات

**بنت الربعی**

قرن نهم هجرت و از مشایخ جلال الدین سیوطی و نوه ابن الملقن

ابقا الذکر میباشد که علم حدیث را از جد مذکورش فرا گرفت و در سال هشتصد و شصت

و نهم هجرت درگذشت .

(ص ۵۰ ج ۲ خیرات و ۲۲۸۱ ج ۴ س)

### بنت ریاح

خبیثه - یا جبیثه ، بنت ریاح بن اسل غنوی ، زن جعفر بن کلاب

عامری است که در نجابت ضرب المثل و آنچه من بنت ریاح را آنچه

من خبیثه از امثال دائره میباشد . در خواب بدو گفتند دوست داری که ده فرزندت باشد

پست و یا سه فرزند که عوض ده فرزند باشد او دویمی را اختیار کرد و اینک سه فرزند

از شوهر مذکورش بر آورد . خالد اصبع ، ربیعۃ احوص ، مالک طیان و ظاهرأ در زمان

جاهلیت بوده است . (مرصع و جمهره الامثال)

### بنت الساعاتی

فاطمه - دختر احمد بن علی ساعاتی (متوفی بسال ۶۹۴ هـ = ۱۲۹۵ م)

زنی بوده فقیه ، خطش هم ممتاز ، خط تعلیق را بسیار خوب

می نوشت علم فقه را از پدرش خوانده و در جرگه فقها معدود بود ، کتاب مجمع البحرین

پدرش را هم که در فقه حنفی میباشد با خط خودش نوشته و سال وفات و مشخص دیگری

بدست نیامد . (ص ۹ ج ۳ خیرات)

### بنت السعدی

زینب - بنت محیی الدین ابونافع محمد بن عبدالله سعدی ازهر ،

زنی است محدثه از هشتمین سیوطی .

(ص ۴۰ ج ۲ خیرات)

### بنت السید بن طاوس

فاطمه و شرف الاشراف - دختران سید رضی الدین عسی بن موسی ،

هر دو عالم فاضل صالح کاتب حفظ بوده و در روایت کردن امامی

شیخ از والد معظمشان اجازه داشته اند . (خاتمه قسم اول از ریاض العلماء)

### بنت الشهاب

فاطمه - بنت احمد بن قاسم مکی مدنی ، از محدثین نسوان میباشد

که از جد مادری خود رضی الدین مبری استماع حدیث کرد . از

بسیاری از مشایخ وقت اجزه گرفته و در سن هفتصد و هشتاد و سی هجرت درگذشت .

(ص ۱۰ ج ۳ خیرات)

### بنت الشهید

فاطمه - دختر شهید اول بعنوان ام الحسن فاصمه نگرددن یافته است .

حاصل کلمات ریاض العلماء و اعیان الشیعه آنکه شیخ طوسی دو دختر داشته که هر دو عالم فاضل بوده اند و خود شیخ ، فضل و

### بنت الشیخ

علم هر دو را میستوده است .

ایشان در روایت کردن تمامی مرویات و مصنفات والد معظم خود و برادر خودشان شیخ ابوعلی طوسی اجازه داشته اند . یکی از ایشان جدّه مادری ابن ادریس مشهور و دیگری هم جدّه عالی مادری ابن طاوس احمد بن موسی بن جعفر و ابن طاوس علی بن موسی بن جعفر بوده و مادرشان هم دختر شیخ مسعود بن ورام بن ابی فراس بن حمدان بوده است .

موافق آنچه از خلاصه الاثر محبی نقل شده بنات طارق از طایفه

### بنات طارق

قریش و دختران علاء بن طارق بن حارث بن امیه بن عبدشمس

بوده اند . هند دختر عتبه زن ابوسفیان و مادر معاویه نیز از بنات طارق بوده که در غزوه احد این اشعار را میخوانده . و مشرکین را بر قتال حضرت رسالت ص میثورا نیده است :

نحن بنات طارق      نهشی علی النمارق      التمسک فی المفارق      والدر فی العواتق  
ان تقبلوا نعانق      و نفرش النمارق      او تدبروا نفارق      فراق غیر و امق

ابن الاثیر و جمعی دیگر این معنی را باور نداشته و گویند همانا مقصود هند از طارق موافق آنچه در آیه شریفه هم گفته اند ثریا یا زحل و یا ستاره صبح و یا تیر شهاب و یا مطلق ستاره بوده و قول مذکور هند محض تشبیه و استعاره و از راه افتخار و کنایه از علو شان و مقام است که گویا مانند ستاره و تیر شهاب رخشان و درخشان هستند . ابن الاثیر گوید : بنات طارق دختران اشراف و اکابر و مراد هند هم آنست که ایشان در شرافت مانند کواکب درخشنده میباشند . (مرصع ابن الاثیر و اطلاعات متفرقه)

دختر عقیل برادر بزرگ حضرت امیر المؤمنین ع است که در

### بنت عقیل

فصاحت بیان در میان زنان بنی هاشم شهرتی بسزا داشته است .

روزی که اهل بیت عصمت ع از شام بمدینه منوره مراجعت نمودند او نیز با جمعی

باستقبال ایشان رفت و درحین ملاقات نوحه و زاری نموده و این آیات را که حاکی از تمام فصاحت او میباشد انشا نمود :

مَازَا تَهَوَّنُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ  
بِعِترَتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي  
مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ  
مَازَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرَ الْأَمَمِ  
مِنْهُمْ إِسَارِي وَ صِرَعِي ضَرْجُوا بَدَمِ  
أَنْ تَخْلَفُونِي بِسُوءِ فِئْذِي رَحِمِي

بعضی از ارباب سیر این شعر را نیز به بنت عقیل نسبت داده‌اند :

اترجو امة قتلت حينسا شفاعة جده يوم الحساب

بعضی این بیت را بحضرت زینب و برخی دیگر بحضرت سکینه و دیگری بحضرت ام‌کلثوم بنت‌الحسین سلام‌الله‌علیهم منسوب دارند .

(خیرات حسان و ص ۱۴ تخ)

### بنت‌الفضل

عباسه - بنوان ام‌صالح عباسه نگارش دادیم .

ام‌هانی و خواهرش تقیه از محدثات بوده و از مشایخ سیوطی هستند .

### بنت‌فهد

لاله‌خاتون - کرمانی از مشاهیر عقلا و فضلا و ادبی شعرای ایرانی و از خانواده حکام کرمان میباشد که

### بنت‌قطب‌الدین‌محمد

مدتی در آن نواحی حکومت کرد ، در تشویق و حمایت ارباب علم و هنر اهتمام تمام داشته و از اشعار او است :

من آن زتم که همه کار من نکو کار است  
نه هر زنی بدو گز مقنعه است کدبانو  
بجزیر مقنعه من بسی که در دست  
ولی بنزد خدا پیشه‌ام پرست در دست

سال وفات و مدت حکومت و مشخص دیگری بدست نیامد .

(ص ۳۹۷۲ ج ۵ س)

### بنت‌التمیم

خدایچه - بنوان امة‌العزيز بغدادیة نگارش یافته است .

عنوان مشهوری دو نفر از خاندان مجتبی

### بنت‌المجلسی

اول - دختر ملامحمد تقی مجلسی، خواهر ملامحمد باقر

مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ هـ ق = غفیا) که از ارباب فضل و کمال نسوان بوده و شرحی بر الفیه ابن مالک و یکی دیگر بر شواهد سیوطی نوشته و قبرش در تخت فولاد اصفهان است و بعضی از اشعار او که حاکی از وفور ادب وی میباشد روی قبرش نوشته شده و ظاهراً همان است که تاش آمنه بیغم و زن ملا صالح مازندرانی بوده و تحت عنوان مازندرانی ملا محمد صالح هم اشارتی بکمالات وی نمودیم . دویم - دختر ملا عزیز الله (متوفی بسال ۱۰۷۴ هـ ق = غعد) ابن ملا محمد تقی مجلسی است که او نیز از ارباب کمال بلکه در عداد علما معدود، رساله‌های متعدد در مسائل فقهیه بدو منسوب و در اعیان الشیعه یک حاشیه من لایحضره الفقیه هم بدو نسبت داده است چنانچه پدرش ملا عزیز الله نیز یک حاشیه بر من لایحضر داشته و نام او و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۱۸ و ۱۷۰ ج ۱۵ عن وغیره)

دختر سید مرتضی علم الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ هـ ق = تلوی) عالمه  
فاضله جلیله و کتاب نهج البلاغه را از عم خود سید رضی (متوفی

بنت المر ترضی

بسال ۴۰۶ هـ ق = تو) روایت کرده و شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف نیز از وی روایت  
مینماید . اسم و مشخص دیگری بدست نیامد . (خاتمه قسم اول ریاض العلماء)

خدیجه - دختران شیخ نورالدین بن علی ، از محدثات قرن  
صالحه - از مشایخ سیوطی و هردو ، نوه ابن الملتن

بنت الملتن

بنت الملتن

شافعی سابق الذکر هستند .

دختر شیخ علی منشار - عاملی سابق الذکر و زن شیخ بهائی ،  
عالمی عامل فاضل فقیه محدث کثیر العلم والفضل بود ، فقه و

بنت المنشار

حدیث و علوم دیگر را بزنان تدریس میکرده است . چهار هزار جلد کتاب ارثاً از  
پدرش بدو رسیده و بعد از وفات شیخ بهائی (۱۰۳۱ هـ ق = غلا) نیز در قید حیات بوده  
و اسم و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۱۳ ج ۶ عن)

بنات النسيف  
بنات التويري

عایشه - هر دو از محدثات عامه میباشد که اولی در قرن هشتم  
خدیده - (و دومی در قرن نهم می زیسته اند .

بنات يوسف

شیخه عایشه - دمشقیه ، دختر يوسف ، زنی بوده با کمال ، از

عرفای قرن دهم هجری عامه و از تألیفات او است : الاشارات

الخفية في المنازل العلية که تلخیص منازل السائرین خواجه عبداللہ انصاری سابق الذکر است  
و در نهد و بیست و دویم هجرت در گذشت .  
(کف و ص - ۱۷ ج ۲ خیرات)





## خاتمه و پایان

اگرچه غرض اصلی در تمامی ابواب پنج گانه این کتاب شرح حال اشخاص طبقات متنوعه مذکوره در اول کتاب بوده و باب سیم نیز برای شرح حال اشخاص مصدر بلفظ ابن منعقد است ، لکن لفظ بنی هم که اصلاً در زبان عرب در حال اضافه جمع لفظ ابن بوده و در اول نام و عنوان خانوادگی اکثر قبائل و بسیاری از اکابر خانواده‌ها در کار و به بنی فلان اشتهار یافته‌اند و بعضاً لفظ بنی را هم خصوصاً در خانواده‌ها بلفظ آل تبدیل داده و آل فلان گفته‌اند (بنی عباس - آل عباس و نظائر آن) و معرفت حال ایشان خصوصاً بعد از تذکر و نام بردن ایشان در ضمن شرح حال اشخاص (فلان کس از قبيله بنی نجار است) محل رغبت عامه میباشد اینک بجهت تکثیر فائده تا آنجا که مقدر نگارنده بود و وسائل موجود ایجاب میکرد در ضمن دو فصل (بنوان بنی فلان و آل فلان) بشرح حال اجمالی ایشان میپردازد .

ناگفته نماند در کتاب عشائر العراق تألیف عباس عزراوی که در این اواخر در بغداد چاپ شده گوید : قبائل عرب بنام قبائل قحطانیه و قبائل عدنانیه (مضریه یا نزاریه) بدو قسمت منقسم است که اولی را آل فلان و دومی را بنی فلان نامند و این تقسیم قدیمی بوده و مبدأ آن معلوم نیست پس گوید قبیله‌ای سراغ نداریم که منتسب یکی از این دو اصل نباشد مگر بعضی از قبائلی که انتساب ایشان یکی از این دو اصل معلوم نبوده و ایشان را قبائل متحیره نامند و جمعی از علمای انساب خصوصاً صاحب عقد الفرید بعضی از ایشان را نگارش داده‌اند و در این عصر بعضی از قبائل مشهوره میباشند که انتساب آنها بهیح یت از این دو رکن رکن معلوم نبوده و در شمار قبائل متحیره میباشند .  
انتہی مترجم و ملخصاً .

نگارنده گوید: این اصطلاح قدیمی مخصوص آن زمان بوده و الا استعمال هر يك از دو لفظ آل و بنی در مورد دیگری شایع است و نفیاً و اثباتاً اصلاً محل توهّم و توجه فکری نبوده و هیچ يك از آنها ملاك انتساب به قحطان و عدنان نمیباشند .  
این مقصد در دو فصل بیان خواهد شد : فصل اول در شرح خانوادها و قبائل مصدر به لفظ بنی و فصل دوم در بیان قبائل و خانوادهاى مصدر بلفظ آل .

### در شرح خانوادها و قبائل مصدر بلفظ بنی

خانواده بزرگی است شیعی و مشهور در حلب که در بدایت حال **بنی ابی جراده** در محله بنی عقیل از بصره ساکن بودند و در سال دو یستم هجرت رحلت کرده و در حلب اقامت گزیدند . علما و فقها و فضلا و ادبا و شعرا و عباد و زهاد و کتاب و قضاة بسیاری از ایشان نشأت یافته و نسلاً بعد نسل دارای مراتب فضل و کمال ارثی و کسبی بوده و در امور دینی و دنیوی با تمامی طبقات مردم با کمال ملامت و ملاطفت معاشرت داشته اند ، بهمین جهت ممدوح علمای عامّه نیز بوده و ایشان را در کتب تراجم با کمال احترام مذکور میدارند و ما هم بعضی از افراد نامی این خانواده را بعنوان **ابن ابی جراده** نگارش داده ایم .

متخفی نماند که **بنی العدیم** هم خانواده ایست از شعب و بطون همین خانواده بنی ابی جراده و بعضی از افراد ایشان را نیز که در حقیقت از افراد بنی ابی جراده هم هستند بعنوان **ابن العدیم** تذکر داده ایم . اما خود ابو جراده که سر سنسنة این خانواده بوده و با انتساب وی شهرت دارند از اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و دشمن عامر بن ربیعہ بن خویلد و نسبش با شازده واسطه به مضر بن نزار بن معد بن عدنان موصول است .  
(ص ۳۲ ج ۱ نى و ۲۵۰ ج ۶ عن و اطلاعات متفرقه)

**بنی ابی سیره** در فصل دوم بعنوان آل ابی سیره خواهد آمد .

خانواده بزرگی است در بغداد که بعضی از افراد ایشان را بعنوان  
بنی ابی الشوارب  
ابن ابی الشوارب تذکر داده ایم .

عنوان مشهوری یکی از دول صغیره مغرب زمین است که در اواخر  
بنی ابی العافیه  
قرن چهارم هجرت بدستگیری ابن ابی العافیه موسی در ناحیه  
مکناسه از نواحی مغرب اقصی تأسیس و بعد از موسی نیز ابراهیم و ابوعبدالرحمن و  
محمد و قاسم که هر لاحق پسر سابقش بوده و مجموعاً پنج تن میباشند تا سال چهارصد  
و شصت و سیّم هجرت در آن ناحیه حکومت رانده اند . در سال مذکور قاسم مزبور بدست  
یوسف بن تاشفین مقتول و دولتشان انقراض یافته و بدولت مرا بطین منتقل گردید .

(ص ۷۳۲ ج ۱ س)

عنوان مشهوری بعضی از اعظام فضلا بوده و بعضی از ایشان را  
بنی اثیر  
بعنوان ابن الاثیر تذکر دادیم .

عنوان مشهوری آخرین دولت اسلامی اندلس (اسپانیا) میباشد  
بنی احمر  
که در سال ششصد و سی و سیّم هجرت بعد از انقراض دولت  
موحدین بدستگیری ابوعبدالله محمد بن احمر تشکیل یافت، مدتی باموافقت دو حکومت  
اسلامیه بنی زیان و بنی هود قسمت جنوبی اندلس را که در آن اوان مسخر اسلامیان بوده  
اداره نمود تا آنکه آن دو حکومت مذکوره نیز متعاقباً منقرض و دولت بنی احمر با کمال  
استقلال مدت دو بیست و شصت و پنج سال حکومت راند، شهر غرناطه را پای تخت و  
کرسی سلطنت اثخان نمود و مدتی با بعضی از دول اسلامی و مسیحی در زد و خورد  
بوده و طریق مخاصمت میپیمودند . در مقابل دولت قشتاله از دول مسیحی از فرصت  
استفاده کرده و روز بروز در قدرت و شوکت خود افزوده و مستملکات خود را توسعه داد  
و متصرفات بنی احمر را نیز علی التوالی تملک نمود تا آنکه در اثر آن همه همت فتور ناپذیر  
ایشان و نفاق داخلی بنی احمر، شهر غرناطه نیز تحت محاصره ایشان درآمد و سلطنت  
بنی احمر هدف سهام مشامت فرجام و وخامت انجام نفاق و اختلاف داخلی خودشان و

همت و اتفاق خصم گردید و در سال هشتصد و نود و هشتم هجرت بکلی منقرض و آفتاب اقبال ایشان منکسف و با انقراض ایشان اساس حکومت اسلامی اندلس (اسپانیا) منهدم و تمامی متصرفات دول اسلامیّه طعمه اجانب گردید . انواع آزار و شکنجه را در باره مسلمانان آن دیار بکار بردند و بهیچوجه فروگذاری نکردند .

چون رشته مطلب بدینجا انجامید قلم کند شد ، قلبم تپید ، بی نهایت بدرآمد و روز روشن در نظرم تیره و تار گردید . بی اختیار اشک از دیده ام جاری شد ناچار با سوز و گداز قلبی بدین چند بیت از قصیده ابوالبقاء صالح بن شریف رندی که در مرثیه اندلس گفته و از بزرگترین مصائب عالم اسلامی میباشد ترنم مینماید :

فجائع الدهر انواع منوعة	و للزمان مسرات و احزان
و تلحوادث سلوان سهلها	و مالمحل بالاسلام سلوان
دهی الجزیره امر لاعزاء له	هوی له احد و انهد ثهلان
اصابها العين فی الاسلام فارتزات	حتى خلت منه اقطار و بلدان
فاسئل بلنسیة ماشان مرسیة	و این شاطبة ام این جیان
و این قرطبة دارالعلوم فکم	من عالم قدسما فیها له شان
و این حمص و ماتحویه من نزه	و نهرها العنب فیاض و ملان
تبکی الحنیفیه البیضاء من اسف	کما بکی لعراق الالف هیمان
علی دیار من الاسلام خالیة	قد افقرت ولها بالكفر عمران
حیث المساجد قد صارت کنائس ما	فیهن الا نواقیس و صلیان
حتى المحاریب تبکی و هی جامدة	حتى المنابر ترئی و هی عیدان
تلك المصیبة انت ما تقدمها	ومالها من طوال الدهر نسیان
اعندکم نبأ من اهل اندلس	فقد سری بحدیث القوم رکیان
کم یستغیث بنا المستضعفون وهم	قتلی و اسری فما یهتز انسان
ماذا التقاطع فی الاسلام بینکم	و انتم یأ عباده الله اخوان
یا من لذتة قوم بعد عزهم	احال حالهم جور و طفیان
بالامس كانوا ملوکا فی منازلهم	و الیوم هم فی بلاد الکفر عبدان
فلو تربیهم حیاری لادلیل لهم	علیهم فی ثیاب النذل الوان
ولو رأیت بکاهم عند بیعهم	لها تلك الامر و استهوتک احزان
یارب ام و طفل حیل بینهما	کما تفرق ارواح و ابدان

لمثل هذا يذوب القلب من كمد ان كان في القلب اسلام و ايمان

این گونه قضایای طاققت فرسای سلف هزاران ورق درس عبرتی است برای خلف . حکمرانان بنی احمر بیست تن بودند ، اسامی و تاریخ جلوس ایشان در جدول ذیل نمودار است :

- |     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۶۳۳ | ۱- ابو عبدالله محمد بن احمر        |
| ۶۷۱ | ۲- محمد ثانی ابن محمد اول          |
| ۷۰۰ | ۳- محمد ثالث ابن محمد ثانی         |
| ۷۰۸ | ۴- ناصر                            |
| ۷۱۴ | ۵- ابوالولید اسماعیل               |
| ۷۲۶ | ۶- محمد رابع ابن اسماعیل           |
| ۷۳۳ | ۷- ابوالحجاج یوسف بن اسماعیل       |
| ۷۵۵ | ۸- محمد خامس ابن یوسف              |
| ۷۶۰ | ۹- اسماعیل بن یوسف                 |
| ۷۶۳ | محمد خامس ثانی                     |
| ۷۹۴ | ۱۰- ابو عبدالله یوسف ثانی ابن محمد |
| ۷۹۹ | ۱۱- محمد سادس ابن یوسف ثانی        |
| ۸۱۱ | ۱۲- یوسف ثالث ابن یوسف ثانی        |
| ۸۲۶ | ۱۳- محمد ناصر الیساری ابن یوسف     |
| -   | ۱۴- محمد صغیر                      |
| -   | محمد ناصر الیساری ثانی             |
| ۸۳۵ | ۱۵- یوسف رابع                      |
| ۸۴۹ | ۱۶- محمد بن عثمان الاحنف           |
| ۸۵۹ | ۱۷- محمد بن اسماعیل                |
| ۸۷۱ | ۱۸- ابوالحسن علی بن محمد           |

- ۱۹- ابو عبدالله الزاغل و ا  
 ۲۰- ابو عبدالله الصغير  
 ۸۸۹  
 ۸۹۸ ابو عبدالله صغير تنها الى

(ص ۱۳۶۳ ج ۲ س ۱ و ۶۲۰ طبع ۱۳ جواهر الادب)

خانواده ایست از بطون قبيلة بجيله که بکوفه نازل شده بوده و ایشان اولاد احمس بن غوث بن انمار صحابی هستند .

بنی احمس

(ص ۱۲۵ ج ۱۶ عن)

در فصل دویم بعنوان آل اخشید خواهد آمد .

بنی اخشید

یکی از دول مشهور میباشد که در سال چهارصد و هفتاد و هفتم هجرت از طرف ارتق تشکیل یافته و هفتاد تن از ایشان مدت

بنی ارتق

سیصد و سی و چهار سال در نواحی ماردین و دیار بکر و حلب موافق جنود ذیل حکومت رانده اند :

- |         |    |                                      |
|---------|----|--------------------------------------|
| ۴۸۴۵۴۷۷ | از | ۱- ارتق                              |
| ۴۹۸۵۴۸۴ |    | ۲- سقمان بن ارتق                     |
| ۵۱۶۵۴۹۸ |    | ۳- ایلغازی بن ارتق                   |
| ۵۴۷۵۵۱۶ |    | ۴- حسام الدین تمر تاش بن ایلغازی     |
| ۵۶۰۵۵۴۷ |    | ۵- نجم الدین البی بن تمر تاش         |
| ۵۸۰۵۵۶۰ |    | ۶- قطب الدین ایلغازی بن البی         |
| ۵۹۸۵۵۸۰ |    | ۷- حسام الدین بولق ارسلان بن ایلغازی |
| ۶۳۳۵۵۹۸ |    | ۸- ناصر الدین ارتق                   |
| ۶۵۸۵۶۳۳ |    | ۹- نجم الدین غازی بن ارتق            |
| ۶۹۳۵۶۵۸ |    | ۱۰- مظفر قره ارسلان بن ارتق          |
| ۶۹۳۵۶۹۳ |    | ۱۱- شمس الدین داود                   |

- ۱۲- منصور نجم الدین غازی بن قره ارسلان از ۷۱۴ تا ۶۹۴  
 ۱۳- صالح شمس الدین بن نجم الدین « ۷۵۷ تا ۷۱۲  
 ۱۴- منصور احمد بن نجم الدین « ۷۶۹ تا ۷۵۷  
 ۱۵- صالح محمود بن احمد « ۷۶۹ تا ۷۶۹-کذا  
 ۱۶- مظفر فخر الدین بن نجم الدین « ۷۷۸ تا ۷۶۹  
 ۱۷- مجد الدین عیسی « ۸۱۱ تا ۷۷۸

دهمین ایشان قره ارسلان در موقع فتح بغداد نسبت به هلاکوخان در صدد تمکین و اطاعت برآمد اینک دولت بنی ارتق تا مدتی تحت حمایت و تابعیت مغول بود تا چهاردهمین ایشان منصور احمد بعد از وفات ابوسعید آخرین حکمران مغولی باز اعلان استقلال داد و ایشان نیز با فتوحات دولت تیموری منقرض گردیدند. یک شعبه از دولت بنی ارتق که از نسل سقمان پسر بزرگ ارتق بوده و بهمین جهت به بنی سقمان شهرت دارند نیز بقرار ذیل در ناحیه حصن کیفا حکومت کرده اند :

- ۱- داود بن سقمان از ۵۴۰ تا ۴۹۸  
 ۲- فخر الدین قره ارسلان بن داود « ۵۶۲ تا ۵۴۰  
 ۳- نور الدین محمد بن قره ارسلان « ۵۸۱ تا ۵۶۲  
 ۴- قطب الدین سقمان بن نور الدین « ۵۹۷ تا ۵۸۱  
 ۵- محمود بن نور الدین « ۶۱۹ تا ۵۹۷  
 ۶- مسعود « ۶۲۹ تا ۶۱۹

مخفی نماند ، ارتق که سرسلسله این خانواده و مؤسس این دولت میباشد در اصل ترکمان ، از مماليك ملك شاه بن البدارسلان سلجوقی ، بسیار جسور و حرب آزموده بوده و در نتیجه این جسارت خود بشکيل دولت موفق آمد . (ص ۸۲۳ ج ۲ س)

یکی از قبائل مشهوره و عظیمه عرب میباشد که بجد اعلا ایشان  
 اسد بن خزیمه منتسب و بیطون بسیاری مشتمل و یکی از همین

بنی اسد

بطون بجهت انتساب با ابوالحسن علی بن مزید اسدی به مزیدی و بنی مزید معروف میباشد. جمعی از اصحاب و علما و مشاهیر طبقات دیگر و ازواج حضرت رسالت ص از همین قبیله بوده است و قیام ایشان بخدمت سرپا سعادت دفن شهدای کربلا هم (بشریحی که در کتب مربوطه نگارش داده اند) یکی از مفاخر تاریخی ایشان میباشد.

در مجالس المؤمنین گوید: بنی اسد از قدیم الایام بتشیع معروف و توجه ملوک دیالمه نیز بحال ایشان مؤید این مقال بوده است و ابوالحسن فوق درسال چهارصد و سیتم هجرت از طرف سلطان الدوله دیلمی با عارت آن قوم منصوب شد و هفت تن از ایشان مدت یکصد و چهل و دو سال بحکمرانی قیام نمودند و درسال پانصد و چهل و پنجم هجرت منقرض گردیدند. بنوشته تنقیح المقال بنی اسد عنوان دو قبیله از عرب میباشد: یکی از خانواده اسد بن خزیمه که مذکور شد و دیگری نیز اولاد اسد بن ربیع بن تراز بن معد بن عدنان است. (ص ۱۹۲ المس ۳ و ج ۱ تنقیح و اطلاعات متفرقه)

اولاد و خانواده حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم ملقب بد  
**بنی اسرائیل**  
 اسرائیل است که بزبان عربی بمعنی عبدالله بوده و حضرت موسی بن عمران و جمعی دیگر از انبیای بنی اسرائیل از همین خانواده میباشند بشریحی که در کتب تواریخ و سیر نگارش داده اند. (اطلاعات متفرقه)

یا اشکانیان عنوان مشهوری طبقه سیتم دول قدیمه ایران است  
**بنی اشکان**  
 که در سال دو یست و پنجاه و پنج مقدم میلادی از طرف اشک (ارشدخا) نامی تاسیس و مدت چهارصد و هشتاد و یک سال سلطنت کرده و درسال دو یست و بیست و ششم میلادی بدستیاری اردشیر بن ساسان مؤسس دولت ساسانیه منقرض شده است. در قاموس الاعلام بعد از این جمله گوید که نوزده تن از ایشان بشریحی که در جدول ذیل با مدت سلطنت ایشان نگارش یافته سلطنت نموده اند:

۱- اشک	۱۵	سال
۳- اشکان	۹	"



سال	۷	۳- اشك ثانی بن اشكان
«	۶۰	۴- شاپور بن اشك
«	۵۰	۵- بهرام بن شاپور
«	۱۶	۶- پالاش بن بهرام
«	۱۹	۷- هرمز بن پالاش
«	۴۰	۸- نرسی بن پالاش
«	۱۲	۹- فیروز بن هرمز
«	۱۲	۱۰- پالاش ثانی بن فیروز
«	۴۰	۱۱- خسرو بن پالاش
«	۱۲	۱۲- پالاشان بن پالاش
«	۲۹	۱۳- اردوان بن اشغ
«	۱۹	۱۴- خسرو بن اشغ
«	۱۲	۱۵- پالاش ثالث بن اشغ
«	۴۰	۱۶- کودرز بن پالاش
«	۲۰	۱۷- نرسی بن کودرز
«	۱۵	۱۸- کودرز ثانی بن نرسی
«	۳۰	۱۹- اردوان ثانی بن نرسی

در قاموس الاعلام بعد از نقل این جدول گوید ظاهر آن است که اسامی بعضی از ملوک اشکانی از قلم افتاده است و الا مدت چهارصد و هشتاد و يك سال بودن سلطنت ایشان مسلم بوده و مجموع مدت جدول فوق کمتر از این مقدار است و علاوه اردوان رابع (نه ثانی) بودن آخرین ایشان و پنج و شش نفر اشك نام بودن از ایشان در تواریخ مذکور است .

نگارنده گوید: چون اصل مقصود ما در این گونه موارد مجرد تذکر و استیناس

بوده و تاریخ نویسی نیست لذا تحقیق این مراتب را محول بکتاب مربوطه میدارد .

گرچه شرح هخامنشیان بجهت مصدر نبودن بلفظ بنی یا ال ظاهراً خارج از موضوع است ولی چون سلسله‌ای از سلاطین ایرانی است و شاید ذکر آن استطراداً بی‌مناسبت و خالی از فایده نباشد اینک اجمالاً با استفاده از تاریخ مرحوم هشیرالدوله پیرنیا مینگارند: پارسی‌ها مردمانی هستند آریانی‌تر از آنکه معلوم نیست کی بایران آمده‌اند، اوائل امر در تحت تسلط آسوریها بودند که بعدها از این قید خارج و تابع ماد شدند ، پارسی‌ها پیش طایفه شهری و ده‌نشین و چهار طایفه چادر نشین تقسیم شده‌اند که خانواده هخامنشی نجیب‌ترین آنان بوده است و دوازده نفر از این سلسله بسطنت رسیده‌اند بشرح ذیل :

۱- کوروش اول: (۵۵۸-۵۲۹ ق. م) این پادشاه در سال (۵۵۰ ق. م) همدان و در سال (۵۴۶ ق. م) سارد ولیدیه و در سال (۵۴۵ ق. م) تمامی آسیای صغیر را تصرف کرد و بهر شهری حاکمی مستقل گماشت تا باهم متحد نشوند و کمی بعد دامنه متصرفات خود را از شمال تا رود سیحون و از مشرق تا رود سند رسانید و سپس متوجه فتح بابل شد که در آن زمان دارای برج و باروی محکم بود و قشون ایران در سال (۴۳۹ ق. م) وارد بابل گردید و کوروش نسبت باهالی بلاد مفتوحه با ملاحظت رفتار میکرد و بسال (۵۲۹) فوت کرد .

۲- کمبوجیه : (۵۲۹-۵۲۲ ق. م) کمبوجیه پسر کوروش است که در حال حیات پدرش در بابل حکومت می‌کرد و در زمان غیبت کوروش از ایران نیابت سلطنت به عهدت او بود پس از فوت پدر مدت سه سال بمطیع کردن ایالات پرداخت و در سال (۵۲۶ ق. م) عازم مصر شد و در سال (۵۲۵) آنجا را فتح کرد و سپس بتصرف ممالک مجاور پرداخت لیکن بواسطه مرض صرعی که داشت در اواخر عمر اخلاقیش خشن گردید و بنی بدر قدری و سفاکی را گذاشت و بالاخره بسال ۵۲۳ فوت کرد .

- ۳- داریوش اول- بزرگ : (۵۲۲-۴۸۶-ق . م) این پادشاه در اوائل سلطنت با مشکلات و موانعی روبرو شد ولی با عزم و اراده آهنین که داشت بر تمام مشکلات فایق آمد و شورش و طغیانهای را که از اواخر سلطنت کمبوجیه شروع شده بود خوابانید و امپراطوری را از نو تأسیس و تشکیلاتی داد که اداره امور مملکت را آسان نمود . داریوش مملکت ایران را بچند قسمت تقسیم و برای هر قسمت یک نفر والی معین کرد و امنیت را در تمام آنها برقرار ساخت و برای تسهیل ارتباط راهپائی بین نقاط مختلف کشور احداث نمود که اوامر دولت بسرعت بآنها می رسید و سپاه ثابتی تشکیل داد بعده ده هزار نفر که «جاویدان» می گفتند و همواره حاضر بجهنگ بودند و برای مالیات میزانی ثابت معین نمود که بسیار عادلانه بود و برای تسهیل تجارت بحر مغرب را با بحر احمر بتوسط یکی از شعب نیل وصل کرد و از طلا سکه زد که آن را دریک می گفتند این پادشاه پس از دادن انتظامات داخلی پنجاب و سند و تراکیه و مقدونیه را متصرف و از رودخانه دانیوب تا تائیس (دون فعلی) و قلب روسیه کنونی پیش رفت و در سال (۵۴۰-ق . م) جهنگ با یونان را شروع کرد ولی با عدم موفقیت توأم شد و بسال (۴۸۶-ق . م) در گذشت .
- ۴- خشیارشا : (۴۶۵-۴۸۶-ق . م) در سن ۳۴ سالگی بتخت نشست بدو در سال ۴۸۶ شورش مصر و بعد شورش بابل را فرو نشاند و برای جهنگ با یونان لشکر عظیمی تهیه دید که شاید عده آن به ۳۰۰ هزار نفر بالغ میشد و ۱۲۰ کشتی جنگی و سه هزار کشتی حمل و نقل بآنان کمک می کرد؛ آتن تصرف شد ولی تلفات زیادی به بحریه ایران وارد آمد رویهمرفته در این جهنگ پیشرفتی برای ایران حاصل نگردید این پادشاه بسال (۴۶۵-ق . م) کشته شد .
- ۵- اردشیر اول : (۴۶۵-۴۲۴-ق . م) بعد از خشیارشا پسرش اردشیر دراز دست بتخت نشست در امور مملکتی جز ضعف و سستی نشان نداد و اختیار امور مملکت در دست مادرش بود و بسال (۴۲۴) فوت کرد .
- ۶- خشیارشای دوم : (۴۲۴-۴۲۴) این پادشاه بعد از پدر بتخت نشست و پس از

۴۵ روز گذشته شد .

۷- **سغدیانس :** (۴۲۴-۴۲۴) این پادشاه نیز تقریباً ششماه سلطنت کرد و بدست

(وهوك) پسر دیگر اردشیر کشته شد (وهوك) در تاریخ معروف است بداریوش دوم .

۸- **داریوش دوم :** (۴۲۴-۴۰۴ ق . م) در زمان این پادشاه زنان و خواججه سرایان

در امور مملکتی نفوذ کامل داشتند این بود که در نقاط مختلف کشور شورش های پیاپی

روی داد، مصر طغیان کرد و داریوش نتوانست این نایرها را فرو نشاند هرج و مرج و انحطاط

در خانواده هخامنشی پیدا شد و بالاخره این پادشاه بسال (۴۰۴-ق . م) درگذشت .

۹- **اردشیر دوم :** (۴۰۴-۳۶۱-ق . م) در زمان این پادشاه در مصر و آسیای

صغیر و قبرس شورش های روی داد که در بعضی جاها شورشیان موفق شدند و ضعف در

سیاست داخلی پیدا شد بالاخره این پادشاه در اثر کشته شدن پسرش بسال (۳۶۱-ق . م)

خصه مرگ گردید .

۱۰- **اردشیر سوم :** (۳۶۱-۲۳۸-ق . م) این پادشاه پس از رسیدن بسلطنت تمام

اقربای خود را کشت تا کسی مدعی این مقام نشود در این زمان تمام مملکت تقریباً

بحال طغیان و شورش بود ، دولت هخامنشی رو با انحطاط و انحلال می رفت ، این پادشاه

صیدا را گرفت و اهالی آن شهر از فرط یأس خودکشی کردند و شهر را آتش زدند و

سپس مصر را مسخر ساخت و بنای شدت عمل و سفکی را گذاشت تا اینکه بسال (۲۳۸-ق . م)

مسموم شد و درگذشت .

۱۱- **آرتسیس :** (۳۳۸-۳۳۶-ق . م) پسر اردشیر سوم پس از پدر بتخت نشست

ولی بسال (۳۳۶-ق . م) بقتل رسید .

۱۲- **داریوش سوم :** (۳۳۶-۳۳۱-ق . م) پس از آرتسیس یکی از نواده های داریوش

دوم بتخت نشست و موسوم به داریوس گردید که در تاریخ معروف است بداریوش سوم

و در داستانی ما معروف به دارا پسر دارا

زمان این پادشاه اسکندر ببران آمد و با فوت داریوش

شد (۳۳۱ قبل از میلاد).

بنی اعیان  
بن طریف بن عمر، از بطون قبیله بنی اسد بوده چنانچه قصص

نیز یکی دیگر از ایشان است و اسد و طی که جد عالی دو قبیله

طی و بنی اسد هستند با یکدیگر هم پیمان بوده اند :

تعالوا افاخرکم اعیان و قصص الی المجد ادنی ام عشیره حاتم

(کتاب بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب)

بنی اعین در فصل دویم خاتمه بعنوان آل اعین خواهد آمد .

بنی اغلب  
عنوان مشهوری یکی از دول صغیره افریقا میباشد که تابع خلفای

عباسی بود، در سال یکصد و هشتاد و چهارم هجرت از طرف ابراهیم

بن اغلب تأسیس یافت ، اغلب مذکور با موافقت ابو مسلم خراسانی در انقراض شوکت

اموی و تأسیس خلافت عباسی مساعی جمیله بکار برد، در زمان خلافت منصور بحکومت

و امارت تونس و طرابلس غرب منصوب شد، اخیراً بسال صد و پنجاهم هجرت در محاربه ای

که مابین او و حسن بن حرب صاحب تونس وقوع یافت مقتول گردید . بقاصله سی و چهار

سال پسرش ابراهیم از طرف هارون بحکومت افریقا نامزد شد او نیز در این حکومت

خود دولت نیم مستقلی تشکیل داد که یازده تن از ایشان در ظرف یکصد و دوازده سال

حکومت را قندند و عاقبت در سال دویست و نود و ششم هجرت منقرض و مستملکات ایشان

مسخر ملوک فاطمیّه گردید . اسامی آنان با تاریخ جلوس ایشان بدین ترتیب است :

۱- ابراهیم بن اغلب ۱۸۴ هـ

۲- ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم « ۱۹۶

۳- زیاده الله بن ابراهیم « ۲۰۱

۴- ابوعقال اغلب بن ابراهیم « ۲۱۳

۵- ابن العباس محمد بن اغلب « ۲۲۶

۶- ابوابراهیم احمد بن محمد « ۲۴۲

- ۷- زیادة الله اصغر بن احمد ۲۴۹ هـ  
 ۸- ابوالفرانیق بن احمد ۲۵۰ هـ  
 ۹- ابراهیم بن احمد ۲۶۱ هـ  
 ۱۰- ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم ۲۷۹ هـ  
 ۱۱- ابو مضر زیادة الله بن عبدالله ۲۹۰-۲۹۶ هـ

(ص ۹۹۸ ج ۲ س و غیره)

### بنی افطس

عنوان یکی از ملوک الطوائف اندلس میباشد که از طرف ابو محمد عبدالله بن مسلمة تجینی معروف به ابن افطس تأسیس شد، در اوائل قرن پنجم هجرت در بطلیوس اعلان استقلال داده و مدتی حکومت راند، بعد از او پسرش مظفر ابوبکر بن عبدالله و توهاش متوکل ابوحفص بن مظفر، علی التعاقب حکومت راندند تا در سال چهارصد و هشتاد و سیتم هجرت ابوحفص که آخرین ایشان است با اولادش در دست یوسف بن تاشفین بطلیوسی مقتول شد و اساس شوکشان منهدم گردید و مجموعاً سه نفر بوده اند.

در قاموس گوید: قبیله ایست و در اعیان الشیعه مینویسد هشتم بن

### بنی الهان

عدی از احمد بن عمران بن سلافة موصوف به اخفش و معروف به الهانی پرسید که از کدام قبیله هستی احمد گفت از الهان برادر همدان، هشتم گفت بلی ایشان عروس جن هستند که دیده نمیشوند و فقط با گوش میشنویم و در حال پیش از تو شخصی الهانی ندیده ام.

بجنی کوفی، در فصوص دویم خاتمه بعنوان آل الیاس خواهد آمد.

### بنی الیاس

امیه بن برهشپور از طایفه قریش و پسر عبدشمس بن عبدمناف

### بنی امیه

بن قصی بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لوی بن غالب بن فہر

بوده و عبدشمس مذکور هم برادر دوشوئد و همشکه هاشم بن عبدمناف جدّ عیسی - - -  
 جنیله بنی هاشم معروف میباشد.

گویند که در حین ولادت این دو برادر، انگشت ویا پیشانی یکی چسبیده پیشانی دیگری بود و چون خواستند که از همدیگر جدا سازند خون بسیاری جاری شد و این قضیه را بقال خوش نشمرند بلکه مقدمه و علامت عداوت و خونریزی مابین نسل این دو برادر داشتند. بنابراین، بنی‌امیه معروف که در السنه دایر و از تخمه همین امیه مذکور میباشند از قریش بوده و نسب بدان طایفه رسانند و جوهری نیز بهمین معنی تصریح کرده است. ولی بعقیده بعضی از ارباب سیر، امیه، پسر عبدشمس نبوده بلکه دعی و پسر خوانده او بوده است و منسوب داشتن بنی‌امیه به قریش از همین راه میباشد و الا در حقیقت از قریش نبوده و رومی‌الاصل هستند و این رسم و روش پسرخواندگی از عادات معموله عرب بوده است. چنانکه زید بن حارثه کلبی را بعد از اسیر کردن بحضرت رسالت ص منسوب داشته و زید بن محمد میگفته‌اند، مجلسی نیز در جلد ششم بحار الانوار خود همین عقیده را تأیید مینماید.

بعد از این مقدمه گوئیم بنی‌امیه از نسل همین امیه میباشند و در دوره مقدسه اسلامی دو دولت از ایشان تشکیل یافته که مقر حکومت یکی از ایشان شام و دیگری اندلس بوده است.

بنی‌امیه شام - اولشان معاویه بن ابی سفیان میباشد که بحضرت امیر المؤمنین ع بیعت نکرد، بعد از شهادت آن حضرت بمسند خلافت غاصبانه نشسته و سیزده تن دیگر نیز بعد از او بهمین قرار حکمران ممالک اسلامی بوده‌اند و اسامی و تاریخ جلوس ایشان موافق جدول ذیل است:

- |                        |       |
|------------------------|-------|
| ۱- معاویه بن ابی سفیان | ۴۱ هـ |
| ۲- یزید بن معاویه      | ۶۰ هـ |
| ۳- معاویه بن یزید      | ۶۴ هـ |
| ۴- مروان بن حکم        | ۶۴ هـ |
| ۵- عبدالملک بن مروان   | ۶۵ هـ |

- ۶- ولید بن عبدالملک ۸۶ \*
- ۷- سلیمان عبدالملک ۹۶ \*
- ۸- عمر بن عبدالعزیز بن مروان ۹۹ \*
- ۹- یزید بن عبدالملک ۱۰۱ \*
- ۱۰- هشام بن عبدالملک ۱۰۵ \*
- ۱۱- ولید بن یزید بن عبدالملک ۱۲۵ \*
- ۱۲- یزید بن ولید بن عبدالملک ۱۲۶ \*
- ۱۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک ۱۲۶ \*
- ۱۴- مروان بن محمد بن مروان معروف بدحمار ۱۲۹-۱۳۲ \*

مروان بن محمد که آخرین ایشان میباشد در سال یکصد و سی و دوم هجرت مغلوب عباسیان شد و سر او را پیش سقاح بردند .

در سبب مغلوبیت وی گویند که در اثنای جنگ برای شاش کردن پیداد شد بدگاه اسب او رم خورده و ازدست جنودار رها گردید و به او درگاه تاخت پس لشکریان از بی صاحب دیدن اسب بکشته شدن وی قطع کرده و متفرق گردیدند و از آن روز جمله ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ بِأَبْوَتِهِ مَثَلِ دَائِرِ گَرْدِیدِ و در لقب حمار داشتن مروان چندین جهت گفته اند که بسط آنها موجب اطناب است .

بنی امیه با کثرت ظلم و طغیان معروف و با خصوص در بهره عترت زاهره نبوی تا آنجا که مقهورشان بوده فروگذاری نداشته اند، بی دوتن از ایشان از این صفت خبیته مستثنی میباشد یکی معاویه بن یزید که بقاصه چند روزی استعفا داده و خود را از خلافت منعزل گردانید و دیگری عمر بن عبدالعزیز که عادت شنیعه سب حضرت عمی را قدغن اکید نموده و شفقتهای بسیاری در بهره آن اطهار معمول میداشت .

بنی امیه اندلس - بقاصه چند سال بعد از انقراض بنی امیه در دولت دیگری از ایشان در اندلس تشکیل یافت ، یازده تن دیگر فتح در اندلس ( اسپین ) حکومت



داشتند که اسامی و تاریخ جلوس ایشان بقرار ذیل است :

- ۱- عبدالرحمن بن معاویة بن هشام ه ۱۳۸
- ۲- هشام بن عبدالرحمن « ۱۷۱
- ۳- حکم بن هشام « ۱۸۰
- ۴- عبدالرحمن بن حکم « ۲۰۶
- ۵- محمد بن عبدالرحمن « ۲۳۸
- ۶- منذر بن محمد « ۲۷۲
- ۷- عبدالله بن محمد « ۲۹۲
- ۸- عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله « ۳۰۰
- ۹- حکم بن عبدالرحمن « ۳۵۰
- ۱۰- هشام بن حکم « ۳۶۶
- ۱۱- سلیمان بن حکم « ۴۰۳-۴۲۲

دولت امویة اندلس برخلاف امویة شام ، غالباً با رأفت و عدالت می گذرانندند، معارف و صنایع و سایر وسائل تمدن و آبادانی قلمرو خودشان را فراهم می آوردند. عبدالرحمن ثالث که هشتمین ایشان بوده چون ضعف حال بنی عباس را احساس نمود عنوان خلافت و امیرالمؤمنین را بر خود بست، خود را بتقلید بنی عباس به ناصر ملقب داشته و اخلافت نیز القاب منتصر و مؤید و مستعین را اختیار نمودند و درسال چهارصد و بیست و دویم یا سیم هجرت منقرض گردیدند . (ص ۱۲۷ ج ۳ فتح و ۱۰۴۳ ج ۲ س و غیره)

موافق آنچه درمحل خود اشاره نمودیم اوقص لقب مروان بن حکم

بنی اوقص

چهارمین خلیفه بنی امیة شام و بنی اوقص هم خانواده او هستند.

دولت ایوبیه، بعد از انقراض دولت فاطمیون سابق الذکر درسال

بنی ایوب

پانصد و شصت و هفتم یا نهم هجرت بدستیاری صلاح الدین یوسف

بن ایوب (ایوبی) درمصر تشکیل یافت . بفاصله دو سال نورالدین محمود بن زنگی که

از اتابکان موصل بوده درگذشت، شام و جزیره و دیگر مستملکات او نیز مستخر صلاح الدین گردید، اینک در مذاقات اهل صلیب بفتوحات بسیاری موفق شد و در عین حال بعضی از اولاد و اخوان و امرای صلاح الدین که در بلاد متفرقه حکومت داشته‌اند در حال حیات خود او و یا بعد از وفات او در همان محل حکومت و امارت خودشان اعلان استقلال دادند و بدین جهت بنام بنی ایوب حصن کیف، بنی ایوب حلب، بنی ایوب حما، بنی ایوب حمص، بنی ایوب شام، بنی ایوب یمن بچندین شعبه منشعب شدند که بعضی از ایشان پیش از انقراض اصل بنی ایوب مصر منقرض گردیدند ولی برخی مدت قلیلی بعد از ایشان و بعضی دیگر سالیان دراز بعد از آنان بشرحی که در تواریخ و سیر نگارش داده‌اند حکومت داشته‌اند. اما اصل دولت ایوبیه مصر که در خود مصر و بعضی از نواحی شام در حدود هشتاد سال حکومت داشته‌اند اسامی و تاریخ جلوس ایشان موافق جدول ذیل است:

- ۱- صلاح الدین یوسف بن ایوب ۵۶۷ یا ۵۶۹ هـ
- ۲- ملک عزیز عماد الدین بن صلاح الدین ۵۸۹ هـ
- ۳- محمد منصور بن عماد الدین ۵۹۵ هـ
- ۴- ملک عادل سیف الدین ابوبکر بن ایوب ۵۹۶ هـ
- ۵- ملک کامل ناصر الدین محمد بن سیف الدین ۶۱۵ هـ
- ۶- ملک عادل صغیر ابوبکر بن ناصر الدین ۶۳۵ هـ
- ۷- ملک صالح نجم الدین ایوب بن ناصر الدین ۶۳۷ هـ
- ۸- ملک معظم تورانشاه بن نجم الدین ۶۴۷ هـ
- ۹- ام الخلیل شجره الدرام ولد ملک صالح ۶۴۸ هـ
- ۱۰- ملک اشرف مظفر الدین موسی بن یوسف ۶۴۸ تا ۶۴۹ هـ

در سال ششصد و چهل و نهم هجرت بدست مه‌لیت بحریه منقرض گردیدند.

(ص ۱۱۷۵ ج ۲ س ۲۸ و ۲۹ ج ۳ ف و غیره)

خانواده بزرگ معروفی است از عجم و چند تن از افراد ایشان

بنی بابویه

را بعنوان ابن بابویه تذکر دادیم.

## بنی بادیس

یا بنی زیری بهمین عنوان بنی زیری خواهد آمد .

## بنی باقل

بنوشته قاموس اللغة یکی از اولی و دومی گروهی است از

## بنی بقل

قبیله ازد و سیمی هم بطنی است از قبائل عرب و نگارنده

گوید ظاهر آن است که سیمی نیز همان اولی است .

## بنی بویه

خانواده بزرگی است از دول معظمه ایرانی که بعنوان آل بویه

خواهد آمد .

## بنی بهلول

بنوشته قاموس الاعلام ناحیه ایست مشتمل بر نه قریه در سمت

جنوبی شهر صنعا از بلاد یمن و نگارنده گوید : ظاهر آن است

که این عنوان در اصل عنوان خانواده ایست از عرب که در آن ناحیه سکونت داشته اند

و بنی بهلول گفتن آن ناحیه نیز بهمین جهت سکونت این خانواده در آنجا بوده است .

(ص ۱۳۶۴ ج ۲ ص)

## بنی بیاضه

یکی از بطون قبیله انصار است که در مقام نسبت بآن بیاضی گویند.

(ص ۲۷۳ ج ۱۶ عن)

## بنی تمیم

از قبائل مشهوره عرب که یکی از بطون مضر و مابین نجد و بصره

و یمامه ساکن و از نسل تمیم بن ادین طحانة بن الیاس بن مضر

بن نزار بن معد بن عدنان میباشند که در اکثر بلاد اسلامی منتشر و جریر شاعر معروف

و بسیاری از اصحاب و شعرا و طبقات دیگر از ایشان بوده اند . از قرن نهم باین طرف

اثری از این قبیله نمانده و فرقه غزیه از قبیله طی و خفاجه از قبیله بنی عقیل در اراضی

ایشان سکونت دارند . (ص ۱۶۷۱ ج ۳ ص و غیره)

## بنی توجین

از مشاهیر قبائل بربر است که در جهات جنوبی جبال و انشریس

و جهات غربی وادی نهر شلف ساکن و در حدود دوست سال از اوائل

قرن هفتم تا اواخر قرن هشتم هجرت دارای نفوذ و اقتدار بوده اند. مشهورترین رؤسای

ایشان عبدالقوی نامی است که در سال ششصد و هفتم هجرت بریاست رسیده است .  
(ص ۱۶۸۰ ج ۳ س)

## بنی تیم الله

رجوع به بنی غنم نمایند .

## بنی ثعل

بن عمرو قبیله ایست از بطون قبیله طی (چنانچه در مرصع گفته)  
و نیز گوید دو پسر ثعل عبارت از جرون و سلامان میباشد که دو بطن  
از قبیله طی هستند (ثعل بضم اول و فتح ثانی است) . (مرصع)

## بنی ثعلبه

عنوان سه خانواده از عرب میباشد که یکی اولاد ثعلبه بن بکر  
بن وائل کوفی ، دومی فرزندان ثعلبه بن سعد ، سیمی هم خانواده  
ثعلبه بن یربوع بوده و نسبت اسامه بن شریک ثعلبی صحابی که بکدام یک از سه خانواده  
است محل خلاف و بسط مراتب موکول بکتب مربوطه است .  
(ص ۳ ج ۱۲ عن)

## بنی ثقیف

از مشاهیر قبائل عرب میباشد که در طایف و نواحی آن سکونت  
داشتند ، مدتی بواسطه کثرت عجز و ناتوانی بقبینه بنی عامر  
جزیه داده و بدان وسیله ممالک و اراضی خودشان را تأمین مینمودند تا آنکه قدرت  
مقاومت با بنی عامر را نایل ، از دلت جزیه مستخلص و بمذلت نفاق و اختلاف داخلی  
مصادف و بنام احلاف و بنی مالک بدو شعبه منشعب شدند و محاربات داخلی بسیاری بین  
ایشان واقع گردید . اخیراً بشرف اسلام مشرف شدند ، بت بزرگ لات نام معبود خودشان  
را شکستند و بعد از وفات حضرت رسالت ص که قبائل عرب مرتد شده و بدین اصلی خود  
برگشتند این قبیله در ایمان و عهد سابق خود ثابت ماندند ، علم و شعرا و اکابر بسیاری  
از ایشان بظهور آمد . در نسبت باین قبیله ثقفی گویند و مختار بن ابی عبیده مشهور نیز  
از ایشان است . (ص ۱۷۴۲ ج ۳ س و متفرقه)

## بنی ثوابه

در فصل دویم خاتمه بعنوان آل ثوابه خواهد آمد .

## بنی ثوبان

خانواده ثوبان بن سالم از موالی و آزاد کرده های بنی یسکر است  
که در مقام نسبت ثوبانی گویند . عمر بن مروان ثوبانی یسکری

از ثقات محدّثین امامیه و از اصحاب حضرت صادق ع از عوالی همین بنی ثویان است .  
(کتاب رجالیه)

در قاموس گوید : جرهم (بروزن بلبل) قبیله‌ایست در یمن که  
بنی جرهم  
حضرت اسمعیل با ایشان ازدواج کرده است ، در قاموس الاعلام  
گوید : جرهم از قبائل عظیمه عرب عاربه میباشد که بقول علمای انساب از نسل جرهم بن  
قحطان برادر یعرب بن قحطان منشعب و در حجاز متوطن بودند چنانچه نسل برادرش یعرب  
نیز در یمن سکونت نمودند .

هنگامی که حضرت اسمعیل به حجاز آمد از همین قبیله جرهم ازدواج کرد و  
عرب مستعربه از این ازدواج عبری و عربی بوجود آمد و اخیراً قبیله جرهم بسبب مخالفت  
احکام خداوندی مورد قهر و غضب الهی شده و بهلاکت رسیدند و بروایتی در زمان عاد ،  
قبیله جرهم دیگری از عرب بالنده بوجود آمدند و تحقیق اقسام عرب و دیگر مراتب  
مذکوره موکول بکتاب مبسوطه مربوطه است .

(ص ۱۲۶ ج ۳ فع و ۱۷۸۲ ج ۳ ص و غیره)

بنی جعفر بن کلاب رجوع به بنی وحید نمایند .

بنی جلان یکی از قبائل عرب است که در تیراندازی بی بدل و ضرب المثل هستند .  
(مرصع ابن اثیر)

بنی جوینی بضمّ اول و فتح ثانی خاندانه بزرگی است در ایران از نسل خواجه  
شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد جوینی (که بناحیه جوین  
نامی مابین بسطام و نیشابور منسوب است) و در عهد دولت سلجوقیان و مغول دارای مناصب  
جليله وزارت و امارت بوده و عموماً شیعه امامی مذهب هستند و بعضی از ایشان را که  
از نسل علاء الدین عظامک جوینی (نوه شمس الدین مذکور که منصب صاحب دیوانی  
داشته) بوده اند بنی صاحب نیز گویند .  
(ص ۱۷۵ ج ۱۵ عن)

بنی حارث بنوشته قاموس الاعلام ناحیه‌ایست در سمت غربی صنعای یمن و  
بیان مذکور در بنی بهلول اینجا نیز جاری است .

بنی حارثه

یکی از بطون قبیله اوس است .  
(تکلیح عنوان ابراهیم ابواسحق)

بنی حاشد

یکی از بطون قبیله همدان است .

بنی حام بن نوح

صبارت از مردمان سیاه پوست است .  
(مرصع)

بنی حبش

بنوشته قاموس الاعلام ناحیه دیگری است مشتمل بر سیزده قریه  
در سمت غربی صنعاى یمن و بیان مذکور در بنی بهلول اینجا

نیز جاری است .

بنی حر

بن مجمع بن خزیم جعفی ادیم و ایوب و زکریا از ثقات اصحاب  
حضرت صادق ع بودند که دو نفر اولی از ادبای اصول بوده و  
سیمی نیز کتابی دارد . اما عیدالله بن حرّ فارس شاعر همان است که استنصار حضرت  
حسین ع را اجابت نکرده و از نصرت و یاری آن بزرگوار نمرد جست ، عاقبت بهمراهی  
مختار بنخونخواهی آن حجّت خدا قیام و اخیراً از آن مرام نیز منصرف شد . اشعاری  
دارد که در آنها به ترك نصرت و عدم موفقیت خوینخواهی زیاده از حدّ تأسف می نماید  
و گویند که از حسرت و ندامت بحدّی متألم بوده که مشرف به (لک بود .

(ص ۱۷۵ ج ۱۵ عن وغیره)

بنی حریش

قبیله ایست از عرب که به حریش بن کعب بن ربیع بن عامر  
منسوب ، اکثرشان در بصره نزول کرده و از آنجا پیلاد دیگر

متفرق شده اند و در نسبت بان حرشی گویند (با دو فتحه) .

(ص ۴۵۶ ج ۱۶ عن)

بنی حنص

دولتی است که در سال ششصد و سیّم هجرت بدستاری ابو محمد  
عبدالواحد تشکیل یافته است چنانچه عبدالواحد مذکور که در

آفریقا از امرای دولت موحدین بوده در سال مذکور بعد از اعلان استقلال ، دولت

دیگری بنام بنی حفص تأسیس داد و تونس را پایتخت اتنخاذا نمود تا در اواسط قرن دهم هجرت بجهت اختلافات داخلی بین افراد خانواده رو به اضمحلال گذاشتند بشرحی که در تواریخ و سیر مذکور است . (ص ۱۷۰۵ ج ۳۳ و غیره)

بنی حکم - بن سعید - یکی از قبائل یمن بوده و در نسبت بآن حکمی گویند .

بنی حکیم از دی مدائنی سابطی ، محمد و مرزم و حدید پسران حکیم

مذکور، محمد پسر مرزم و علی پسر حدید مزبور بوده و حدید

و محمد بن حکیم از وجوه و ثقات متکلمین امامیه و از اصحاب حضرت امام کاظم ع و مرزم و محمد بن مرزم نیز از ثقات محدثین و اصحاب آن حضرت و علی بن حدید نیز از اصحاب آن حضرت و حضرت امام رضا و جواد ع بوده و چهار نفر دیگر غیر از محمد بن حکیم کتابی هم دارند و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه است .

(ص ۱۷۶ ج ۱۵ عن و غیره)

یکی از قبائل عرب میباشد که افراد آن بمجد و کرم مشهور ،

بنی حمدان

بتشیع معروف ، اکابر بسیاری از امرا و شعرا و غیره از ایشان

برخاسته که هر یکی نابغه عصر خود بوده است و ضمن عنوان ناصرالدوله حسن بطور اجمال تذکر دادیم .

دولت حمزویه در ششصد تمام هجرت بدستیاری منصور عبدالله

بنی حمزه شرفا

در یمن تشکیل یافته و در هزار و سی و هشتم منقرض گردیدند .

(ص ۱۲۹ ج ۳ فع)

یکی از حکومتهای عرب میباشد که در چهارصد و هفتم هجرت

بنی حمود

بدستیاری حمود نامی در بلاد یمن تشکیل یافته و در چهارصد و

چهل و نهم منقرض گردیده است . (ص ۱۲۸ ج ۳ فع)

طائفه ایست از عرب بادیه نشین که در عهد سعادت حضرت رسالت ص

بنی حنیف

مسلمان شدند، رئیس ایشان مالک بن نویره از شجاعان روزگار

و فصیحای زمان بوده و شرف صحبت آن حضرت را دریافته است و همیشان از مجتبین  
اهل بیت عصمت ع بوده اند . (ص ۲۶ مجالس المؤمنین)

یا آل خاتون - خانواده ایست بزرگ از خانواده های علمی قدیمی

### بنی خاتون

جبل عامل بلکه قدیم ترین ایشان میباشد که بعضی از مزایای

ایشان را با شرح حال اجمالی چندی از اکابر ایشان تحت عنوان ابن خاتون تذکر داده ایم .

برقی قمی، خانواده خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی کوفی

### بنی خالد

است . محمد بن علی جد خالد بعد از قتل زید بن علی ع در

دست یوسف بن عمرو والی عراق مقتول شد، خالد که در آن موقع صغیر بوده با پدر خود

عبدالرحمن بقریه بر فرود از توابع قم رفتند و بدین جهت به برقی قمی متصف گردیدند .

بهر حال از این خانواده است محمد و فضل و حسن فرزندان خالد و چندی از اولاد و

احفاد ایشان که نوعاً اهل فقه و حدیث و ادب بودند که شرح حال ایشان در کتب رجالیه

مندرج است . (ص ۱۷۸ ج ۱۵ عن و غیره)

یکی از قبائل یمن میباشد که خانواده اقل ملقب به خثعم بن

### بنی خثعم

انمار بوده و گویند که خثعم نام شتری بوده که آن را نحر کرده

و رئیس خودشان را بنام آن ملقب داشتند . (ص ۵ ج ۱ تنقیح)

ضمن عنوان خولانی تذکر دادیم .

### بنی خولان

عنوان جامع جمعی از اکابر بوده و بعضی از ایشان را بعنوان

### بنی خیاط

ابن الخیاط تذکر دادیم .

بنوشته قاموس اللغة قبیله ایست .

### بنی داهن

ابن اثیر گوید : ابنا دخان عنوان غنی و باهله میباشد که در بطن از

### بنی دخان

قبیله بنی سعد بن قیس هستند . وجه این تسمیه آنست که یکی

از ملوک یمن با ایشان جنگیده و خود و کسایش بغری رفتند پس غنی و بهله در شر

را گرفته و دود و دخان توی آن انداختند تا آنکه همیشان مردند اینست ایشان بد بنی دخان



معروف شدند ، این عنوان که در بدایت حال مدح بوده از القاب ذم گردید .  
(مرصع ابن اثیر)

**بنی دراج**  
در اصطلاح رجالی جمیل بن دراج و برادرش نوح بن دراج  
ودو برادرزاده اش ایوب بن نوح بن دراج و حسن بن ایوب  
مذکور است و شرح حال ایشان و پدرشان ابوالصبیح دراج (بضم و تشدید) بن عبدالله  
موکول بکتب رجالیته است .

**بنی دندان**  
از تاج العروس نقل شده که یکی از بطون علوین است .

**بنی دهان**  
(بروزن عطار) عنوان خانوادگی جمعی از ادبا و نحویین و لغویین  
بوده و بعضی از ایشان را بعنوان **ابن الدهان** تذکر دادیم .

**بنی دهن**  
بن معاویه بن اسلم - قبیله ایست در یمن که ضمن عنوان **دهنی**  
اشاره نمودیم .

**بنی راسب**  
قبیله ایست از بطون قبیله ازد که به راسب بن جدعان بن مالک  
بن نصر بن ازد بن غوث منسوب، در بصره نازل و در نسبت با ایشان

**راسبی** گویند و عبدالله بن وهب راسبی نیز از ایشان است .

از اصناف سمعانی نقل است ، از اتفاقات عجیبه آنکه در بصره دو قبیله **بنی راسب**  
و **بنی طفاوه** در سر مردی اختلاف کردند و هریکی مدعی لُحوق آن مرد بدیشان بوده پس  
شخصی دیگر در مقام قضاوت گفت که آن مرد را دست بسته بدریا اندازند اگر به ته آب  
فرو رفت از **بنی راسب** بوده والا از **بنی طفاوه** است اینک آن دو قبیله از آن دعوی صرف نظر  
نمودند و همانا این قضاوت از معنی لغوی **راسب** و **طفاوه** مأخوذ است که رسوب فرورفتن  
در آب و طفاوه برعکس آن است .

در تنقیح المقال بعد از این جمله که در شرح حال **عبدالله بن وهب راسبی** مذکور  
داشته از بعضی علما نقل کرده که لایق بحال **عبدالله بن وهب** خارجی آن است که در آتشش  
اندازند که خاکستر شده و ته نشین گردد و این کلام کنایه از سوء حال **عبدالله بن وهب** است

که بفرموده علمای رجال و ائمه الخوارج و اولین کسی بوده که خوارج بعد از تحکیم بنو نبعث نمودند و این مطلب نخستین نهضت و بروز خوارج در روی زمین است لعنهم الله .  
(تقیح المقال)

**بنی رباط**  
خانواده بزرگی است در کوفه که بسیاری از ایشان ثقه و اهل تالیف و از روای اخبار ائمه اطهار ع بوده و از مشاهیر ایشان است اسحاق بن رباط، جعفر بن محمد بن اسحاق بن رباط، حسن بن رباط بجلی کوفی، عبدالله بن رباط، علی بن حسن بن رباط، محمد بن عبدالله بن رباط، محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق بن رباط و این آخری از رجال زمان غیبت صغری بوده و آخرین کسی است که از این خانواده شهرت دارد . (ص ۱۷۹ ج ۱۵ عن وغیره)

**بنی رب الجواد**  
اولاد ربیعة الفرس برادر مضر میباشند که او را رب الجواد نیز میگفته اند . (مرصع)

**بنی رستم**  
یکی از دول صغیره اسلامیة میباشد که در دوره خلافت عباسی در بلاد جزایر در سال یکصد و سی و هشتم هجرت تأسیس یافته و مؤسس آن رستم نامی است که در آن اوان والی و امیر آن نواحی بود، پس اعلان استقلال داد، قصبه تاهرت را مرکز حکومت نمود، یازده تن از نسل و خانواده وی در مدت صد و پنجاه و نه سال حکومت کردند و در سال دویست و نود و هفتم هجرت منقرض و مستملکات ایشان مسخر ملوک فاطمیة گردید . (ص ۲۲۷۲ ج ۳ س)

**بنی رسول**  
عنوان دوفقره از دول صغیره اسلامیة یمن است که یکی در شصد و بیست و ششم هجرت به همت رسول نامی تشکیل و در هشتصد و پنجاه و نهم منقرض و دیگری نیز در همین سال انقراض ایشان از طرف عامر بن طاهر تأسیس و در نهصد و چهل و پنجم منقرض گردیده است .  
(ص ۱۲۹ و ۱۳۰ ج ۳ فع)

**بنی رفاعه**  
موافق آنچه تحت عنوان رفاعی از باب اول (اللقاب) اشاره نمودیم عنوان بنی شعبه از قبیله عدنان و دو شعبه دیگر از قبطن است .

بنی رقاش  
بنی رواس  
بنی زباری

موافق آنچه تحت عنوان رقاشی از یاب اول اشاره شد اولی عنوان  
چهارشعبه از قبائل عرب بوده و در دویمی نیز رجوع به رواسی شود.  
یا آل زبیره بچندین خانواده از اشراف سادات اطلاق میشود که  
یکی از ذریه حسن مکفوف افطسی و دیگری از فرزندان امام  
حسن مجتبی ع بوده و طایفه بزرگی از اشراف سادات حسنی یمن نیز از همین خانواده  
دویمی میباشد و در مدینه و جبل عامل و غیره نیز ساداتی هستند که منسوب به زبیره میباشند.  
(ص ۱۸۱ ج ۱۵ عن)

بنی زرقاء

موافق آنچه ضمن عنوان اوقص اشاره نمودیم مروان بن حکم  
و خانواده او است .

بنی زریق

از قبائل عرب و ضمن عنوان زرقی اشاره نمودیم .

بنی زهر

چندی از اطبای نامی است که بعنوان ابن زهر تذکر دادیم .

بنی زهران

قبیله ایست از عرب از شعب قبیله ازد که خانواده زهران بن  
کعب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد هستند .

(تنقیح المقال)

بنی زهره

خانواده بزرگی است از شیعه حلب که تحت عنوان ابن زهره  
تذکر دادیم .

بنی زهره

بن کلاب جدّ مادری حضرت رسالت است که ضمن عنوان بنی سعد  
خواهد آمد .

بنی زیاد

یا آل زیاد - خانواده ایست مشهور که در دوره خلافت عباسی در  
یمن بدستیاری محمد بن زیاد تأسیس حکومت کرده است .

مؤسس مذکور در سال دوست و سیّم هجرت از طرف مأمون عباسی بیلاذ یمن مأمور  
گردید ، او نیز قبائل عرب را مقهور و تهامه را مسخر نمود و در سال بعد قلعه زبید را  
بنا نهاد و تمامی بلاد یمن استیلا یافت .

خود او و پنج تن از خانواده او که عبارت هستند از محمد بن زیاد ، ابراهیم بن زیاد بن محمد ، زیاد اول ابن ابراهیم ، اسحق بن زیاد ، زیاد ثانی بن اسحق و ابراهیم ثانی تا سال چهارصد و سیتم یا هفتم هجرت حکمران آن سامان بوده اند ، از آن دو که آخرین ایشان ابراهیم ثانی در حال صغر بحکومت رسید و در تمثیت امور کشوری قاصر بود بدینجهت حکومت زیادیه منقرض گردید .

(ص ۲۲۳۶ ج ۳ س ۱۲۷۲ ج ۳ س)

یا آل زیار- عنوان مشهوری يك سلسله از حکمرانان گیلان و

بنی زیار

طبرستان میباشد و موافق آنچه از کتاب نامه خسروان جلال الدین

میرزا فرمانفرمای گیلان نقل است زیار از سرداران طبرستان بود ، از درستکاری با مردمان آن سرزمین پس از چندی اولاد او را در آن کشور فرمانفرمائی بخشیدند ، آغازشان در سال سیصد و شصت و دویم هجرت و شماره ایشان ده تن بوده و مدت یکصد و سی و دو سال موافق جدول ذیل حکومت کرده اند :

- |   |        |
|---|--------|
| ۱- ماکان پور کلولی                        | ۳۶۲ هـ |
| ۲- اسفار پور شیرویه                       | ۳۶۸    |
| ۳- مرداویج پور زیار                       | ۳۷۶    |
| ۴- ابوطاهر و شمگیر پور زیار               | ۳۸۳    |
| ۵- بهمنون پور و شمگیر                     | ۳۸۷    |
| ۶- شمس المعالی قابوس پور و شمگیر          | ۳۹۶    |
| ۷- منوچهر پور قابوس                       | ۴۱۶    |
| ۸- دارا پور قابوس                         | ۴۴۱    |
| ۹- عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس | ۴۶۵    |
| ۱۰- گیلان شاه پسر کیکاوس                  | ۴۸۶    |

ریس - بن گیلان شاه نیز هشت سال حکومت کرده و بعد از آن منقرض گردید - و

شرح حال اجمالی شمس المعالی و عنصر المعالی را از این جمله در محل خود یا اندکی تفاوت نگارش داده‌ایم .

موافق آنچه در ضمن عنوان بنی‌احمر اشاره نمودیم یکی از حکومت‌های قرن هفتم هجری اندلس (اسپانیا) بوده است .

بنی‌زیران

یا آل‌زیری یکی از دول آفریقا میباشد که در سال سیصد و شصت و

بنی‌زیری

دویم هجرت بدستیاری بلکین بن زیری تشکیل یافت ، هشت

تن از ایشان تا سال پانصد و چهل و سیتم حکومت کردند و شهر اشیر را که بنا کرده‌خود بلکین بوده پای‌تخت نمودند و اسامی و تاریخ جلوس ایشان بقرار ذیل است :

- |                   |            |
|-------------------|------------|
| ۱- بلکین بن زیری  | ه ۳۶۲      |
| ۲- منصور بن بلکین | « ۳۷۳      |
| ۳- بادیس بن منصور | « ۳۸۵      |
| ۴- معز بن بادیس   | « ۴۰۶      |
| ۵- تمیم بن معز    | « ۴۵۴      |
| ۶- یحیی بن تمیم   | « ۵۰۱      |
| ۷- علی بن یحیی    | « ۵۰۹      |
| ۸- حسن بن علی     | ۵۱۰ تا ۵۴۳ |

عاقبت مستملکات ایشان در سال پانصد و چهل و سیتم هجرت مسخر اهل صلیب شده و دولتشان منقرض گردید و سپس همان مستملکات را عساکر دولت موحدین از اهل صلیب استرداد نمودند . اینکه احمد رفعت بنی‌بادیس را یکی از دول مغرب زمین شمرده‌که در همان تاریخ تأسیس و انقراض مذکورین فوق تأسیس یافته و منقرض گردیده و مؤسس نیز یوسف بن زیری بوده است اشتباه میباشد بلی بنی‌بادیس پنج تن آخری فوق از بنی‌زیری است .

(ص ۲۴۴۲ ج ۳ س ۱۲۷۷ ج ۳ فع)

در اصطلاح رجالی ، بسطام و حفص و زیاد و زکریا اولاد سبور و حسین و عبدالله پسران بسطام مذکور میباشد و شرح حال ایشان

بنی‌سبور

موکول بدان علم شریف است . (ص ۱۸۲ ج ۱۵ عن وغیره)

یا آل ساسان یا ساسانیان - طبقه چهارمی و آخرین ملوک قدیمه

### بنی ساسان

ایرانی است که در سال دویست و بیست و ششم میلادی بدستیاری

اردشیر بابکان پسر ساسان تأسیس یافت ، بیست و هشت تن از ایشان در مدت چهارصد

و بیست و شش سال با کمال استقلال حکومت کردند ، نخست اصطخر فارس و اخیراً

شهر مداین را پای تخت قرار داده و شأن و شوکت و جاه و ثروت ایران در زمان ایشان

بنهایت رسیده است . همچنانچه در هر کشوری شخص اول کشور را بعنوان معرفی

(مثل خاقان و قیصر و شاه و مانند اینها) ایشان نیز شاه وقت را بعنوان خمره معرفی

می کردند و همین است که اعراب معربش کرده و کسری گفته و در جمع آن اکسره نامند .

پس از آنکه مداین را مقر حکومت قرار دادند بسیاری از کلمات سریانیها بجهت قرب

و کثرت روابط بزبان اصلی ایشان که پهلوی نام داشته مخلوط شد و همچنین خط پهلوی

ایشان نیز از خط سریانی مأخوذ شده و خط میخی قدیمی ایرانی که معمول و متداول

زمان کیانیان بوده متروک گردید .

اسامی ملوک بنی ساسان و تاریخ میلادی جلوس ایشان موافق جدول ذیل است :

۱- اردشیر بابکان	۲۲۶ م	۲- شاپور اول بن اردشیر	۲۳۸ م
۳- هرمز اول بن شاپور	۲۷۱ م	۴- بهرام اول بن هرمز	۲۷۳ م
۵- بهرام ثانی بن بهرام	۲۷۶ م	۶- بهرام ثالث بن بهرام	۲۹۳ م
۷- نرسی بن بهرام	۲۹۶ م	۸- هرمز ثانی بن نرسی	۳۰۳ م
۹- شاپور ثانی ذوالاکتاف	۳۱۰ م	۱۰- اردشیر ثانی	۳۸۰ م
۱۱- شاپور ثالث بن شاپور	۳۸۴ م	۱۲- بهرام رابع بن شاپور	۳۹۰ م
۱۳- یزدگرد ائیم بن بهرام	۳۹۹ م	۱۴- بهرام گور بن یزدگرد	۴۲۰ م
۱۵- یزدگرد ثانی بن بهرام	۴۴۰ م	۱۶- هرمز ثالث بن یزدگرد	۴۵۲ م
۱۷- فیروز بن یزدگرد	۴۶۰ م	۱۸- پلاش بن فیروز	۴۸۲ م

- ۱۹- قباد بن فیروز م ۴۹۸  
 ۲۰- نوشیروان بن قباد م ۵۴۱  
 ۲۱- هرمز رابع بن نوشیروان م ۵۷۹  
 ۲۲- خسرو پرویز بن نوشیروان م ۵۹۱  
 ۲۳- شیرویه بن خسرو پرویز م ۶۲۹  
 ۲۴- اردشیر ثالث بن شیرویه م ۶۲۹  
 ۲۵- پوراندخت بنت خسرو م ۶۳۱  
 ۲۶- آرمیدخت بنت خسرو م ۶۳۱  
 ۲۷- فرخزاد بن خسرو پرویز م ۶۳۳  
 ۲۸- یزدگرد ثالث بن شهریار بن

خسرو پرویز م ۶۳۲ الی ۶۵۲ م

آخرین ایشان یزدگرد ثالث میباشد که در مهاجرات عساکر اسلامی که از طرف عمر بن خطاب بسرکردگی سعد بن ابی وقاص سوق میشده مقتول گردید و دولت ساسانیان منقرض شد. مخفی نماند که مبدء تاریخ یزدگردی که در تقویم عصر حاضر ما نیز متداول میباشد و تاریخ فرسی و تاریخ فرس قدیم نیز گویند از جلوس همین یزدگرد پسر شهریار است، شرح آن و پاره‌ای اختلافات جزئی که مابین جدول مذکور فوق و بعضی از تواریخ مشهوره ایرانی وجود دارد موکول بکتاب مبسوطه مربوطه است.

(ص ۲۴۸۱ ج ۴ س و غیره)

بنی سام      مردمان سفید پوست که از نسل سام بن نوح هستند .  
(مرصع)

بنی ساهه      رجوع به بنی ناجیه نمایند .

بنی سبیع      یکی از شعب بنی حاشد از بطون قبیله همدان از قبائل

عرب میباشد که سرسلسله ایشان سبیع بن صعّب بن معاویه بن بکر

بن مالک بن چشم بن حاشد بن حیوان بن نوف بن همدان است و در مقام نسبت نیز سبیعی گویند (بفتح اول) . از سبائك الذهب نقل است که بنی سبیع (بضم سین) یکی از

بطون همدان بوده و در مقام نسبت سبعی گویند بفتح اول و حذف (ی) .

(تنقیح المقال ضمن احمد بن محمد بن سعید)

بنی سدوس      عنوان سه قبیله از عرب میباشد که ضمن عنوان سدوسی تذکر دادیم .

## بنی سراج

عنوان مشهوری مجموع چندین تن از افاضل بوده که بعضی از ایشان را بعنوان ابن السراج تذکر دادیم .

## بنی سعد

چندین شعبه از بطون قریش میباشد مثل سعد تمیم، سعد قیس، سعد هذیل، سعد زید و غیر اینها که بسیار است و بهمین جهت

جمله : بکل واد بنو سعد از امثال دایره بوده و مشهورترین ایشان خانواده سعد بن بکر بن هوازن است که یکی از اجداد مادری حضرت رسالت ص بوده و آن حضرت بعدلول بعضی از احادیث نبوی (که در مبحث رضاع از کتب فقهیه و غیره روایت شده) با نشو و نما یافتن در آن خانواده و یا شیر خوردن از ایشان مباحث کرده و آن را از مبانی و مقدمات و اسباب و وسائل ظاهری عادی افضحیت خود می شمرده است چنانچه در مسالك و روضه و دیگر کتب فقهیه از آن حضرت روایت شده که فرمودند : انا افصح العرب بیدانی من قریش و نشأت فی بنی سعد و ارتضعت من بنی زهره . در حرف بید از باب اول معنی نیز گوید : اثثانی (من معانی بید) ان تكون بمعنی من اجل و منه الحدیث انا افصح من نطق بالضاد بیدانی من قریش و ارتضعت من بنی سعد بن بکر .

بعد از این جمله بطور خلاصه گوئیم که مادر حضرت رسالت ص آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهره بن کلاب، پدرش هم عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قسی بن کلاب است که زهره بن کلاب جدّ سیّمی مادری آن حضرت و قسی بن کلاب هم جدّ چهارمی پدری آن حضرت هر دو برادر و پدرشان کلاب و مادرشان فاطمه زن کلاب بنت سعد بن بکر بن هوازن بوده اینک حضرت رسالت از هر دو طرف پدر و مادر به بنی سعد از قبائل مشهوره عرب منسوب و از طرف مادر از بنی زهره نیز میباشد که آن هم از قبائل مشهوره عرب و یکی از شعب بنی سعد است و اینک آن حضرت چند روزی از مادر خود آمنه شیر خورده مصدّق هر دو معنی شیر خوردن از بنی سعد و بنی زهره میباشد و علاوه که دایه و مرضعه آن حضرت حلیمه سعدیه نیز (که قسمت عمده شیر خواری از وی بوده) از همین قبیله بنی سعد بوده است .



در توضیح اجمالی این مطلب گوئیم که آن حضرت سه یا هفت روز بعد از ولادت، شیر مادرش آمنه را خورده و بعید نیست که ارتضاع از بنی زهره یا بنی سعد نیز که در دو حدیث مذکور وارد آمده اشاره بهمین شیر اولی مادری باشد (والا چنانچه ذیلاً می‌نگاریم قسمت عمده شیر خوارگی آن حضرت از حلیمه سعدیه بوده است) و بعد از آمنه يك چندی هم ثویبه (ثویبه خا) آزاد کرده ابولهب (که بجهت مزدگانی ولادت با سعادت حضرت رسالت ص آزادش کرده بوده و در سال هفتم هجرت با دین اسلام در گذشته) از شیر پسر مسروح نام خود پیش از آمدن حلیمه آن حضرت را شیر داده است و چون پیش از آن، عموی آن حضرت حمزه بن عبدالمطلب را هم (که چهار سال از آن حضرت بزرگتر بوده) شیر داده بوده، بهمین جهت آن حضرت با عموی مذکور خود برادر رضاعی هستند و موقعی که ترویج دختر حمزه بدان حضرت مذاکره شد قبول نکرده و فرمود که وی دختر برادر رضاعی من است و ازدواج او برای من روا نمیباشد: **یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب**.

پس از آنکه آن حضرت چند روزی نیز از ثویبه شیر خورد، جناب عبدالمطلب او را به حلیمه سعدیه دختر ابو ذریب عبدالله بن حارث که از قبیله بنی سعد بن بکر بن هوازن بوده تسلیم نمود که بوظائف لازمه ارضاع و پرستاری وی قیام نماید اینک پنج سال در میان بنی سعد زیسته و از حلیمه شیر خورد و نشو و نما یافت، حلیمه نیز با کمال شفقت و مهربانی بلوازم ارضاع و پرستاری قیام می‌نموده و در وقت محافظت آن حضرت بدین روش ترنم می‌نموده است:

یارب اذا عطیته فابقه      واعله الی العلی فارقه

و ادحض اباطیل العدا بحقه

وی در وقت بعثت نیز در قید حیات بوده و ایمان آورد و مشمول الطاف نبویه گردید و آن حضرت او را بر روی عباي خود مینشانده است. حلیمه آن حضرت را در حدود پنج سالگی بمادرش آمنه تسلیم نموده و تخمیناً بفاصله يك سال آمنه نیز در مدینه وفات یافت و ام ایمن آن حضرت را بمکه آورده و تسلیم عبدالمطلب نمود. حدیث مذکور

که از مغنی نقل شد نیز صریح در ارتضاع آن حضرت از بنی سعد است و حدیث روضه و مسالك هم که مشعر بر نشو و نما یافتن در میان بنی سعد در مقابل ارتضاع از بنی زهره میباشد منافی دایه و مرضعه بودن حلیمه سعديه و ارتضاع از بنی سعد نمیشاید بلکه ارتضاع درباره اطفال نخستین وسیله نشو و نما بوده و عبارت نشأت در آن حدیث کنایه از کثرت شیر خوردن در بنی سعد است در مقابل قلت شیری از ثویبه و یا مادر خود آمنه خورده که فقط يك چند روزی بوده است .

تتمه - شبانجی در نورالابصار گوید که حضرت رسالت ص از نه زن شیر خورده است:

۱- مادرش آمنه که سه یا هفت روز شیرش داده و مذکور شد ۲- ثویبه که چند روز پیش از آمدن حلیمه شیرش داده و مذکور گردید ۳- خوله بنت منذر ۴- ام ایمن که شرح حالتش در باب چهارم مذکور شد ۵- زنی سعديه دیگر غیر از حلیمه ۶ و ۷ و ۸- سه نفر زن عاتکه نام، چنانچه حدیث شریف : انا ابن العواتك را نیز بعضی از اهل فضل حمل بهمین معنی نموده اند . نگارنده گوید : ظاهراً مراد از حدیث مذکور بنا بر صحت آن ، این نسبی بودن عواتك است نه رضاعی که مادر سه نفر از اجداد پدری آن حضرت که عبارت از هاشم جدّ دویمی ، لوی جدّ هشتمی ، مالک جدّ یازدهمی باشد عاتکه هم داشته اند ۹- حلیمه سعديه که بیشتر از همه شیرش داده و نشو و نمایش نیز ترد او بوده چنانچه فوقاً مذکور شد و اصل شیر خوردن آن حضرت از این نه زن و کم و کیف و ترتیب آن محتاج به تبیع است .

تا گفته نماند که حضرت رسالت از هر دو طرف پدر و مادر قرشی نسب و هر دو قبیله مذکوره بنی سعد و بنی زهره از شعب قریش هستند که نام اصلی قهر بن مالک جدّ دهمی و یا نصر بن کنانه جدّ دوازدهمین آن حضرت بوده و قریش نسبت به قبائل دیگر فصیح تر و بهمین صفت فصاحت و بلاغت در غایت شهرت بوده و همانا بنی سعد و بنی زهره نیز نسبت به دیگر شعب قریش مانند قریش است نسبت به قبائل دیگر و حدیث شریف مذکور نیز مبنی بر همین اصل است که افضحیت خود را بعد از تعلیل به قرشی بودن به ارتضاع از

بنی زهره و بنی سعد و نشو و نما یافتن در میان ایشان مؤکد فرموده است .  
 پرواضح است که ارتضاع و نشو و نما در قبیلهٔ افصح که از نژاد قبیلهٔ افصح دیگر  
 بوده خصوصاً که توأم با فصاحت جبلی و استعداد فطری الهی شخص باشد که هر یکی از عوامل  
 قویه در روایات اشخاص میباشند تأثیرات فوق‌العایه در افضحیت خواهند داشت .  
 تنبیه - چنانچه مذکور داشتیم زهره جدّ مادری آمنه خاتون پسر کلاب بوده و  
 اینکه در مجمع البحرین به تبعیت جوهری زهره را نام زن کلاب نوشته اشتباه است بلی  
 چنانچه مذکور داشتیم مادر زهره فاطمه زن کلاب بوده و علاوه بر منابع دیگر در قاموس  
 نیز گوید که مادر زهر زن کلاب است .

(کشف الغمة وقاموس الاعلام و اعلام الوری و نور الابصار شبلنجی و غیره)

خانوادهٔ بزرگی است از عرب که بعضی از اکابر ایشان را بعنوان

بنی سعید

ابن سعید تذکر دادیم .

یکی از بطون قبیلهٔ مالک بن حنظله است .

بنی سفدم

(قاموس)

قبیله‌ایست از بطون انصار که اولاد سلمه بن سعد بن علی بن اسد

بنی سلمه

هستند و از انساب سمعانی نقل شده که اصحاب حدیث ، لام آن

را برخلاف قیاس نحوین با کسره خوانند و از صحاح نقل شده که لفظ سلمه بکسر لام

در غیر از بنی سلمه وجود ندارد و در نسبت بایشان سلمی گویند (با دو فتحه) .

(ص ۳۰۳ ج ۱۲ عن)

یا آل سنسن - طایفهٔ مشهوری است از عرب و احمد بن محمد بن

بنی سنسن

محمد بن سلیمان بن حسن بن جهیم بن بکیر بن اعین بن سنسن

ازدی مکنی به ابوغالب ، در زمان خود شیخ و بزرگ این طایفه بوده و در سال سیصد

و شصت و هشتم هجرت در هشتاد و سه سالگی درگذشت . اکثر افراد این خانواده را که

زیاده بر شصت تن میباشند تحت عنوان آل اعین بن سنسن تذکر خواهیم داد .

(ص ۸۸ لس)

**بنی سواة** یکی از طوائف عرب میباشد که پدربزرگشان ابو عبدالله یا ابو خالد سواة بن عامر بن صعصعة از بطون هوازن از قبائل عدنانیه منسوب و با قبيلة بنی زهره سابق الذکر هم پیمان بوده اند . سواة خواهرزاده سعد بن ابی وقاص و مادرش خالدة دختر ابی وقاص بوده و در نسبت باین طائفه سوائی گویند . مخفی نماند که چندین قبيلة دیگر نیز بهمین عنوان سواة معروف هستند که پدر یکی سواة بن سلیم و دیگری سواة بن حارث و سیمی سواة بن مناة و غیر اینها و همه آنها بنام سیم است . (ص ۱۴۳ ج ۱۶ عن و غیره)

**بنی سوقه** در اصطلاح رجالی حفص و زیاد و زید و عثمان و محمد اولاد سوقه از ثقات محدثین و بعضی از ایشان مجهول الحال و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه است .

**بنی سویف** بنوشته قاموس الاعلام قصبه ایست از مصر وسطی ، در ساحل یسار رود نیل بمسافت نود و پنج کیلومتر از جنوب قاهره که اهالی آن پنج هزار نفر بوده و بحکم طنز، در روی خرابه های شهر قدیمی هرموپولیس نامی بنا شده است . نگارنده گوید بیان مذکور در بنی بهلول اینجا نیز جاری است . (ص ۱۳۶۴ ج ۲ ص)

**بنی سهم** چنانچه ضمن عنوان سهمی از باب القاب اشاره نمودیم عنوان دو قبيله از قبائل عرب است و رجوع بدانجا نمایند .

**بنی سید** خانواده ایست مشهور که بعضی از افراد آن را بعنوان ابن سید در باب سیم نگارش داده ایم .

**بنی شاکر** قبيله ایست در یمن از شعب قبيلة همدان که نسبت ایشان به شاکر بن ربیعة بن مالک بن معاویة بن صععب بن دوعمان بن بکیل بوده و در مقام نسبت شاکری گویند . (تفیح ضمن سعید بن یحیی)

**بنی شرعب** یکی از بطون حمیر از قبائل قحطانیه است که نسبت ایشان به شرعب بن قیس بن معاویة بن چشم بن پادشاه یمن عبد شمس بن